

به شکست خود اعتراف کنید؛ حاکمیتی در استیصال

جمهوری اسلامی ایران پس از ناکام ماندن تمام تلاش های سرکوبگرانه، پس از شکست در ارتکاب به توطئه های پی در پی و قتل و جنایت علیه صدها و صدها زن و نوجوان و کودک و کارگر و فعال سیاسی، پس از بر باد رفتن تمام و کمال مشروعیت سیاسی نزد عزیز کرده ترین عوامل نظام، پس از ناکامی در شکست دادن انقلاب مردم ایران، مستاصل و به بن بست رسیده، برایش نه راه پیش و نه راه پس برجای مانده است. در این شرایط در مقابل مردم در یک عقب نشینی جدید را باز کرده است. با شکست مضحکه "کرسی دیالوگ" در دانشگاهها، با جواب دانشجویان آزادیخواه که "سیستم فاسد و رهبر و نماینده قاتل" نمیخواهند و تا آزادی همه اسرای شان از اعتصاب و اعتراض دست نخواهند کشید، دست به دامن جناح سوخته "اصلاح طلب" و چهره های عهد عتیق آن شده است و نام آنرا گشودن "فضای سیاسی" و باز کردن راه "دیالوگ حاکمیت با مردم" گذاشته است. به این امید که بلکه به این طریق برای کشتی به گل نشسته نظام فرصتی بخرند، روزی نام سید خندان، سردار "گفتگوی تمدنها" و روزی دیگر "سلحشوران سبز"، که نامشان را حتی در بایگانی اذهان جامعه نمیتوان پیدا کرد، را بعنوان سمبل های باز شدن "فضای سیاسی" و "دیالوگ با مردم"، از قرعه در می آورند. به روشنی میتوان زیر عیبای این تلاش، پیکر تمامیت نظام در مقابل مردم انقلابی در ایران را دید! دید که چگونه نظام با همه ابزار سرکوب در مقابل آن باقامتی خمیده زانو زده است. چهار سال پیش زمانیکه یکی از رهبران سرشناس جنبش کارگری، رئیس قوه قضائیه کشور را برای دیالوگ در مورد "عدالت در جمهوری اسلامی ایران" به مناظره علنی دعوت کرد، با حبس و شکنجه و پرونده سازی "مستند سوخته" جواب گرفت. آن فرصت "طلایی" برای عوامفریبی مقامات در مورد باز بودن "باب دیالوگ" با معترضین، را کل نظام چهار سال پیش تماما از دست داد! امروز همان مردم، با عبور از کل نظام و عقب نشینی های تاکتیکی آن، انقلاب سوم شان برای تغییر به قدرت خودشان را شکل داده اند. مردمی که این بار آنها هستند که مسیر عقب نشینی نظام را ترسیم میکنند. مردم این استیصال و این عقب نشینی را دیده اند و شرط بازگرداندن جامعه به "حالت عادی" را اعلام کرده اند. کارگران پیشرو، زن محروم و دختران انقلابی در ایران، دانشجویان آزادیخواه و معلمان مبارز، اعلام کرده اند که تا آزادی اسرای خود، تا غیر نظامی و غیر پادگانی کردن محیط کار و زندگی خود حرفی از "عادی" شدن اوضاع نیست. زنان و مردان آزادیخواه بیش از چهل سال است خواهان کم درد ترین و متمدانه ترین راه برای تحقق مطالبات خود اند، نیرویی که این تلاش را به

راه پیروزی جنبش ما



خالد حاج محمدی

اعتراضات وسیع توده ای در ایران وارد سومین ماه خود شده است. این اعتراضات سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف مستقیم خود قرار داده است. آزادی زن، آزادی و رفاه و عدالت و برابری بر پرچم این اعتراضات رنگ خود را بر سیمای جامعه زده است و نوید تحولی آزادیبخش در ایران و منطقه با تأثیرات عمیق جهانی داده است. عمق این تحولات و ماهیت انقلابی و آزادیخواهانه آن صف ارتجاع جهانی را به فکر انداخته است و طبقه کارگر و صف بشر متمدن را به حمایت و احترام به خود واداشته است. برای ما کمونیستها پیروزی این جنبش، و مقابله با سناریوهایی که در مقابل آن قرار میدهند، تضمین یک تحول آزادیخواهانه و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و عبور کم دردسرتتر و سالم از موانع و مشکلاتی است که در این مسیر موجوداند و بعلاوه تضمین تقویت صف طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، تقویت کمونیسم و تامین شرایط ضروری برای یک راهی سوسیالیستی افقی است، که در مقابل جامعه و صف کارگران و انقلابیون برابری طلب قرار میدهم. نوشته حاضر پرداختن به این مهم و راه پیروزی و بررسی پیچیدگی ها، موانع و مشکلات واقعی در مقابل این تحول و جنگ و جدال جنبشهای مختلف و اصلی سیاسی در این مسیر و بعلاوه نقش و وظایفی است که بر دوش کمونیستها می افتد.

صفحه ۲

پرچم سوسیالیسم در جنبش انقلابی ایران



مظفر محمدی

این روزها گروه ها و نمایندگان و سخنگویان اپوزیسیون بورژوازی کفش و کلاه کرده و از رهبری جنبش انقلابی ایران حرف میزنند. رهبر تراشی برای امروز جنبش و جانشین نظام اداره جامعه پس از جمهوری اسلامی.

سرو ته حرفای جناح راست و طرفداران نظام سرمایه داری یکی است. میگویند انقلاب ایران برای دموکراسی است. می گویند مردم ایران دموکراسی میخواهند. با چنان آب و تابی از دموکراسی حرف میزنند که انگار بهشت موعود است.

صفحه ۵

به بهانه یک بیانیه مشترک؛ تثبیت یک تغییر ریل

صفحه ۱۱

محمد فتاحی

قربانیان همیشگی

صفحه ۷

سروش مهرجو

خیزش توده های در شهرهای ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی

(گفتگوی نشریه اکتبر با ریوار احمد، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری کردستان)

صفحه ۸

جنايات رژیم در کردستان و تلاش برای قومی کردن آن

صفحه ۱۲

مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی*

ویژگیهای اساسی قیام،

فرصتی برای چپ و کمونیسم در ایران

صفحه ۱۳

عبدالله محمود

در این شماره می خوانید:

طبقه کارگر با ایران چه خواهد کرد؟ / مصطفی اسدپور / بر گرفته از نشریه علیه بیکاری (صفحه ۱۴)

مصاحبه ی اختصاصی / ژیلوان هه له دنی استاد دانشگاه و محقق تاریخ در سلیمانیه کردستان عراق " مظفر محمدی (صفحه ۱۵)

جنگ طبقاتی ۱۸۷۷ که آمریکا فراموش اش کرده است! / ترجمه فرزاد نازاری (صفحه ۱۷)

اطلاعیه:

روز دانشجو در دل جنبش انقلابی! (صفحه ۱۸)

کمونیست را

بخوانید، کمونیست

را بدست کارگران

و فعالین کارگری

پرسا کنید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

به شکست خود ...

خون کشیده و سرکوب کرده، حاکمیتی است که از روز اول به ضرب اعدام و کشتار و سرکوب به‌قدرت رسید. می‌گویند تصمیم گرفته اند "تغییراتی در سیستم سیاسی نظام" بدهند، اما "فضا ملتهب" است. ادعا میکنند می‌خواهند "حرف مردم و معترضین را بشنود"، اما "فضای ملتهب" اجازه نمیده‌د. مردم امروز برای دسترسی به کمترین تغییرات واقعی در راستای ابتدایی ترین مطالبات شان، جان خود را در کف گذاشته و شجاعانه در جدال با حاکمیت اند. این مردم مدت ها است اعلام کرده اند که تا زمانیکه دستجات لباس شخصی و مفت خور‌های چاقوکش و تپانچه بدست رژیم در محل های کار و زندگی مردم و در محیط های اعتراضی، جامعه را برای هر جنبنده ای، برای هر زن و مرد آزاده ای نا امن کرده اند، تا زمانیکه از کارخانه و محل زندگی تا مدرسه به پادگان نظامی و میدان جنگ با مردم تبدیل شده است، تا زمانیکه همه اسرای شان آزاد نشده اند، تا زمانیکه همه احکام زندانیان سیاسی لغو نشده است و تا زمانی که همه احکام اعدام لغو و از بالای سر جامعه برداشته نشود، "فضا ملتهب" باقی میماند. تا زمانیکه حاکمیت به لغو قوانین ضد زن و آپارتاید جنسی در جامعه از طرف مردم تن ندهد، تا زمانیکه آزادی بی قید و شرطی که مردم و در راس آن جوانان عملا و به قدرت خود در جامعه حاکم کرده اند به رسمیت شناخته نشود، فضای جامعه ملتهب، اعتراضی و انقلابی باقی خواهد ماند. کارگران، دانشجویان، زنان و مردان جوان انقلابی و خانواده های میلیونی شان، راه عقب نشینی را به حکومت جنایتکاران، مدت ها است که نشان داده اند. نشان داده اند که برای عقب نشینی کدام مسیر ها بر روی نظام باز است! فضای غیرملتهب می‌خواهید! به شکست خود عملا اعتراف کنید! نیروی سرکوب تان را بطور کامل از محل کار و زندگی و تحصیل مردم، بیرون ببرید! آزادی فعالیت و ابراز وجود سیاسی را به رسمیت بشناسید و قوانین ضد زن اسلامی تان را لغو کنید، زندانیان سیاسی را بی قید و شرط آزاد کنید.

حزب حکمتیست (خطر رسمی)

۷ آذر ۱۴۰۱ - ۲۷ نوامبر ۲۰۲۲

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک عنصر

آزاد در این جامعه در سرنوشت

فودم، در محیط کار فودم، در

تعیین اینکه نیروی کارم را دارم

در ازاء چه میفروشم و در چه

شرایطی قرار است کار کنم و غیره،

بقدر سهم و نقش دارم . اولین

شاخص اینست که کارگر بعنوان

یک عنصر آزاد و یک شهروند

صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

راه پیروزی ...

موقعیت جمهوری اسلامی

اعتراضات این دوره قطعاً ادامه مبارزه و مقاومت ۴۳ ساله مردم آزادیخواه در ایران، طبقه کارگر، نسل جوان و زنان و مردم محروم علیه استبداد سیاسی، فقر و محرومیت، زن ستیزی و آپارتاید جنسی و برای آزادی و جامعه ای مرفه و انسانی است. این جنبش بر شانه های مقاومت و مبارزه ۴۳ ساله گذشته، بر شانه های اعصابات وسیع کارگری، شورشها و خیزشهای توده ای از ۷۸ تا در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و.. ایستاده است. امروز مردم آزادیخواه در ایران عموماً به این نتیجه رسیده اند که هیچ نوع بهبود و رفاه و ابتدایی ترین آزادی های سیاسی، حتی حداقلی از آزادی پوشش برای زنان در چهارچوب جمهوری اسلامی جواب نمیگیرد و راهی جز سرنگونی باقی نیست. لذا به حق سرنگونی جمهوری اسلامی به خواست مستقیم و هدف اصلی این اعتراضات تبدیل شده است و پرچم و افق آن است.

این حقایق جنبشهای سیاسی اصلی و احزاب و جریانات مختلف را به تحرك در آورده است تا رنگ خود را بر این تحولات بزنند و مسیر آن را به جهتی ببرند که نیاز جنبش آنها است.لذا جنبش های اصلی سیاسی و احزاب و جریانات آنها وارد دوره ای از جدال، برسر چگونگی رفتن جمهوری اسلامی، نوع سرنگونی و آلترناتیو برای جایگزینی جمهوری اسلامی، شده اند. این حقایق پولاریزاسیون چه در جامعه، چه در میان احزاب سیاسی و اپوزیسیون را بیش از پیش و بر بستر شرایط و توازن جدید، جدی کرده است.

تحت تأثیر اعتراضات وسیع این دوره برای انقلاب، جمهوری اسلامی بشدت تضعیف شده است و رابطه آن با پایین، به نفع پایین بطور جدی تغییر کرده است. جمهوری اسلامی تا کنون و علیرغم سرکوب نتوانسته است این جنبش برای سرنگونی را بخواباند. سیر تحولات هم به صورتی نیست که شاهد دوره ای از سکون و آرامش باشیم. کل حقایق و همه اقدامات و تلاشهای حاکمیت و صف اعتراضی مردم و ریختن ترس و واهمه از بالا و امیدواری آنها، بیان یك دوره پرتلاطم در جامعه است که نهایتاً به سرنگونی جمهوری اسلامی منتهی میشود.

تلاش جمهوری اسلامی در این مدت و مستقل از سرکوب، توطئه ها برای نفاق و راه انداختن جنگهای قومی و مذهبی، ایجاد ناامنی و فضای ترور و آدم ربایی و...، یکی پس از دیگری از جانب جامعه و با هوشیاری مردم، نقش بر آب شده است. حمله به دانشگاه شریف و توحشی که از خود نشان دادند، با موج اعتراضی در بسیاری از دانشگاهها و در میان مردم مواجه شد و شکست خورد. حمله به مسجد منتسب به سنی ها در زاهدان و «کشف» داعش و دخالت گروههای مسلح داعشی با هدف تحریکات مذهبی، فوری جواب رد گرفت. حمله مسلحانه به «زیارتگاه شاهچراغ» در شیراز به نام عده ای مسلح و «وابسته به دول خارجی» به گردن خودشان آویزان و پای خودشان نوشته شد. توطئه هایی چون حمله هر روزه عوامل آنها و تیراندازی از میان مردم و آتش زدن اماکن و نوشتن آنها به پای معترضین و «کشف» اسلحه و واحدهای مسلح وابسته به دول و گروههای مسلح، رسوا تر از آن است که حتی نادان ترین افراد در صفوف خود را قانع کند. این روزها نیز و در دامه اقدامات قبلی تبلیغات وسیع حول کشف اسلحه و نیروهای «تجزیه طلب» در کردستان و لشکر کشی به این منطقه و کشتار مردم با هدف سرکوب انقلاب و تحمیل ترس و وحشت به مردم ایران، از جانب مردم آزادیخواه و با دفاع از مردم در کردستان و محکوم کردن لشکر کشی، پوزه حکام را در این دسیسه نیز به خاک مالید.

مردم ایران پس از سه ماه تعرض و مقاومت، بسیاری از خواستهای خود را دو فاکتو تحمیل کرده اند، لغو حجاب، آزادی تجمع و اعتراض، لغو جداسازی زنان و مردان، زیر پا نهادن همه خط قرمزها و مقدسات حکومت حتی در حضور نیروی سرکوب و اوباش بسیجی، تنها بخشی از دستاوردهای با ارزش این مدت است.

صفوف بالا به هم ریخته است، زیر سوال رفتن ادامه حیات حاکمیت، جنگ و جدال در بالا را به اوج رسانده است. تلاش برای سرهم آوردن این انشقاق از طریق دیدار مجتبی طالبانی با خانواده هاشمی رفسنجانی و یا دانه پاشاندن روزنامه صبح صادق سپاه پاسدارن برای «اصلاح طلبان» و دعوت از خاتمی برای تأمین اتحاد در بالا، سوخته تر از آن است که جواب این وضع را بدهد. اجلاس جناح سوخته «اصلاح طلب» با رئیس شورای امنیت برای نجات رژیم همگی استیصال حاکمیت را به نمایش میگذارد. این وضع در کنار بحران عمیق اقتصادی و عدم راه حل کوتاه و درازمدت حاکمیت برای بهبود اقتصادی و علیرغم قولهایی مبنی بر اصلاحات در سیستم که زمزمه های آن در بالا شنید میشود، نمیتواند جامعه ایران را به دو ماه قبل باز گرداند. اینها بیان فشار پایین و عقب نشینی های بالا است و جامعه این دست و پا زدنهارا ناشی از اعتراض و فشار خود میداند.

جامعه ایران وارد فازی شده است که نه حکومت انسجام لازم را

دارد و نه توازن قوا در سطحی است که عقربه ها را را به دو ماه قبل برگردد. به این اعتبار وارد دوره ای جدید شده ایم که فاز اول سرنگونی جمهوری اسلامی و ممکن شدن انقلابی آزادیخواهانه است. اما این مسیر هموار نیست و در سطوح مختلف پیچیدگی های خود را دارد و هنوز هم نباید توان سرکوب و کشتار حکومت را دست کم گرفت.

راست جامعه و سرنگونی

در مقابل جمهوری اسلامی دو صف اصلی با دو پرچم و دو راه حل وجود دارد، یکی سرنگونی انقلابی و از پایین و به همین اعتبار تلاش برای اعمال اراده و حاکمیت پایین و تعیین شکل حکومتی با دخالت مردم، اداره جامعه توسط شوراهای مردمی و کنگره شوراهای مردم به عنوان عالیترین مرجع آن است که حزب ما، کمونیستها و طبقه کارگر نیروی این آلترناتیو و متحقق کردن آن است. راه حل دوم تلاش برای دست بدست کردن قدرت از بالای سر مردم به اشکال مختلف و سر کار آوردن جریانات راست به عنوان دولت آتی ایران و تلاش برای دست نخوردن ارگانهای سرکوب، از ارتش و سپاه و بسیج تا دستگاه اداری و ... و تحویل آن به دولت جدید به کمک دولتهای غربی است، کاری که در قیام ۵۷ با توافق آمریکا و کمک دول غربی اتفاق افتاد و قدرت به جمهوری اسلامی واگذار شد.

راست جامعه، که شامل احزاب و جریانات مختلفی است، در این استراتژی شریک اند. از رضا پهلوی و هوادارن سلطنت، تا جمهوری خواه و لیبرال و احزاب ناسیونالیست کرد و تا عناصر کنده شده از جمهوری اسلامی و به اپوزیسیون پرتاب شده و...، مستقل از هر اختلافی که دارند امروز به این افق تعلق دارند. چسب پیوند آنها با همه اختلافات و حتی دشمنی ها، ضدیت با آزادیخواهی و برابری طلبی، ضدیت با خواست رفاه همگانی، ضدیت با میدانداری طبقه کارگر و هر حاکمیتی که دخالت پایین جامعه را تأمین کند، ضدیت با کمونیسم و نقش کمونیستها و به علاوه اتکا به دولتها از آمریکا تا اروپا و... این جریانات برای جلب حمایت دولتهای غربی و تشکیل یك جبهه واحد در مقابل جمهوری اسلامی که غرب به عنوان اهرم فشار بر حکومت ایران از آن استفاده کند، سالیهای زیادی است در کنار هم و در انواع اتحادها و ائتلافها جمع شده اند و گاهی هم از هم دور شده اند.

پرداختن به تک تک نیروها و احزاب این صف در حوصله این نوشته نیست. اما مشکل این صف این است که تا امروز دولتهای غربی، بدلیل ظرفیت رادیکال و چپ این جنبش و قابل کنترل نبودن آن توسط احزاب راست و بورژوایی، ماندگاری جمهوری اسلامی را بر هر تحولی انقلابی و رادیکالی ترجیح داده اند. تلاش کرده اند از فضای کنونی، از جنبش و خیزش مردم و موقعیت ضعیف و نابسامان جمهوری اسلامی، برای رام کردن جمهوری اسلامی و تن دادن او به شرایط غرب از جمله در پدیده برجام استفاده کند.

مشکل اصلی دیگر این قطب، فضای چپ جنبش جاری و سرنگونی طلبانه جامعه است که این راست از خود جمهوری اسلامی بیشتر از آن میترسد. جواب دادن به اتحاد سراسری جامعه، برآورده کردن خواست آزادی های وسیع سیاسی، خواست رفاه عمومی، خواست بهبود و جامعه ای انسانی و برابر، حتی برابری واقعی زن و مردم در ماهیت اپوزیسیون راست ایران با همه شاخه های آن نیست. این اپوزیسیون در زمینه اقتصادی و رفاه عمومی تفاوتی با جمهوری اسلامی ندارد. اپوزیسیون راست امروز تلاش میکنند به جنبش اعتراضی قسم بخورد و اما علیه بخش عمده خواستهای این جنبش، غیر از نفس سرنگونی جمهوری اسلامی، از هیچ تلاش ارتجاعی کوتاه نمی آید. امروز در این جنبش رنگ قومی و ملی مطلقاً برجسته نیست، چیزی که به مذاق ناسیونالیستها کرد نمی خورد، آنها همواره بر نفاق قومی و ملی تأکید کرده اند و سنتا با ارتزاق از وجود و برجسته شدن آن، به نام نماینده خودگمارده مردم در کردستان، سهم خود را از قدرت سیاسی و اقتصادی خواسته اند و تلاش کرده اند در حاکمیت مرکزی بخشی از قدرت را به نام سهم «کردها» به جیب بورژوازی کرد بریزند، چیزی که در ۴۳ سال گذشته همواره برای رسیدن به آن به جمهوری اسلامی چراغ سبز نشان دادند و برای توافق از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند.

مشکل آقای پهلوی و اقمارش این است که برگشت به سلطنت، رژیم چینج و ... در ایران و در میان مردم جایی ندارد. داد و فریاد عده ای آریایی پرست فاشیست در آمریکا برای پس گرفتن ایران و تاجگذاری «شاهزاده»، سرابی است که عده ای نژاد پرست از دنیا بی خیر، بی مخ و فاشیست به آن امید دارند. پس از رو شدن واقعی سیاست رژیم چینج دول غربی و جنهمی که به این نام در جهان ایجاد کردند، لایبسم شان برای رژیم چینج هم به بن بست خورد. جامعه ایران پیشرفته تر و مردم ایران متمدن تر، با شعور تر، متوقع تر از آن هستند که اینها بتوانند با فرش قرمز پهن کردن زیر پای رضا پهلوی مراسم تاجگذاری بزراند و مردم ایران و نسل امروز آن برای «شاهزاده» هورا بکشند و آمادگی رعیت و برده

کمونیست ۲۶۳

^[1]

راه پیروزی ...

شدن باشد.

جامعه به رضا پهلوی و بخشی از این راست که حول او جمع شده اند، با هر تاکتیکی که اتخاذ و در بوق کرده اند و همه میپدای با «شرف» و «بیطرف» در خدمتشان رقصیده اند و هر دروغی را به نام حقیقت تبلیغ کرده اند، دست رد زده است. شعار «رضا شاه روحت شاد» و ادعای سردادن آن توسط مردم ایران که با آب و تاب از این رسانه ها پخش شد، با چنان عکس العمل شدیدی در جامعه روبرو شد که آبرویی برای مدعیان آن باقی نگذاشت. هر تلاشی برای لانسه کردن سلطنت و این طیف به نام مردم ایران با شعارهایی مانند «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر»، نه تنها از دانشگاهها بلکه در تظاهراتهای مردم جواب گرفت و این طیف را دچار دپرسیون سیاسی کرد. رضا پهلوی دوره ای اعلام کرد که رهبری در خود ایرن است و تلاش کرد سکویی برای نیروی نداشته خود در دل این اعتراضات درست کند، که باز سرنوشتی بهتر از بقیه تاکتیک هایش پیدا نکرد. اکنون هم در تلاش است به کمک محافلی در ناتو، در پنتاگون و در سازمان سیاه و در میان دست راست ترین عناصر دول غربی مرکزی به نام «حمایت» از مردم ایران تحت عنوان «مرکز راهبردی» در خارج کشور درست کند، که این یکی هم در ایران و در میان مردم خریداری نخواهد داشت. این جریان و متحدین کنونیش، که طیفی رنگارنگ را شامل میشود، تا کنون انواع نهادها را ساخته اند و انواع تاکتیکها را اتخاذ کرده و هر بار با شکست و بن بست یکی، یکی دیگر را اعلام و دنبال کرده اند، «شورای ملی ایرانیان»، «شورای مدیریت دوران گذار» ، «فرشگرد»، «ققنوس» و ... و اکنون هم «مرکز راهبردی» یا «ائتلاف». اما مستقل از همه بن بستها و شکستهایی که اساسا در خود ایران خورده اند، تمام این سیاستها برای تامین يك استراتژی و آنهم دست بدست شدن قدرت از بالا و به کمک دولتهای غربی و حاشیه ای کردن دخالت مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر و بخشهای محروم جامعه از قدرت است.

تصور راست برای گرفتن قدرت از نوع انقلاب مخملی ۲۰۱۴در اوکراین است. امید آنها ادامه اعتراضات در خیابان به هر قیمتی است، تا مقطعی که دولتهای غربی متقاعد به دخالت در ایران شوند و در نتیجه بدنبال جنگی تحمیلی به مردم ایران اینها هم بر مسند قدرت بشینند. «انقلابیگری» امروز رضا پهلوی و این طیف که همیشه انقلاب را اغتشاش، ویرانی، جنگ و خشونت نام گذاشته اند، و امروز انگار گوی سبقت را از همه ربوده اند و تلاش میکنند مرتب بنزین بر آتش بریزند، برای تامین این هدف است. در کنار این انقلابیگری کاذب و ریاکارانه مراجعه مکرر به محافل راست دول غربی و شخصیت تراشی و کندخدا ساختن از بیرون برای مردم ایران، در همین راستا است. دفاع مکرر طرفداران رضا پهلوی و همراهانش از اوکراین و بلند کردن پرچم اتحاد با فاشستهای طرفدار زلنسکی به نام «اتحاد مردم ایران و اوکراین» و ... بیان این افق است.

مخاطرات در سیر سرنگونی

حزب ما در این دوره تلاش برای نقد و مقابله با اپوزیسیون راست، با افقها، سیاست و تاکتیکهای کل این جبهه در دستورش بوده است. و شاید سوال این باشد که اگر موقعیت این راست در جامعه چنین است، پس تلاش جدی برای نقد این راست چرا ضروری است؟ ابتدا اشاره کنم که احزاب ناسیونالیست کرد بر خلاف طیف اولترا راست و آریایی، احزاب اجتماعی در کردستان هستند و در این جامعه و به دلیل مسئله کرد و تاریخ تقابل آنها با حکومت مرکزی پایگاهی دارند و موقعیت متفاوت و بهتری از احزاب ناسیونالیست و راست افراطی در ایران دارند.

مسیر تحولات ایران و سیری که تا امروز آمده است، دولتهای غربی را هم نگران کرده است. سیاست دولتهای غربی و افزایش فشار به ایران، بلند کردن پرچپ حقوق بشر و دفاع ریاکارانه از اعتراضات در ایران، اگر از طرفی تلاش برای تحمیل شرایط خود در برجام بر جمهوری اسلامی است، از طرف دیگر يك آینده نگری برای دخالت در خود ایران و درشرایطی است که سرنگونی جمهوری اسلامی، علیرغم تمایل آنها، حتمی باشد. تصور اینکه انقلابی آزادیخواهانه در ایران اتفاق می افتد و غرب ساکت و نظاره گر باشد، کودکانه است. شکل دخالت و نوع آن بستگی به موقعیت جنبش اعتراضی در ایران، دامنه توده ای بودن آن، موقعیت کمونیستها در این تحول و دامنه حمایتهای طبقه کارگر و مردم متمدن در جهان، موقعیت نیروهای راست و قابلیت آنان برای کنترل این جنبش و محدود و خفه کردن آن و ... است. اینکه مردم ایران بعد از افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و... و جنایاتی که دولتهای غربی به نام مقابله با دیکتاتور ها و به نام «دخالت بشردوستانه» و به نام «تقویت انقلاب» به مردم این کشورها مرتکب شده اند، خواهان دخالت این دولتها در آینده خود نیست، امری واقعی است. ترس از دخالت دولتها و سوریه ای شدن ایران بخشا ترمزی برای

مردم ایران است و ترسی است که حتی جمهوری اسلامی برای ساکت کردن مردم و خلاصی خود به آن منکی است و آنرا دامن میزند.

اما در دنیایی که تقابلهای کشورهای بزرگ امپریالیستی در جریان است و تا کنون چندین کشور با طرحهای مهندسی شده و به بهانه های مختلف، منجمله «دفاع از انقلاب مردم»، به میدان این تقابل تبدیل شده و زندگی میلیونها انسان نابود شده و چند کشور ویران شده است، تصور اینکه در انقلاب ایران در حاشیه بنشینند واقعی نیست. این یکی از مخاطرات جدی در مسیر تحولات ایران است که باید بطور جدی در نظر گرفت و تلاش کرد آنرا خنثی کرد.

سیر تحولات ایران نه مانند سوریه و لیبی است و نه عراق و بقیه. شرایط کنونی شرایط دوران بهار عربی و جنگ سوریه و لیبی یا مطلقا جنگ عراق و حمله به این کشور نیست. جامعه ای که دو انقلاب را از سر گذارنده و هر دو انقلاب توسط ارتجاع بورژوایی و با حمایت دول غربی به شکست کشیده شده است را نمیتوان به این سادگی کنترل و به راست چرخاند. سیر تحولات آزادیخواهانه و رادیکال و انسانی در ایران، پرچم آزادی زن در این جنبش و رفاه و عدالت پدیده های بسیار ارزشمند و مهمی هستند که سمپاتی بشریت متمدن را متوجه خود کرده است و این سرمایه بزرگی است. امثال مجاهد و فرقه های مذهبی و حتی قومی و اولترا راست آریایی به حاشیه رانده شده و سوخته اند. اما با همه این اوصاف هر نوع دخالت دولتهای امپریالیستی برای تبدیل ایران به حوزه نفوذ خود بعد از جمهوری اسلامی، احتیاج به اتکا به يك نیروی داخلی دارد که کل اپوزیسیون راست ایران آمادگی تامین این امر و تبدیل به «ارتش آزد ایران» برای پیدا کردن جا پایی در این تحولات و رسیدن به قدرت پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، را دارند. حتی جریاناتی امثال مجاهد و فرقه های قومی از قماش الاهواز و جریان عبدالله مهتدی و انواع کانگسترهای نظامی و گروههای بی ریشه و ضد اجتماعی در چنین اوضاعی آماده ترین ها برای پیوستن به هر ارتشی هستند که این دولتها درست کنند و نان و پول و تجهیزات آنها را تامین کند. علاوه بر اینها و در صورت شکست جمهوی اسلامی، به میدان آمدن انواع دارودسته های مسلح و متعصب از درون خود حاکمیت را نباید نادیده گرفت.با توجه به همه فاکتورهای فوق جدال با راست جامعه و نقد سیاست و عملکرد و افق و استراتژی آنها يك ضرورت است که حزب ما بیان کرده است.

بهر صورت سیاستهای کنونی دولتهای غربی، از آمریکا تا آلمان و فرانسه و انگلستان و ... و افزایش فشار به ایران علاوه بر برجام، آینده ایران و سیر تحولات در این کشور و جایگاه آنها در دل تخصصات جهانی و منطقه ای یکی از فاکتورهای جدی است که به نام دفاع از مردم ایران، حقوق بشر و... پیش میرود و هر نیروی سیاسی مسئول و متمدن و جدی نمیتواند در نظر نگیرد.

کمونیستها و انقلاب ایران

همچنانکه اشاره رفت تحولات این دوره ایران بشدت آزادیخواهانه است. این جنبش ما است و بیش از هر جریان و جنبشی به سوسیالیستهای طبقه کارگر مربوط و نزدیک است. اما نفس این

حقیقت با همه اهمیت آن برای توفیق این جنبش مطلقا کافی نیست. ما هنوز در فاز اول يك انقلابیم، جنبش کنونی در این سطح نمیتواند سرنگونی را به شکلی که جامعه را به يك راهی واقعی و تامین حداقلهایی از امیال این جنبش نزدیک کند. ما وارد جنگی شده ایم که پرچم آن سرنگونی است. اما جنبش ما در حال حاضر توان تعیین تکلیف با حاکمیت را پیدا نکرده است. نیروی فعال و دخیل کنونی اساسا جوانان است و میدان اعلام وجود و جدال آن عمدتا خیابان بوده است. ما نمیتوانیم با نیروی موجود در خیابان با هر درجه از خود گذستگی و فداکاری قابل احترام با جنگ و گریزهایی مختلف حاکمیت را بزیر بکشیم.

تا جائیکه به جمهوری اسلامی برمیگردد، این رژیم با حکومت پهلوی تفاوتهای اساسی دارد و موقعیت منطقه ای او متفاوت است. جمهوری اسلامی یکی از مهمترین قدرتهای یک جنبش ارتجاعی اسلامی است که دامنه آن حتی به خاورمیانه محدود نمیشود. يك جریان فالانزئ مذهبی و مسلح علاوه بر خود ایران از عراق تا سوریه و لبنان متحد این حکومت و دستگاه مذهبی آن است. جمهوری اسلامی حتی اگر سرنگون شود انواع باندهای مسلح و مختلف را بر جای میگذارد که میتوانند موی دماغ جامعه شوند و ترور و ناامنی ایجاد کنند. لذا ما چه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و چه برای تضمین آینده ای بهتر باید قدمها از موقعیت فعلی فراتر برویم. باید بتوانیم ثقل جنبش را از خیابان را به مراکز زندگی مردم، به محلات، به ادارات و مدرسه، و مهمتر از همه به مراکز کارگری و صنعتی بکشانیم. این پدیده با تشویق و آژیتاسیون با هر درجه نیت خیر و انقلابیگری ممکن نیست. کار جدی و اتخاذ سیاست و تاکتیک مسئولانه و واقعی و... میخواهد. جمهوری اسلامی نهایتا در دل یکسری از اعتراضات و اعتصابات کارگری و اعتصابات عمومی و... میتواند سرنگون شود، میان موقعیت کنونی جنبش اعتراضی و شرایط آماده برای سرنگونی انقلابی و رادیکال فاصله ای است که باید با دقت نگاه کرد و برای به پیروزی رساندن این جنبش نه فقط به قدرت رسیدن مردم که برای برآورده شدن مطالبات رادیکال و انسانی آن، آماده شد.

اکنون دانشگاهها يك پای اعتراضات هستند، این پدیده امکانی داده است که نسل جوان در این مراکز در سطح بالاتری متشکل و به بطور سراسری تر به هم وصل شوند، رهبری و فعالین و سخنگویان خود را پیدا کنند و بتوانند با پرچم روشن موقعیت اعتراضی در این مراکز را قدمی به جلو ببرند. بتوانند فضای پادگانی و دستگیری و ارعاب، و کوتاه کردن دست نهادهای حکومتی از دانشگاهها را به مطالبه ای سراسری تبدیل کنند. دانشگاهها همراه بخشهای دیگر جامعه حاکمیت را زیر فشار گذاشته و آزادی زندانیان و مختومه اعلام کردن پرونده ها و لغو احکام اعدام را به مطالبه ای جدی تبدیل کرده اند.

اکنون محلات شهرها و خصوصا محلات کارگر نشین و محلاتی که مردم محروم در آن زندگی میکنند، به مرکز تحرك و اعتراضات نسل جوان و اقشاری از مردم تبدیل شده است. نهادها و کمیته های محلات در شهرهای کردستان و شهرهای مختلفی در ایران تشکیل شده اند و یا در حال شکل گیری هستند و نطفه اتحاد در محلات را ایجاد کرده اند. این نهادها قطعا باید متکامل و توده ای شوند و یا نهادهای توده گیر تر، شورهای محل و نمایندگان مردم در محلات

مکمتیست هفتگی: به سردبیری فواد عبدالهی پنج شنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست ماهانه: به سردبیری سهند مسینی

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان حزب، به سردبیری وریا نقشبندی منتشر میشود

verya.naksh@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatsociety.com

در اشکال مختلف شکل بگیرند. تامین امنیت محل، کنترل محل بدست مردم و از کاتال این نهادها، انواع همکاری های مردم در محل، رسیدگی به هزار و یک مشکل در محلات، نمایندگی مردم محل و فشار به حاکمیت و مقابله با دخالت دستجات مسلح و اطلاعاتی و امنیتی در زندگی مردم محل و انواع فعالیتهای دیگر را میتوان پیش ببرند. علاوه بر محلات در تمام مراکز آموزشی، اداری، بیمارستانها، در میان معلم و بازنشسته و... لازم است نهادهای نمایندگی و شوراها و هر تشکلی که کارکنان و معلم و بازنشسته را نمایندگی کند و متکی به دخالت همه افراد محل باشد شکل بگیرد. در یک کلام اعتراضات باید شکل سازمانیافته تر، با سخنگویان و نمایندگان افشار مختلف مردم باشد. این مهم از ضرورتهاى نه تنها پیشروی جنبش ما که سد بستن در مقابل سرکوب آن، ممانعت از خستگی و تحمیل استیصال به آن و توده ای شدن و به میدان آوردن صف وسیع جوان و مردم محروم است.

طبقه کارگر در چند سال گذشته با اعتصابت کارگری و با بلند کردن صدای خود علیه نظام کاپیتالیستی، علیه استثمار و بیان مطالبات خود، با برافراشتن پرچم جنبش شورایی و اعلام اداره جامعه بدست خود، رنگ خود را بر تحولات ایران زد. بی تردید کارگران و خانواده های آنها بخشی از جوانان و مردمی هستند که در این اعتراضات فعالانه نقش داشته اند. اما قدرت اصلی این طبقه نه خیابان است و نه میدانهایی که تا کنون فرزندان کارگر و احاد این طبقه در آن ابراز وجود کرده است. رگ حیات این نظام و چرخش جامعه در دست این طبقه است و اینجا است که طبقه کارگر اگر متحد و آگاهانه به تحرك درآید کل نظام کاپیتالیستی و دولت ارتجاعی آن را فلج میکند و رهبری انقلاب آزادیخواهانه را در دست میگیرد و بسیاری از موانع و مخاطرات را از سر راه جارو میکند.

اکنون با توجه به توازن قوای مناسب کنونی، طبقه کارگر بطور متشکل و در مراکز کار، در نفت و پتروشیمی ها، در گاز و فولاد، معادن، ماشین سازی ها، در برق و حمل و نفع شهری تا شهرداری ها و... شوراهای کارگری خود را ایجاد کند و برای تغییر شرایط فلاکتبار زندگی خود از افزایش دستمزد تا لغو قرار دادهای سفید امضا و هر مطالبه دیگری به حرکت در بیاید، پیروزی کسب کند و صفوف خود را متحد کند. بعلاوه شرایط کنونی و اعتراضی این وظیفه را بر دوش این طبقه و فعالین آن میگذارد که پرچم دفاع از آزادی زن، آزادی های سیاسی، آزادی تشکل و اعتراض به دستگیری و فضای پادگانی محل کار و زیست، به زندانی دهها هزار انسان و احکام جنایتکارانه اعدام و.. بلند کنند و حاکمیت و دستگاه سرکوب آن را مختل کنند و جامعه را در این دوره حساس از این تند پیچ عبور دهند. بی تردید طبقه کارگر بدهکار کسی نیست و اما این جنبش قبیل از هر قشر و طبقه ای به کارگر و به آزادیخواهی این طبقه مربوط است. اکنون در بسیاری از مراکز کارگری از نوب آهن تا فولاد و تا کارگران پروژه ای و بسیاری از مراکز بزرگ و کوچک دیگر تحرکی برای تامین مطالبات این طبقه در جریان است. موفقیت در این میدان و با توازن کنونی ممکن است. این فرصت را قطعا فعالین کارگری و رهبران و سخنگویان کمونیست این طبقه میدانند. آماده کردن طبقه کارگر برای پایش گذاشتن و طرح مطالبات سیاسی و اقتصادی این طبقه و کل جامعه و قرار گرفتن در راس تحولات این دوره و وظیفه کمونیستهای این طبقه است. تامین این امر وظیفه فعالین و رهبران کمونیستی است که کل افق، کل تحولات و آینده آن را مبینند و چشم بینای جنبش کارگری و نمایندگانی کل این طبقه و حتی جامعه هستند.

ما در حال جنگ با حکومتی هستیم که ۴۳ سال جامعه بزرگ ایران را به جهنمی برای اکثریت بزرگی از مردم این جامعه تبدیل کرده است. همه امکانات، اسلحه و پول و ارتش و سپاه، بسیج و انواع مزدوران و دستگاه تبلیغاتی و دهها هزار وکیل و قاضی و مفسر و مبلغ مرتجع را در اختیار دارد. جنبش ما میتواند اینها را جارو کند به شرطی که روی زمین واقعی نیروی عظیم خود را برای جنگ با این حکومت به میدان بیاورد. به همین دلیل و برای جواب به این نیاز ما تاکید میکنیم باید در همه جا از مراکز کارگری و صنعتی ایران، تا محلات شهرها، از دانشگاهها تا صف زنان، معلم و بازنشسته، از ادارات تا صف سربازان و... در اشکال متنوع از کمیته ها و شوراهای کارگری، دانشجویی تا جوانان و مردم محل در سازمانهای محلی و شوراهای محل زندگی، متشکل شویم. در مراکز کارگری نه تنها مجامع عمومی خود را منظم که بعلاوه شوراهای کارگری و هر نوع تشکلی که کارگران میخواهند ایجاد کنیم. این ارتش ما برای جنگ امروز، برای قیام فردا و برای حاکمیت خود بعد از سرنگونی است. شالوده های حکومت آتی را در جدال دخالتهای و مسئولانه کنونی میسازیم و برای قیام و انقلاب جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و گرفتن قدرت و اداره جامعه آماده میشویم. ایجاد آمادگی و عبور سالم جامعه از همه تنگناها و رفع موانع و مشکلات در وهله اول روی دوش ما کمونیستهاست.

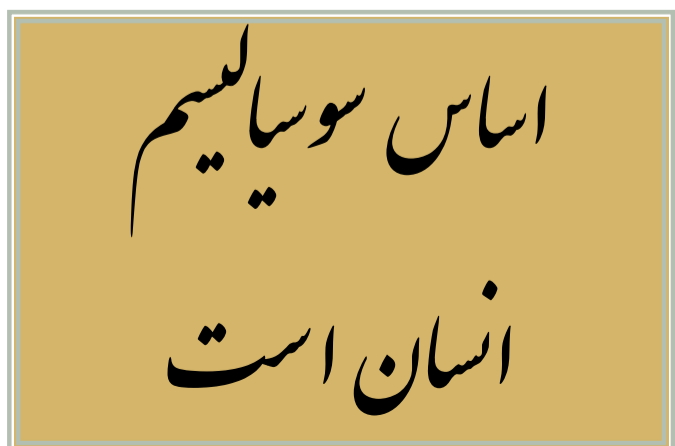
واضح است ما برای انقلاب کارگری و خلع ید از بورژوازی، لغو کار مزدی و استقرار جامعه ای برابر و آزاد میکوشیم. تلاش ما ایجاد آمادگی در طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی است. تلاش ما تقویت کمونیسم، تقویت گرایش کمونیستی در درون این طبقه، متحزب کردن کمونیستها در همه میدانهای مبارزه در میان معلم و بازنشسته، در میان زنان و جوانان، در محلات و همه جا و مهمتر از همه در حزب کمونیستی خود برای این انقلاب است. اما این استراتژی در خلا انجام نمیگیرد. پیروزی جنبش انقلابی کنونی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی قدم اول در این مسیر است. به پیروزی رساندن این جنبش وظیفه ما است و تلاش برای سازمان دادن نیروی این جنبش، تلاش برای به سرانجام رساندن آن و تلاش برای تامین رهبری آن، تلاش برای به میدان آمدن طبقه کارگر با صف مستقل خود، با پرچم سیاسی و افق خود برای رهبری این جنبش و لذا پیروزی آن وظیفه عاجل و جدی ما است. همزمان و در دل این جدال تامین نیروی انقلاب کارگری، بهبود موقعیت کمونیستها، قرار گرفتن طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه در رهبری جنبش آزادیخواهانه کنونی، تبدیل حزب حکمتیست (خط رسمی) به حزبی توده ای و جلب بهترین و با اتوریته ترین کمونیستها از صف کارگران و در جامعه به این حزب به عنوان ظرف انقلاب کارگر، همگی تامین ماتریال انقلاب سوسیالیستی در ایران است. بر همین اساس تامین ملزومات جنبش انقلابی کنونی روی دوش ما و روی دوش رهبران کمونیست طبقه کارگر، روی دوش فعالین کمونیست در جنبش زنان، در محلات، در دانشگاه و مدرسه و صف معلم و پرستار و در میان افشار محروم جامعه است. کمونیستها در این دوره چشم و گوش و مغز و استخوان این نهادها و تشکلات در همه جا هستند. کمیته های کمونیستی، کمیته های کارخانه و اشکال مختلف تحزب خود را برای دخالت موثر و نقشه مند در این اوضاع، برای اتخاذ تاکتیک های مناسب، برای جمع کردن نیرو و تامین رهبری اعتراضات، را سازمان میدهند و این جنبش عظیم را از کارخانه تا میداین شهرها، از صف معلمین تا دانشگاهها، از محلات زندگی تا همه جا را به هم وصل میکنند. هر توفیقی در این راه قدمی به جلو است. جنگ با دولتی تا نندان مسلح و سازمان یافته را، تنها با سازمانهای توده ای ما، با انواع و اقسام نهادهای واقعی و توده ای و سازمان یافته میتوان پیش برد.

سرنگونی جمهوری اسلامی تنها قدم اول و سکوی پرشی برای انقلاب کارگری است. جدالهای جدی تر و چالشهای بزرگتری چه بسا بعد از جمهوری اسلامی اتفاق بیفتد. نقش جدی ما در جدال امروز تضمین کننده آینده روشن تر است.

ما در این دوره به حمایتهای بین المللی مردم آزادیخواه احتیاج مبرم داریم. اگر جریانات راست به کمک دولتها و رسانه های آنها و پول و امکانات آنها متکی اند، متحدین ما در این مسیر و برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مردم متمدن جهان و طبقه کارگر و اتحادیه های کارگری و نهادها و سازمانهای انسان دوست و آزادیخواه است. حمایتهای تا کنونی مردم متمدن جهان، سمپاتی عمیق به انقلاب زنانه در ایران که از افغانستان، پاکستان، عراق، تونس، لبنان و تا کشورهای اروپایی و آمریکا و.. در جریان است، دلگرم کننده است و بستری مناسب برای سد بستن این مردم در مقابل دخالتگری های فردای دولتها و نقشه های شوم آنها خواهد بود.

نیروهای متعددی برای به شکست کشاندن انقلاب ایران و به نام «انقلاب» و به نام «مردم»، کفش و کلاه کرده اند و ما باید با هوشیاری این جنبش را از پیچ و خم ها گذارند، پیشروی هایش را تثبیت کرد و موانعش را رفع کرد. تنها نیرویی که میتواند این جنبش را به پیروزی برساند کمونیستها هستند. برای به پیروزی رساندن جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی با پرچم چپ و آزادیخواهانه وقت زیادی نداریم.

۲۵ نوامبر ۲۰۲۲



ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد. جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم. آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است. فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم. فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

پرچم سوسیالیسم در ...

می گویند دمکراسی یعنی آزادی. یعنی آزادی رای بدهی. حزب و سندیکا درست کنی و حرف بزنی و انتقاد و اعتراض کنی.

می پرسم اگر اعتراض کردم و جوابم را ندادند یا جواب سر بالا دادند چکار کنم؟ میگویند باز هم اعتراض کن. میگویم اگر در طول هر چهار سال رییس جمهوری و مجلسی را سر کار بیاورم تازه به فرض رای خودم ولی دزد و فاسد و دروغگو از آب درآمدند چکار کنم؟ میگویند صبر کن تا دوره چهار ساله تمام شود، دوره ی بعد به آنها رای نده ...

این است دمکراسی شان. واقعا همین است. غیر از این هر چه از دمکراسی بگویند کشک است، دروغ است، کلاهبرداری است.

خوب، هر آدم عاقلی از خودش می پرسد، چرا باید حکومتی سر کار بیاورم و جامعه را دستش بدهم و خودم مطالبه گر باشم. بروم نان سفره ام را و مزدم را طلب کنم و برای هر مطالبه و اعتراضی هم جواب سر بالا بشنوم و کتک بخورم و زندان بروم. کدام انسان عاقلی است که سرنوشتش را دست کسان دیگری بدهد جز خودش؟

در دمکراسی بورژواها، در قبال یک سری از ادبهای ابتدایی سرنوشتت را دست میگیرند و تو باید چشم به دستشان بدوزی برای دستمزد ناچیزی و حتی برای نان سفره ات. در دمکراسی شان تبعیض و فقر و نابرابری سر جایش است. جامعه به بالایی ها و پایینی ها تقسیم می شود و پایینی ها باید کمر خم کنند و به سرمایه داران و طبقات دارا سواری بدهند. چرا؟

اقلیتی سه چهار درصدی همه ی داراییهای جامعه را صاحبند و اکثریت ۵۹ درصدی از کم ترین درآمد و رفاه برخوردار اند. و میگویند تا دنیا دنیاست دارا و ندار، فقیر و ثروتمند، سرمایه دار و کارگر، بالا و پایین وجود داشته و دارد. این دیگر دست تو نیست. دمکراسی یعنی همین. می گویم برادر، من چاه های نفت و معادن و کارخانه ها را دست تو دادم. من کل داراییهای مملکت را دست تو داده ام. سهم من همین است؟

اگر اعتصاب کنم و سهم بیشتر از آنچه که با دستان خودم ساخته ام بخواهم، نظام دمکراسی عصبانی می شود و سعی می کند قانم کند که سرمایه شان سود نمی دهد و دستمزد هم همین است. اگر اصرار کنم می گویند شلوغ کردی و اغتشاش کنی میری زندان. میگویند زیاده خواهی نکنید. قانون را رعایت کنید. دمکراسی یعنی همین. یعنی جامعه ساکت و امن باشد.

میگویم این قانون را که نوشته؟ میگویند مجلس و نظام حاکم. میگویم اگر قانون به ضررم بود چه؟ میگویند این دیگر تو نیستی تشخیص میدی چه به ضرره و چه به نفعه. قانونگزاران بلدند چکار کنند.

این تمام هنر دمکراسیه. از ادبهای ابتدایی را گویا به ملت هدیه میدهند آنهام به شرطی که ساکت باشی و شلوغ نکنی. چشم طمع به ملک و مال سرمایه دارن ندوزی و اقتصاد و داراییهای جامعه را بگذاری کف دستشان و تو در انتظار هر پایان ماهی باشی که هشتت در گرو نه است.

می پرسیم پس تکلیف برابری چه می شود؟ میگویند از برابری حرف نزن این کمونیستیه، کفره اصلا. مگه ندیدی استالین چکار کرد؟

میگویم چرا من را حواله استالین میدهید؟ مگر من از رهبران شما مثل یتلر و بوش و ترامپ و تاچر حرف می زنم. من میگویم میخوامم جامعه ای بسازم که توش برابری باشد. سوسیالیستم و برای برابری انسان ها در تمام حقوق مادی و معنوی و همه چیز می جنگم.

تمام هنر دمکراسیشان این است که میگوینددمکراسی بهتر از دیکتاتوریه. همین دمکراسی خواهان امروز تا دیروز می گفتن جمهوری اسلامی را دست نزنین مگر داعش و طالبان و بشار اسد و صدام حسین و اینا رو ندیدین؟

میگویم اره دیکتاتوری بدتره. ولی چرا من را به مرگ میگیرین تا به تب راضی شوم.

دمکراسی دیکتاتوری سرمایه داریه. در دمکرات ترین کشورها کارگر کارگره و سرمایه دار سرمایه دار و این تبعیض و نابرابریه. این عادلانه نیست. سهم ده تا از سرمایه داران بزرگ در دمکراسی ترین کشورها به اندازه سهم کل کارگران و زحمتکشان جامعه است. و من سوسیالیست این را نمیخواهم. من تمام آزادی و تمام برابری را میخوامم. نسل های قبل از من ۰۵ سال با رژیم سرمایه

داری شاه که از نظر همین اقایان دمکراسی خواه، دیکتاتور نبود برای برابری جنگیدیم. ۰۴ سال هم هست با جمهوری اسلامی سر همین آزادی، تمام آزادی و برابری می جنگیم. قرار نیست نسل اندر نسل اکثریت محرومان جامعه و طبقات فرودست قربانی شوند. باید یه روزی به این نظام خاتمه داد.

سوال این است که سوسیالیسم چیست که طبقات دارا و سرمایه دارها از آن می ترسند؟ و مردم را از آن برحذر میدارند؟ مردم عوام را و آن را به دین و مذهبشان ربط می دهند.

ولی سوسیالیسم دین نیست. مذهب نیست. باخدایی و یا بی خدایی نیست. ایدئولوژی نیست. مسجد نیست که ملت روزی ۵ بار بروند توش نماز بخوانند. سالی یه ماه برای سوسیالیسم روزه بگیرند یا نذری بدن یا قربانی کنند.

سوسیالیسم زندگی است . یه جور زندگی است که انسان ها توش برابرن و همه به یک اندازه از داشته های جامعه سهم دارن.

قرار نیست داراها و ثروتمندان و سرمایه داران و حکام شان هر روز و شب سر سفره رنگین و سنگین بنشینند و مردم را به قناعت دعوت کنند.

سوسیالیسم، تقسیم جامعه به طبقات دارا و ندار و کارگر و سرمایه دار نمی پذیرد. سوسیالیست ها این تبعیض و نابرابری را نمی پذیرند.

برای همین است طبقات دارا و سرمایه دارها و حکامشان با سوسیالیسم مخالفند. بایدم هم باشند. اگر مخالف نباشند عجیبه. معجزه س. چون چیزایی دارند که اکثریت مردم ندارند . چیزی دارن نمیخواهند از دست بدهند. ولی اکثریت مردم محروم چیزی برای از دست دادن ندارند. برای همینه وقتی انقلاب میکنند همه چیز را به دست می آورند. صاحب جامعه میشوند. صاحب سرنوشت خودشان میشوند.

این بچه هایی که این روزها در خیابانند، از خانه های ویلایی و با ماشینهای لوکس نیامده اند. گاو صندوق و پول دزدی پدرشان تو بانک ندارند. اکثریتشان لباس و کفش مناسب هر فصلی را ندارند. کفشهایشان پاره است. بچه های بلوچستان، بچه های خوزستان حتی کفش هم ندارند. کردستان را نگا کنید. بچه های پایین شهر تهران را نگا کنید. این ها ماشین چند میلیاردی ندارند. این ها از رفاه و تفریح و زندگی و خوشبختی بی بهره اند. پول شهریه مدرسه و دانشگاهشان را ندارند. باید تمام تابستان را کار کنند. حتی کولبری کنند تا شهریه ترم پاییز را داشته باشند. تغذیه درست حسایی ندارند. غذایی که دوست دارند را نمیتوانند بخورند. پول دارو ودکتر کودکان مریض و سالمندهایشان را ندارند.

به همین دلایله که طبقه دارا و صاحب ملک و سرمایه با سوسیالیسم مخالفند. با برابری مخالفند. عارشان می آید سوار پراید بشوند. یک روز کارگری نکرده اند، کولبری نکرده اند. با گلوله ی مرزبانان مسلح کشته نداده اند. هر صبح نرفته اند کنار خیابان تا کسی بیاد برای یه روز اجیرشان کند تا نان شب بچه هایشان را بخزند. دست به سیاه و سفید نزده اند. ۶ نفر در آلونک یا خانه یک اطافه و دو اطافه اجاره ای زندگی نکرده اند.

خوب، باید با سوسیالیسم مخالف باشند. از سوسیالیسم بترسند. جالبه طبقات دارا که خودشان از سوسیالیسم می ترسند، فقرا و طبقات پایین جامعه را هم از سوسیالیسم می ترسانند. دلایل شان هم عوامفربانه و حیله گرانه است. پای دین و مذهب و مسجد و آخوند را به میان می کشند تا کارگران و زحمتکشان را قانع کنند که خدا فقرا را دوست دارد. انگار خدایشان شریک دزدها است. دارایی های مملکت را بالا می کشند و من را به آخرت حواله می دهند.

اگر من کارگر، کولبر، بیکار و ندار بخواهم داراییهای جامعه را از آن ها پس بگیرم و انقلاب کنم با ارتش و سپاه و پلیس سراغم می آیند و با چنگ و دندان از آنچه که متعلق به جامعه است و مال خود می دانند، دفاع می کنند.

طرف رفته تو یه کاخ به اندازه یه محله نشسته دورو برش را سیم خاردار کشیده و یه گردان کماندو و نیروی مخصوص دور خودش چیده و ادعا می کند صاحب مملکته. دم درب هر نفرشان تفنگچی گذاشته اند. کسانی که داراییهای مملکت را تصاحب کرده و به اسم خودشان و دوروبریا های سپاهی و نظامی و مدیران شرکت ها وزرا و وکلا کرده اند، دم درب هر نفرشان تفنگچی گذاشته اند. اگر دزد و مجرم نیستند این حصار بلند نظامی و پلیس چیست دور خود چیده اند؟ می ترسند. باید هم بترسند. از انقلاب و از سوسیالیسم می ترسند.

۵

در سوسیالیسم ما قاضی و دادگاه و زندان و پلیس مخفی و جاسوس وجود ندارد. کسی جیب دیگری را خالی نمی کند. در همه جیب ها به یک اندازه پول هست. همه سفره ها به یک اندازه نعمت و خوراکی دارند. چه میخاهند بزدند. از که میخواهند بزدند. زورگیری و دعوا و زدن کیف زن ها و این ها وجود ندارد. نیازی نیست. بچه ها در خیابان دستفروشی نمی کنند؟ در میان زباله ها دنبال غذا نمی گردند...

در دمکراسی بورژوایی تازه در خوب هایش، به ملت لطف می کنند و این اختیار را به مردم میدهند هر چهار سال یه بار یکی از خودشان رییس جمهور می شود. چهار سال یک بار امهایی را می فرستی مجلس که حتی نمیشناسیش. و افسار زندگی و سرنوشتت را میدهید دست آنها. آدم هایی که فقط گشادی جیب شان را می شناسند. هر کدامشان آخر هر ماه ده برابر یک کارگر و یک فرهنگی به نام حقوق به جیب میزنند.

طبقه کارگر و مردم زحمتکش و پایینی های جامعه این نظام را نباید بپذیرند. باید افسار زندگی و سرنوشتشان دست خودشان باشد.

سوسیالیسم و برابری مورد نظر ما با شوراهای کارگری و مردمی درست می شود. کارگران در محل های کار شورا دارند. مردم در محلات زندگیشان شورای محله دارند و در شهر شورای شهر از همین اعضای شورای محلات تشکیل می شود. دولت اداره جامعه هم کنگره سراسری شوراهای مردمی است. شورا برای چند سال یا مادام العمر نیست. هر وقت عضو شورایی چه در کارخانه چه محله و شهر خطا کرد و از قانون و منفعت جامعه پیروی نکرد فوری عزلش می کنی و یکی دیگر را به جایش می فرستی. اعضای شورا از پایین تا بالاتیرن شوراها مثل پارلمان حقوق بگیر از جیب مردم و از سفره مردم و دارایی های جامعه نیستند. خود مردمند و حقوقی که میگیرند اندازه حقوق یک کارگر است. این جور اداره جامعه، اداره شورایی جامعه که هر کارگر کارخانه و هر شهروند محله عضوش است، به همه چیز کار دارد و قانون را خودش می نویسد...، و این یعنی سوسیالیسم و این جامعه یعنی جامعه ی سوسیالیستی. یعنی جامعه ی برابر. جامعه ای که بهداشت و دکتر و درمان توش مجانی است. حمل و نقل مجانی است. آموزش و پرورش از مهد کودک تا دانشگاه مجانی است. همه مسکن دارند. اگر رفاه هست برای همه هست. به یک اندازه. یکی تا خرخره نمیخورد و یکی گرسنه بخواید.

اقتصاد، صنعت، معادن، نفت و کل دارایی و خرج و دخل واردات و صادرات، دست شوراها است. یعنی دست خود مردم و تا دینار آخر صرف رفاه، مسکن، جاده، بیمارستان. مدرسه و معیشت جامعه بطور برابر میشود.

در دولت سوسیالیستی شوراهای مردمی، نیازی به ارتش و زندان و پلیس مخفی و بوروکراسی و ادارات عریض و طویل مفتخوری و ... نیست

نظام سرمایه داری به ارتش و پلیس و دستگاه قضایی و مجلس و غیره نیاز داره. یک گله قاضی برای اجرای قوانین ضد انسان و زندانی و شکنجه و اعدام مخالفین دارند. یک طویله قاضی تربیت می کنند برای حفظ ثروت هایی که از مردم دزدیده اند تا اگر من اعتراض کردم محاکمه ام کنند یا بدون محاکمه بفرستند زندان. اگر بگویم قبولت ندارم طناب را دور گردنم می اندازند.

قاضی و دادگاه و زندان و اعدام برای نظام سرمایه و سود لازم است . نباشد نمیتوانند بخورند وبچاپند به ریش ملت بختندند. نماینده خدا و صاحب ملک و مال و حتی جان و حرمت جامعه شوند. بدون قاضی و زندان و شکنجه واعدام نمیتوانند حتی یک روز دوام بیاورند. نه تنها در جمهوری اسلامی بلکه در همه نظام هایی که یک طبقه و اقلیتی بر اکثریت جامعه حکم می کنند. دمکراسی و رای و انتخابات هم فقط یک بازی است. کلاهبرداری است. مشروعیت دادن به نظام طبقاتی و نابرابر و ناعادلانه شان است.

در این نظام صدها هزار نیروی نظامی پشت اسلحه و تانک و توپ هایشان نشسته اند و می خورند و میخوابند تا شاید روزی یا جنگ بشود و یا برای ساکت کردن طبقات پایین از ان ها استفاده کنند. اصلا چرا جنگ بشود. ما با کسی سر جنگ نداریم. اگر کسی بخواهد با ما بجنگد با تمام مردم ما میجنگد. از جمعیت ۰۸ میلیونی اگر بچه ها و سالمندها را کنار بگذاری ۰۶ میلیون انسان اسلحه دارند و می جنگند. ویتنام بمب و هواپیما جنگی و سلاح سنگین نداشت. فقط تفنگ و جان آدم هایش را داشت. امریکا و دولتهای سرمایه داری شریک جرمش بیست سال بمب ریختن روی سرشان و دست اخر شکست خوردند و فرار کردند و هنگام فرار پاهای همدیگر را لگد کردند. چه کسی میتواند

کارگران جهان متحد شوید

پرچم سوسیالیسم در ...

با یک جمعیت میلیونی مصمم دفاع از سوسیالیسم و برابریش بجنگد و غلطی نکند. چرا من باید بمب داشته باشم تا به جنگ جایی بروم و بر سر مردم آنجا بمب بریزم.

جنگ جزو قانون و اصول نظام سرمایه داری است. جنگ مثل کارخانه است. مثل سرمایه است برایشان. اسلحه میفروشند. زورگویی می کنند. کشوری را تصرف می کنند. نفتش را میبرند. به بهانه ی حذف صدام، عراق را ویران کردند و شرکتهای پیمانکاری امریکایی و اروپایی نفتش را بار کردند و مجانی بردند.

ما برای تغییر نظام سرمایه داری و برقراری جامعه سوسیالیستی انقلاب می کنیم. همین الان داریم انقلاب می کنیم چرا که نابرابری را نمی پذیریم. چون دیگر نمیخواهیم سرمایه داران دزد و فاسد و قاتل سرنوشت جامعه ما را رقم بزنند و بیش از این اکثریت مردم را در فقر و نداری و فلاکت نگه دارند.

آغایان و خانم هایی که می خواهند درس دمکراسی به ما بدهند از سر دلسوزیشان نیست. خیر ما را نمیخواهند. قدرت و ثروت جامعه را می خواهند تصاحب کنند. میخواهند نظام سرمایه و سود را حفظ کنند. ارتش و پلیس و زندان و دستگاه قضایی و مجلس شان را حفظ کنند و بجای حاکمان کنونی دسته دیگری از خودشان را جانشین کنند.

می خواهند باز هم یک طویله به نام وکیل مردم به مجلس بروند تا به مدت ۴ سال هر غلطی میخواهند بکنند و مردم دستشان به آن ها نرسد. همین ها قرار است برای جامعه ما قانون بنویسند و من هیچ کاری نمیتوانم با آن ها بکنم. هر غلطی کردن نمیتونم بیارمشان پایین.

آیا دلایل بیشتری لازمه تا ما بگویم چرا انقلاب می کنیم و چرا دمکراسی این آغایان را نمیخواهیم! این شازده ها و روشنفکران ریز و درشت نوکر نظام سرمایه داری از همین حالا شکم را صابون میزنند تا به ایران برگردند و دولت تشکیل دهند و رییس جمهور بشوند و مجلس باز کنند و با گله ای وزیر و قاضی و سیاستمدار و اقتصاددان و محقق و مفسر، آغا بالاسر ما شوند. انگار مردم بلد نیستند جامعه را اداره کنند. جامعه چوپان نمی خواهد. ما نمیگذاریم و به خیبان آمدم که کل نظام سرمایه و سود و استبداد سرمایه داری را از بیخ و بن بکنیم. قدرت و ثروت را از آن ها باز پس بگیریم. قرار نیست مردم انقلاب کنند، هزینه بدهند و درد و رنج بکشند و یک نظام تبعیض و ستم و نابرابری به همان نظام با سران و حکام دیگر تغییر بدهند. نظام سرمایه با اسلام و آخوند یا بدون آن نظام تبعیض و ستم و نابرابری است. نظام اقلیت دارا علیه اکثریت ندار های جامعه است.

به همین دلیل است که ما سوسیالیستیم. یعنی زندگیمان راخودمان میسازیم. یعنی جامعه برابر را خودمان سازمان می دهیم.

کارگرانی که اعتصاب می کنند و بچه های امروز خیابان سوسیالیستند، حتی اگر بعضی هایشان نام سوسیالیسم را نشنیده یا نخوانده باشند. ولی سوسیالیستند. "نه روسری نه تو سری، آزادی و برابری" سوسالیسمه. برابری سوسیالیسمه. آزادی هم بدون برابری نمیشود. هر چقدر ازاد باشی حتی شاه سوید را فوش بدی ولی کاری به کارت نداشته باشند اما این آزادی پشیزی نمیارزد اگر کارگری و ده دقیقه دیر برسی سر کار از مزد ان روزت کم میشود. اگر یک روز مریض شوی حقوق نداری. تمام عمرت را باید کار کنی تا وقتی بازنشسته میشوی بخوری و نمیری بهت بدن. پیر که شدی اگه به آپارتمان ۰۵ متری دو اطاقه داشته باشی شانس آوردی. این تازه در پیشرفته ترین و دمکرات ترین کشور دنیا است.

ولی این نابرابری است. در حالی که دو درصد، فقط دو درصد سرمایه داران هر کشور سرمایه داری اندازه تمام شهروندان جامعه دارایی دارند. در بهترین جزیره های دنیا ویلا دارند. هواپیمای شخصی دارند. بانک دارندف چندین ماشین و قصر دارند. قمارخانه دارند. هتل و دختران جوان تن فروش از کشورهای فقیر که خود فقیرشان کرده اند دارند. تا خرخره میخورند و سیر نمیشوند... این نابرابری است و این که آزادی به دولت و به شاه شان فوش بدهی زندانی نمی شوی به درد جدشون میخوره.

اگر اکثریت هم بگوید دمکراسی و پارلمان و ما اقلیت باشیم باز هم میگوییم سوسیالیسم و دست بر نمیذاریم. ما سوسیالیست ها دست بر نمیذاریم . چون ازادخواهیم و برای آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی می جنگیم.

ما با هر حکومتی که حقوق شهروندی را نفی کند میجنگیم. مذهب را سوار سر مردم کنند با آن ها میجنگیم. تبعیض و نابرابری روا داشتن علیهشان میجنگیم. ضد زن بودند علیهشان می ایستیم. ما باز و باز ناچاریم انقلاب کنیم و نمی پذیریم که کارگر را به فقر و سکوت و نداری و بردگی محکوم کنند. ما جمهوری اسلامی را به این خاطر میخواهیم سرنگون کنیم.

حتی اگر خود قربانیان نظام سرمایه هم ما را تایید نکنن. ما نظام سرمایه را بر میاندازیم. اگر مردمان قربانی نظام نابرابر و ناعادلانه سرمایه و سود ما را تایید نکنند، دلیلش مخالفت با سوسیالیسم نیست. فریب خورده اند. برابری و خوشبختی را جور دیگری برایشان تعریف کرده اند. بی ارادشان کرده اند. با وعده ی دنیای موهوم و خوشبختی موعود تسلیم شان کرده اند. به مردم قبولانده اند که مالکیت مقدسه. یا نه با یک دستگاه عریض و طویل نظامی و پلیسی و امنیتی و قضایی مردم را محاصره کرده اند تا هر صدای مخالفی را خفه کنند.

طرف به نام دولت دین و سرمایه هر چه هست و نیست جامعه را در دستان خود قبضه کرده و ده ها میلیون انسان را به زندگی فلاکتبار محکوم نموده و برای ادامه ی آن هم حاضر است هر چقدر بخواهد آدم بکشد...!

ما با همه ی مقدسات دنیای سرمایه می جنگیم تا برسیم به همه ی آزادی و به همه ی برابری...

قرار نیست ۰۵ سال با حکومت شاه بجنگم و در ساواک شکنجه بشوم و اعدام بشوم تا بلکه یه خورده زندگیم بهتر بشود. چهل سال با جمهوری اسلامی بجنگم و زندان بروم و اعدام شوم تا شاید سالی بیست در صد دستمزد کارگر و معلم و کارمند و بازنشسته اضافه شود و همان روز قیمت نان و سوخت و مسکنم چند برابر شود.

یک بار میزنم و میاندازم و سوسیالیسم و برابری برقرار می کنم و تمام. چرا باید نسل اندر نسل قربانی نظام ظالمانه و تبعیض و ستم و سرکوب سرمایه شوم. شادی یه بار شیون یه بار... امر ما کار ما و وظیفه ی ما مبارزه برای آزادی و برابری انسانهاست.

هیچ کارگری، زنی، جوانی، معلمی، زحمتکشی پیدا نمی شود، بگوید من از برابری خوشم نمی آید و در نتیجه از سوسیالیسم خوشم نمی آید. تبعیض را دوست دارم. نابرابری را دوست دارم. به سهمم در نظام سرمایه داری قانعم. سکوت یا تسلیم طبقات پایین جامعه علاوه بر بی اراده شدن و به قدرت خود باور نداشتن در مقال اقلیت مفتخور دلایل دیگری هم دارد. یکی مسخ شدن آدم ها و تحمیق و باور به خرافات سرنوشت بشر که گویا جای دیگر تعیین شده است. دلیل دوم اساسا سرکوب و استبداد است. یا این دو ابزار بشر را و زندگیش را و سرنوشتش را به اسارت گرفته اند.

با وجود این سوسیالیست ها و کمونیست ها هم باید از خود بپرسند که آیا نقش خود را بعنوان مبشران آزادی و برابری و خوشبختی جامعه ایفا کرده اند؟ پاسخ واقعی به این سوال که در عمل شاهد قصور و کم کاری و عدم تعجیل سوسیالیست ها برای تغییر وضع دردناک و فاجعه بار جامعه بشری هستیم، خود یک دلیل دیگر تداوم زندگی بشر تحت سلطه سرمایه و سود و دین و استبداد است.

ما می خواهیم کارگران شوراهایشان را تشکیل دهند. همین امروز. زحمتکشان و جوانان و زنان محلات، در شوراهای محله متحد و متشکل شوند. دانشجویان شوراهای دانشجویی را سازمان دهند و با ایجاد یک رهبری سراسری مبارزات خود را هماهنگ کنند. ما به این شیوه می توانیم پیروزی را حاصل و قدرت را دست بگیریم. تمام قدرت را از طریق کنگره سراسری شوراهای مردمی، بدون هیچ واسطه ای و تنها از طریق دخالت و عمل مستقیم توده های کارگر و زحمتکش در سازماندهی جامعه در همه ی ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ...

اداره شورایی جامعه از طریق کنگره سراسری شوراهای مردمی، حاکمیت انقلابیون ایران پس از نظام نکبت باز جمهوری اسلامی است. ما به کم تر از این قانع نیستیم. مردمی که میتوند انقلاب کند، توانایی و قدرت اداره جامعه و تحقق آزادی و برابری و سوسیالیسم را دارد. بگذار بورژواهای ضد سوسیالیست وضد برابری، زوزه بکشند. انها حق دارند بترسند. باید بترسند. و ما باید مواظب باشیم از درب بیرونشان کردیم از پنجره وارد نشوند.

کسانی که رویای حکومت کردن بر ما مردم را دارند. این رویایشان را به یاس تبدیل می کنیم. برویم شوراهایمان را بسازیم. برویم انقلابمان را به پیروزی برسانیم. و تلاش مذبححانه و فریبکارانه ی الترناتیو سازی طیفی دیگر از مخلصان نظام سرمایه داری را پاسخ بدهیم.

ما سوسیالیست ها به این آقایان و خانمهایی که کفش و کلاه می کنند تا به نام مردم به نام "همه با هم"، جایی برای خود دست و پا کنند، اجازه نمیدهیم از شعار "ما همه با هم هستیم" انقلابیون خیابان و کارگران سوء استفاده کنند و به نفع خودشان تعریف و مصادره کنند. در صف "ما همه با هم هستیم"، دارا و ندارد و طبقات پایین و بالای جامعه کنار هم قرار ندارند. همانطوری که در اعتصاب کارگری، کارفرما و سرمایه دار و مدیر کنار کارگران نیستند. در اعتراض خیابان هم مردان و زنان و دختران و جوانان بورژوا و طبقات دارای شمال شهر و بچه های مدیران و

کمونیت ۲۶۳

وکلا و وزرا و قضات در کنار جوانان و انقلابیون ما نیستند. چون از ما نیستند. چون جامعه طبقاتی است. چون دارا و ندار هست. پس روشنفکران طبقه سرمایه دار و بالایی ها لطفا خود را قاطی جنبش ما نکنید. فریبکارانه این جنبش را از خودتان ندانید. چون این جنبش شما را از خود نمیداند.

"همه با هم" شما طبقات دارا و حامیان تان یعنی همزیستی و هم منفعتی کارگر و سرمایه دار که غیرممکن است. یعنی آزادی های ابتدایی و نیم بند به نام حقوق بشر... و از این مزخرفات.

نه. جنبش ما و سوسیالیسم ما یعنی همه ی آزادی، همه ی حقوق انسان و همه ی برابری. اکثریت جامعه از طبقه کارگر تا همه مزدبگیران و زنان و جوانان انقلابی با اقلیت سرمایه داران و صاحبان ملک و ثروت که همه اش مال مردم است و دزدیده اند هیچگونه همزیستی ای وجود ندارد. این، "همه با همی" ما نیست

حاکمیت شوراهای مردمی نفی حاکمیت طبقات دارا و اقلیت سرمایه داران است. تحت هر نامی مشروطه، جمهوری، دمکراسی و غیره

سوسیالیسم ما مکتب دولت های سرمایه داری از چین و روسیه تا امریکا و اروپا و شرق و غرب نیست. سوسیالیسم صادرات واردات نیست. سوسیالیسم زندگی است. در همین جهان و روی همین زمین و برای همه ی بینوایان. سوسیالیسم آزادی است. برابری است.

ما حکومتهایی را که حقوق مدنی شهروندان را نفی میکنند بزیر میکشیم،

ما علیه حکومتهای مذهبی هستیم، مارژیمهایی را که بر تبعیض، هر نوع تبعیض، مبتنی هستند بزیر میکشیم. ما حکومتهای ضد زن را سرنگون میکنیم، مارژیمهایی را که کارگر را به فقر و سکوت و بی تشکیلاتی محکوم کرده اند سرنگون میکنیم. حتی اگر این حکومتها مورد تایید قربانیانشان باشند.

در یک کلام جنبش ما جنبش برای آزادی و برابری است. برای سوسیالیسم است. اگر از همین امروز همه ی مخلصان و طرفداران سرمایه و بازار و پارلمان و ارتش و پلیس مخفی که همه ش در دمکراسی بورژوایی جمع میشوند تشریف ببرند و شرشان را کم کنند، انقلاب ما زودتر به پیروزی می رسد. آن وقت یک تک نفر از ما نگاهمان به بالا و به کمک این و اون دولت سرمایه داری و مرحمتشان نیست. برای انقلاب فقط خودمانیم و برای اداره مملکت هم فقط خودمان.

ما از گفتن این واقعیت خسته نمی شویم که آزادی بدون برابری پوچ است. آزادی برای ما و جنبش ما این نیست که ازدم هر چه خواستم بپوشم ولی سفره ام خالی باشد. مجبور باشم از کسی دستمزد بگیرم. انهم چندر قاز و تا نمیرم. تا ابد من کارگر باشم و تو سرمایه دار و کارفرما. تا ابد برده ی کار تو باشم و برای پر کردن جیب و صندوق بانکهایتان. تمام دارایی های مملکت را از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پس می گیریم. و تحت کنترل قدرت شوراهای خودمان قرار میدهیم. در دنیای پس از جمهوری اسلامی دیگر هیچ بنگاه و نهاد اقتصادی و افراد صاحب ملک و تجارت و بانکداری و صنعت وجود نخواهد داشت. تمام ملک و مال کشور مال همه است. همه به یکسان از آن بهره‌مند میشوند. همه چیز در دست های شوراهای مردم از یک محله و یک کارخانه تا شهر و تا کنگره سراسری شورا ها است. از این پس هر عضو شورا از کارخانه تا محله و شهر و روستا نقش وکیل و وزیر و دولت خودش را دارد. دخالت می کند و افسار زندگی و سرنوشتش را خودش به دست میگیرد. قانون را خودش می نویسد و خودش اجرا می کند.

کارگران، زنان، جوانان، فرهنگیان و زحمتکشان!

برای این که جمهوری اسلامی را سریع تر و کم درد تر سرنگون کنیم از همین امروز شوراهایتان را برپا کنید. شورا قابل سرکوب نیست. شورا یعنی تمام کارخانه. شورا یعنی تمام محله و تمام شهر. که را میخواهند بزنند یا دستگیر کنند. از ده هزار و صد هزار عضو شورای هر کارخانه و محله چند نفر را دستگیر می کنند؟

پرچم این سرنگونی و همین امروز و پرچم جنبش انقلابی پرچم دمکراسی راست ها و بورژواها و طبقات دارا نیست. پرچم سوسیالیسم است. شانس پیروزی سریع هم همین است.

طبقه کارگر آگاه سوسیالیسم را نمایندگی می کند. زنان برابری طلب پرچم سوسیالیسم را در دست دارند. "نه روسری، نه توسری، آزادی و برابری". این برابری چیزی جز سوسیالیسم نیست. برابری واقعی زن و مرد فقط در سوسیالیسم ممکن است.

در جنبش انقلابی جاری ما در ایران، صدای ازادبخواهی و برابری طلبی بلند است. ما میخواهیم با پیروزی جنبش به برابری برسیم. ما نمیخواهیم حکام جدید سرمایه و قوانین شان دوباره جامعه را در همان نظام نگه دارند که حالا هست. **حداکثر**

پرچم سوسیالیسم در ...

بدون حکومت دین. یا با کمی تفاوت مثلاً زنان روسری نداشته نباشد. کمی آزادی هم باشد در همان حدی که در قانونشان به مردم اجازه می دهد. این فاجعه است. خونی که امروز در خیابانها میریزه، کودکانی که کشته میشوند برای دست به دست شدن قدرت از بالای سر مردم و با الگوی انتخابات و مجلس و دستگاه های عریض و طویل بوروکراسی و نظامی و پلیسی کنترل و سرکوب به نام دمکر اسی، که دیکتاتوری سرمایه است، نیست.

ما برای به بار نشستن انقلابمان باید از همین امروز شوراها را برپا کنیم. تا هم نیرویمان را برای سرنگونی سازمان بدهیم و هم تمام قدرت بعدی دست خود مردم باشد. بورژواها اگر ریگی به کفش ندارند هر کجا هستند بروند عضو شورای ان محل بشوند. اندازه یک کارگر حقوق بگیرند. ما جمهوری پارلمانی و مشروطه طبقات بالا را قبول نداریم. به هر چیزی که باور دارند بروند در شوراها مطرح کنند. توانستند شورا را قانع کنند.

طبقه کارگر آگاه و کارگران سوسیالیست بورژوازی و حامیان نظام سرمایه داری را می شناسد. می می دانیم که آن ها این کار را نمی کنند. برای مخالفت با سوسیالیسم و برابری بهر حقه و دغل و فشار و زوری اگر داشته باشند متوسل می شوند. مردم انقلابی ایران تصمیم گرفته اند با هم باشند و سرنوشتشان را رقم بزنند. انقلابی که جمهوری اسلامی را سرنگون می کند، کل نظامش را از مجلس و سیستم قضایی و ارتش و پلیس مخفی و نهادهای مذهبی اش را زیر و رو می کند. انقلابیون به هیچ جناح دیگر بورژوازی این بار با کراوات اجازه نمی دهند ستون های نظام سرمایه را مثل مجلس و ارتش و پلیس و زندان و اعدام را نگه داشته یا دوباره بازسازی کند. ما مصمیم سرنوشت جامعه را دست هیچ قیم و وکیل و وصی ندهیم. ما پارلمان و مجلس و مشروطه و جمهوری شما طبقات دارا را نمیخواهیم. ما حکومت شوراهای مردمی را برپا و سوسیالیسم را قانون جامعه می کنیم. برابری را در اقتصاد و سیاست و اداره جامعه برقرار می کنیم. پرچم ما پرچم سوسیالیسم و برابری است.

شعار جنبش ما زنده باد حاکمیت شورایی و زنده باد سوسیالیسم است.

آبان ۱۰۴۱- نوامبر ۲۲۰۲

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضا، یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.
منصور حکمت

قربانیان همیشگی

سروش مهرجو

بقای ستم‌کشی زنان، این میراث نفرات‌انگیز که از اعصار کهن تا امروز به جا مانده و بر ابعادش افزوده شده است، در همین مناسبات نظام سرمایه‌داری ریشه دارد. شرایط لازم برای ادامه داشتن شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری حکم می‌کند، که زندگی نیمی از شهروندان جامعه، بنا بر «زن» بودن، فرودست و در وهله‌ی بعدی بگذرد. سرمایه‌داری از دالان سرکوب زنان جامعه، به سطح زندگی توده‌های کارکن و به آزادی جامعه دست درازی می‌کند، تا نیروی کار «مطیع» داشته باشد. سرمایه‌داری در ایران برای ارزان و «تسلیم» نگاه داشتن بردگان مزدی، و برای مقابله با توقع‌های نیروی کار، به اختناق رسمی و استبداد «قانونی» نیاز دارد، که جمهوری‌اسلامی و سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های غالب این شرایط را آماده می‌کنند.

نظام‌های تولید در طول تاریخ مبارزات طبقاتی تا امروز، انسان‌ها را تحت سیطره‌ی ساختار سیاسی-ایدئولوژیک قرار داده‌اند و به این واسطه فرمان‌بری از سیاست‌های حکومت‌ها و ایدئولوژی‌های طبقات سلطه‌گر به انسان‌ها تحمیل شده‌اند. در نظام سرمایه‌داری نیز دستگاه سیاسی-ایدئولوژیک به قصد مسلط شدن بورژوازی بر جامعه، انبوهی از خرافات، مذهب، ناسیونالیسم، مرد سالاری و سنت‌های عقب مانده را به خورد جامعه می‌دهد، و طوماری از تبعیض‌ها و بی‌حقوقی‌ها را علیه انسان‌ها مصوب می‌کند؛ چرا که برای مهیا شدن مناسبات تولید ضروری است، که سرکوب سیاسی و باورهای ارتجاعی بورژوازی و دولت آن، بر جامعه غالب شود. منظور از سیاست و ایدئولوژی غالب در جامعه‌ی ایران، ایدئولوژی بخشی از طبقه‌ی حاکم است، که قدرت سیاسی را در اختیار دارد. در نظام کاپیتالیستی، باید شرایط تولید در کنار نیروی کار مدام بازتولید شود، تا روند تولید پیاپی ادامه داشته باشد. برای بازتولید شدن شرایط لازم، باید درجه‌ای از اطاعت از ایدئولوژی حاکم و سرکوب سیاسی و تبعیض حقوقی علیه انسان‌های کارکن تضمین شود.

افکار حاکم بر جامعه، افکار طبقه‌ی حاکم است؛ به عبارت دیگر ساز و برگ‌های سیاسی و ایدئولوژیک، زمینه را برای سودآوری می‌سازند، و به این هدف، باید سطحی از ایدئولوژی و سیاست ارتجاعی «برای همیشه» در جامعه وجود داشته باشد. این شرایط نیروی کار ارزان‌تر و بی‌حقوق‌تر تحویل سرمایه‌داری می‌دهد. به این ترتیب علاوه بر بازتولید نیروی کار، بازتولید شرایط تولید نیز یکی از دو شرط اساسی برای تداوم تولید است؛ البته بازتولید شرایط تولید به معنی بازتولید شرایط بهره‌کشی از انسان‌ها است، که دستگاه سیاسی-ایدئولوژیک این شرایط را تأمین می‌کند. در جامعه‌ی ایران که وجود نیروی کار ارزان و بی‌حقوق و سرکوب، بایسته‌ی بازتولید شرایط تولید سرمایه‌داری است، باید میزان قابل قبولی از خفقان و استبداد و تبعیض نظام‌مند، و البته حد مناسبی از اسلام‌گرایی و منش قبیله‌ای شیعی‌گری، در روابط اجتماعی حاکم شود. اگر بازتولید شرایط تولید برای بورژوازی حکم مرگ و زندگی دارد، باید دولت سرمایه به‌عنوان ضامن اجرایی ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های طبقه‌ی حاکم و به‌مثابه حافظ مناسبات تولید، به‌طور مستقیم در مبارزه‌ی طبقاتی دخالت کند. به این سبب یک جبهه‌ی اصلی در کشمکش‌های طبقاتی شکل می‌گیرد و یک جدال اصلی در مقابل کمونیست‌ها با دولت سرمایه و با رובنای سیاسی-حقوقی ایجاد می‌شود.

طبقه‌ی سلطه‌گر موقعیت اجتماعی‌اش را در روابط تولید و به وسیله‌ی دستگاه سیاسی-حقوقی تثبیت می‌کند. در نظام سرمایه‌داری برای بازتولید شدن شرایط تولید، از یک طرف اصرا می‌شود، که نیروی کار باید توسط کار بلاعوض زن طبقه‌ی کارگر، توسط خودش، بازتولید شود، و از طرف دیگر سرمایه‌داری باید این مناسبات را از طریق تحمیل کردن افکار و سیاست‌های غالب بر روابط اجتماعی بازتولید کند. دولت سرمایه و ساز و برگ‌های سیاسی و ایدئولوژیک، به‌مثابه اسباب مبارزه‌ی طبقاتی و به‌عنوان کانون قهر طبقاتی و ضامن استمرار شرایط بردگی مزدی هستند، که البته مساله‌ی زن یک پایه‌ی بنیادی را در این ساختار تشکیل می‌دهد. زن سنتیزی ستون اصلی را در روبنای جامعه‌ی طبقاتی ایران می‌سازد. دولت سرمایه، قوانین، مذهب و سنت‌های ارتجاعی را به‌کار می‌اندازد، زن سنتیزی را صیقل می‌دهد، تا مناسبات لازم برای روند سودآوری آماده شود. شرایط مناسب برای تولید سرمایه‌داری در جامعه‌ی ایران وجود نیروی کار ارزان و سرکوب شده است، که با حاکم شدن استبداد بر شالوده‌های جامعه به‌دست می‌آید. جمهوری‌اسلامی در جایگاه دولت سرمایه و در مقام مدافع سر سخت بهره‌کشی، با زور و با تصویب کردن قانون علیه زنان و با جنایی کردن مساله‌ی زن، در هر دم و بازدم آپارتاید جنسیتی را بر روابط اجتماعی مسلط می‌کند، تا استبداد و تبعیض علیه

۷

طبقه‌ی کارگر و علیه آزادی‌های جامعه حاکم شود. باید علیه نیمی از انسان‌های جامعه، بنا به جنسیت، و به حکم زن بودن، به حکم اسلام، و به حکم مقتضیات سرمایه‌داری، اعلام جرم کنند و بر پیشانی‌شان داغ شهروند درجه‌ی چندم بزنند، تا نیمی از جمعیت نیروی کار بی‌ارزش‌تر و بی‌حقوق‌تر باشد؛ چرا که باید کار خانگی بر دوش زنان گذاشته شود و از این کانال آزادی‌های جامعه را محدودتر کنند. در این راستا مساله‌ی زن در جامعه‌ی استبدادزده‌ی ایران همیشه یکی از کانون‌های اصلی بحران‌های سیاسی برای جمهوری‌اسلامی بوده، که از روز نخست بنا به ایدئولوژی اسلامی-سیاسی، با تمام قوا، از قوانین ضد زن تا شریعت زن ستیز اسلام و اجبار کردن حجاب، به استقبال آن رفته است و رسماً و“قانوناً“ آپارتاید جنسی را به جامعه تحمیل کرده است. جمهوری‌اسلامی با زن سنتیزی و محدودیت شدید جنسیتی شناخته می‌شود، و آپارتاید جنسیتی یک پایه‌ی اساسی را در ساختار سیاسی-حقوقی در نظام سرمایه‌داری ایران ایجاد می‌کند. در واقع دولت سرمایه در جامعه‌ی ایران از طریق تعرض به حقوق زنان، خفقان را بر جامعه حاکم می‌کند و به آزادی‌های جامعه تعرض می‌کند، بلکه شرایط برای تولید بازتولید شود.

ستم علیه زنان اگر از عهد عتیق تا قرن بیست و یک زنده مانده است، اگر امروز تبعیض علیه زنان بخش جدا نشدنی و اصلی را در روبنای جامعه‌ی ایران تشکیل می‌دهد، از روی نیازهای ضروری نظام‌های تولیدی بوده، و سرمایه‌داری به آن احتیاج داشته است. تقسیم کردن انسان‌ها بر مبنای جنسیت در قلمرو تولید، منافع زمینی حاکمان و حاکمان بر جامعه را تأمین می‌کند. سرمایه‌داری با گسترش نابرابری‌های ساختگی و با عمیق کردن شکاف‌های کاذب، شرایط سودآوری را فراهم می‌کند. در جامعه‌ی ایران، برای مستند شدن، «قانونی» شدن، و نظام‌مند شدن تبعیض جنسیتی، پوشش اسلامی اجباری شده است، که با منافع سرمایه‌داری ارتباط مستقیم دارد. همه‌ی زنان جامعه، چه زنان طبقه‌ی کارگر و چه زنان اقتشار دیگر، باید یونیفورم بر تن کنند و در جامعه نشانه گذاری شوند، تا کل این شرایط اجتماعی که زن در آن گناه کار و ثانوی است، مناسبات تولید را بازتولید کند. در این مناسبات باید بخشی از انسان‌های کارکن، بخش محروم‌تر از جمعیت نیروی کار، موقعیتی فرودست داشته باشد، تا سرمایه سود ببرد. نابرابری جنسیتی را علیه کل جمعیت زنان جامعه اعمال می‌کنند و اختناق را علیه کل جامعه تحمیل می‌کنند، تا سطح زندگی پرولتاریا پایین باشد و طبقه‌ی کارگر خاموش بماند.

واقعیت این است، که در انقیاد بودن نیمی از جمعیت جامعه برای بورژوازی منفعت دارد، و زنان آن نیمه‌ی جامعه هستند، که به حکم مذهب و باورهای عقب مانده، و طبق قوانین و «فرهنگ» حاکم، جایگاهشان کم ارزش و فرودست تعیین شده است. سرمایه‌داری از شکاف‌های کاذب و از جدایی‌های ساختگی میان مردم کارکن بهره می‌برد. در نظام سرمایه‌داری، نابرابری جنسیتی، تبعیض نژادی، شکاف قومی و مذهبی، پیش نیازهای اجتماعی برای بازتولید شرایط سودآوری هستند، که از دوران جاهلیت تا امروز حفظ شده‌اند و به‌صورت‌های جدید اجتماعی در آمده‌اند. مجموعه‌ی قوانین، آداب و رسوم، زن سنتیزی، مذهب، رسانه‌ها، و سیاست‌های دولت سرمایه، و کل این روبنای کهنه، به کار می‌افتد و به مردم تحمیل می‌شوند، بلکه نظام سرمایه‌داری بتواند همیشه انباشت ثروت داشته باشد. مساله‌ی زن با تولد نظام کاپیتالیستی پدید نیامده است و سرمایه‌داری خالق آن نیست؛ اما سرمایه‌داری زن سنتیزی را پرورش داده، نظام‌مند کرده و امروز یک رکن اصلی در مناسبات اقتصادی-سیاسی شده است. تقسیم کردن انسان‌ها بر اساس جنسیت در حوزه‌ی تولید و در عرصه‌ی اجتماع، برای بورژوازی یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی است، که دولت سرمایه از این اصل محافظت می‌کند.

جایگاه دولت سرمایه و نقش ساز و برگ‌های سیاسی و ایدئولوژیک در جامعه، فقط در متن مبارزه‌ی طبقاتی تعیین می‌شود، و به‌عنوان زمینه‌ساز اعمال قهر طبقاتی، و ضامن بازتولید شدن شرایط بهره‌کشی معنی دارند. به تبع اساس زن سنتیزی نیز که وجه اصلی از ساختار سیاسی و حقوقی در نظام سرمایه‌داری است، در بطن جدال‌های طبقاتی و در رابطه با برآورده شدن مقتضیات سرمایه‌داری قرار دارد. در این جامعه که جمهوری اسلامی برای اجرایی شدن آپارتاید جنسیتی پلیس ویژه اجیر می‌کند، برای تحمیل کردن حجاب جوانان و زنان و مردان را می‌کشد، در واقع چگونگی و نوع رابطه‌ی دولت سرمایه و دستگاه سیاسی-ایدئولوژیک را با جامعه نشان می‌دهد. رهایی زن در امروز بیش از هر زمانی و در جامعه‌ی ایران قیل از هر جغرافیایی، قدمی بزرگ در رهایی جامعه است. با دخالت کردن دولت سرمایه و ساز و برگ‌های سیاسی و ایدئولوژیک در مبارزه طبقاتی، یک جبهه‌ی اصلی در تخصص طبقاتی باز می‌شود، و یک مبارزه اصلی با دولت سرمایه و روبنای جامعه مقابل کمونیست‌ها قرار می‌گیرد، که مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی در میانه‌ی این نبرد جای دارد. مبارزه علیه افکار و اخلاق‌های ارتجاعی مسلط بر جامعه و مبارزه علیه سیاست‌های

←

قربانیان ...

تبعیض‌آمیز دولت سرمایه، همیشه یک بُعد پایه‌ای در جدال‌های طبقاتی و یک وظیفه‌ی مهم بر دوش جنبش کمونیستی کارگری بوده است. مبارزه برای برابری جنسیتی و رفع تبعیض، قسمتی از یک مبارزه‌ی وسیع‌تر و بنیادی علیه تمام ابعاد نظام سرمایه‌داری است، که برای تدارک و شکل دادن انقلاب اجتماعی و برپایی جامعه‌ی آزاد و برابر و کمونیستی تلاش می‌کند.

بورژوازی برای حفظ کردن مناسبات تولید، به روبنا، به دولت سرمایه و اسباب ایدئولوژیک نیاز میرم دارد. بنابراین جنگیدن با سرکوب، حجاب، نابرابری، مبارزه کردن با روینای جامعه، عرصه‌ای در میانه‌ی یک نبرد گسترده‌تر و ریشه‌ای است، که می‌خواهد پایه‌های جامعه را بدون بردگی مزدی، و بدون مذهب و سرکوب و ستم جنسیتی بنا کند. تنها راه نجات زنان از وضع موجود، مبارزه‌ای وسیع، عمیق و همه جانبه علیه نظام سرمایه‌داری و علیه ایدئولوژی‌های گنبدیده از جمله ناسیونالیسم و مذهب پوسیده است، که کمونیست‌ها وظیفه‌ی پیش بردن این نبرد را برعهده دارند. چرا که خلاصی زنان، و همه‌ی انسان‌ها از نکبت سرمایه‌داری و طاعون مذهب، ا ناسیونالیسم و عرق ملی فقط در جامعه‌ای رها شده از قید بندگی ممکن می‌شود. بدون شک، امر رهایی زن نمی‌تواند برای جریان‌های سیاسی که از مذهب و قومیت مرد بر زن نفع می‌برند، مطلوب باشد. امر رهایی زن هیچ ربطی به ناسیونالیست‌ها، قوم پرستان، سلطنت طلب‌های فاشیست و رضا پهلوی، ندارد. این نیروهای سیاسی نه خواهان برچیده شدن مذهب و قطع شدن دست اسلام از زندگی انسان‌ها هستند، و نه به دنبال رفع ستم‌ها، بلکه فرهنگ مردسالار و «پدرشاهی» را ترویج می‌دهند، و مناسبات ضد زن را بازتولید می‌کنند. اما رهایی زن امر جنبشی است، که هیچ نفعی در قدرت مذهبی، در تبعیضی جنسیتی، در افتراق میان طبقه‌ی کارگر ندارد.

برخلاف تئوری‌های بورژوازی، دولت سرمایه یک «نهاد مستقل» از طبقات و یک سازمان مافوق طبقاتی نیست، بلکه ضمانت اجرایی قوانین، ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های حاکم بر جامعه را بر عهده دارد. اسباب سیاسی و ایدئولوژیک طبقه‌ی حاکم، انسان‌ها را به اطاعت از ایدئولوژی و سیاست دولت سرمایه وادار می‌کنند، تا به یک هدف اساسی برسند؛ آن هدف بازتولید مناسبات تولید، یعنی بازتولید مناسبات بردگی مزدی است. در این راستا دولت سرمایه برای پایدار ماندن روابط سودآوری، استبداد و تبعیض را بر جامعه مسلط می‌کند؛ چرا که لازمه‌ی بازتولید شدن روابط تولید در جامعه‌ی ایران، وجود نیروی کار سرکوب شده با پایین‌ترین سطح دستمزد است، که با پمپاژ کردن سیلی از مذهب و تعصبات قبیه‌ای و زن ستیزی همراه ناسیونالیسم و وطن پرستی به جامعه ساخته می‌شود. بخشی از اسباب سیاسی و ایدئولوژیک غالب، از عهد عتیق به یادگار مانده‌اند، اما مطابق مقتضیات سرمایه‌داری نوسازی و بازسازی شده‌اند. از ادیان متعد تا آیین‌های مذهبی، تا نژاد پرستی، ناسیونالیسم و آپارتاید جنسیتی، همگی اسباب فکری و سیاسی و فرهنگی طبقات سلطه‌گر بوده‌اند، که امروز نیز به قصد خفه کردن و سر به زیر نگاه داشتن توده‌ی کارکن به کار گرفته می‌شوند. در کل کارکرد روینای فکری و سیاسی و حقوقی در جامعه‌ی کاپیتالیستی، توجیه کردن وضعیت موجود و جلوگیری از انقلاب فرودستان علیه این مناسبات است.

سرمایه‌داری در جامعه‌ی ایران، تبعیض را علیه همه‌ی زنان تحمیل کرده است، تا استبداد بر کل جامعه حاکم شود، و طبقه‌ی کارگر مطیع باشد؛ نابرابری جنسیتی علیه نیمی از جمعیت جامعه «قانونی» شده است، تا سطح زندگی طبقه‌ی کارگر پایین‌تر بماند و بخشی از پرولتاریا طبق تقسیم جنسیتی بی‌حقوق‌تر و محروم‌تر شوند و به این اعتبار یگ شکاف عمیق بر اساس جنسیت در صفوف طبقه کارگر ایجاد شود. یک عرصه‌ی اصلی در مبارزه‌ی طبقاتی، مبارزه علیه روینای نظام سرمایه‌داری است، که کمونیست‌ها در پیشبرد این جدال نقش مهمی دارند. کمونیست‌ها باید صدای اعتراض و نبض جنبشی باشند، که حجاب را قبول نمی‌کند، جدایی جنسیتی را برنمی‌تابد، و قوانین اسلامی را زیر پا می‌گذارد. کمونیست‌ها باید لولای اتحاد در جنبشی باشند، که برای رهایی زنان مبارزه می‌کند، که برای رهایی از استثمار و برای رهایی جامعه می‌جنگد. البته مردم آزادی‌خواه و به ویژه زنان و جوانان حتی یک روز هم این شرایط تحقیرآمیز را در جامعه‌ی ایران نپذیرفته‌اند، و از روز نخست جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده‌اند؛ به قوانین ضد زن «نه» گفته‌اند، و رژیم را به عقب نشینی‌های پی‌درپی وادار کرده‌اند. چه بسا که امروز زنان و مردان برابری‌طلب رنگ «زنانه» را به کل شرایط انقلابی جاری زده‌اند. در چنین اوضاعی در صفوف بورژوازی ایران چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، می‌توان پریشانی و درماندگی را در برابر خیزش «زن زندگی آزادی»، به وضوح دید. از بین بردن استثمار و آپارتاید جنسیتی در جامعه‌ی ایران با به زیر کشیدن جمهوری‌اسلامی گره خورده است، که با پیشروی جنبش کمونیستی و از بین بردن مناسبات بهره‌کشی، با تکیه به آلترناتیو سوسیالیستی ممکن می‌شود.

۱۴۰۱

خیزش توده‌ای در شهرهای ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی

(گفتگوی نشریه اکتبر با ربیوار احمد، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری کردستان)



محتوای این رژیم، یک خصلت و ماهیت انقلابی و چپ به این جنبش بخشیده است. یعنی، خصلت و ماهیت این خیزش درست در تقابل با خصلت و محتوای حاکمیت اسلامی و کارکرد بیش از ۴۰ سال آن، خود را نمایان و پایه ریزی کرده است.

از آنجاییکه و بر مبنای اینکه این رژیم اسلامیست، این جنبش نیز ضد اسلام، ضد مذهب و سنت و عادات مذهبی است. به همان اندازه که این رژیم به شدت ضد زن است، جنبش نیز بشدت زنانه است و آزادی زن را تبدیل به شعار اصلی کرده و مسئله برابری را به عنوان پرچم خود بر افراشته است. بر همین مبنا که رژیم مدافع و حافظ فقر و فلاکت و ستم سرمایه داریست، این جنبش نیز ضد فقر و فلاکت و ضد کاپیتالیستی(سرمایه داری) است. بر همان مبنا و حدی که این رژیم ضد آزادی و سرکوبگر است، این جنبش نیز به همان اندازه رادیکال و آزادیخواه است. و این در تمامی سطوح دیگر نیز به همین منوال است. اساس و پایه های این جنبش ناشی و بخاطر آن ظلم و ستم و آپارتاید و سرکوب و فقر و فلاکتی است که دهها سال است توسط این رژیم بر جامعه ایران تحمیل گردیده است. اختلاف و شکاف طبقاتی در این جامعه و ستم و فلاکت درون این جامعه به سطحی رسیده است که دیگر برای توده های ستمدیده غیر قابل تحمل است. بخاطر همین، انزجار و خشم دهها سال تلنبارشدهٔ مردم ایران، در قلب شرایط و توازن قوای کنونی، فرصت انفجار برای در هم پیچیدن کل حاکمیت رژیم را پیدا کرده است.

این خیزش توده ای چپ است و در اولین گام خود چند نکتهٔ مهم را به نفع پلاتفرم کمونیستی ثبت کرده است. برجسته کردن آزادی زن و برابری طلبی، تاکید بر آزادی و ضدیت با اسلام، ایستادگی در مقابل فقر و فلاکت تحمیل شده از سوی سرمایه داری و…، که نکات و بخشهای مهمی از پلاتفرم کمونیزم بوده و مستقیماً به طبقه کارگر مربوط هستند، از هم اکنون جایگاه محکمی در این خیزش پیدا کرده اند. اینها فقط شعار و خواست نیستند. اینها، بخشی از ماهیت و اهداف این جنبش هستند و آینده ایران و حتی منطقه و جهان نیز بشدت تحت تاثیر آن قرار میگیرد. به نظر من در سایه این شرایط جامعه ایران و فضای عمومی منطقه به سمت چپ چرخیده است. همین، فرصتهای وسیعی را به روی کمونیزم جهت شکل دادن آینده به این جامعه، که بایستی به درستی از آن استفاده کرد.

اکتبر: اکنون مردم به پا خاسته کل بدنهٔ رژیم جمهوری اسلامی را نشانه گرفته اند، شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «جمهوری اسلامی را نمی خواهیم»، دو شعار اکثر تظاهراتها و در جریان مقابله با دم و دستگاه های سرکوبگر رژیم است. آیا می توان گفت این جنبش با تظاهرات و اعتراضات قبلی تر متفاوت است؟ این بار مردم ایران تصمیم گرفته اند که طی انقلابی سیاسی به حاکمیت جمهوری اسلامی پایان دهند؟

ربیوار احمد: قدمت عمر جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی به درازای طول عمر حاکمیت رژیم بوده است. جنبش کنونی ادامه همان اعتراضات قبلی است. رادیکالیزم و برابری طلبی آن نتیجه دور و نقش طبقه کارگر در صحنهٔ سیاسی ایران است. مشخصاً این جنبش به شدت تحت تاثیر مستقیم خیزشهای توده ای سالهای ۹۶ و ۹۸، که به خیزش گرسنگان مشهور شد، قرار دارد. این جنبش پشتش به دستاوردهای اعتصابات گسترده پنج سال گذشته طبقه کارگر محکم است که در مراکز صنعتی همچون (فولاد، هفت تپه، معادن، نفت و گاز و پتروشیمی) خود را نشان داد. آن اعتصابات سیمای سیاسی ایران را عوض کرد و نقش طبقه کارگر و آزادی خواهی این طبقه و خواست اداره شورایی را در سرتاسر ایران برجسته کرد. چپ و رادیکال بودن جنبش کنونی و برجسته شدن برابری طلبی، بخشی از تاثیرات و نقش طبقه کارگر در تغیرات سالهای اخیر ایران است. طبقه کارگر طی سالهای اخیر مهر آزادی خواهی و برابری طلبی را بر سیاست زده است. این خود تغییری عمیق و تاثیرگذار بود که تمامی راست جامعه، از حاکمیت گرفته تا اپوزیسیون، را هراسان و نگران کرد.

به همین دلیل اینگونه نیست که خواست سرنگونی رژیم جدیداً از سوی مردم ایران مطرح شده باشد. اما فرق این خیزش با خیزش های قبلی در این است که گسترده تر، سراسری تر و رادیکالتر است و تا حدود زیادی افق روشنی دارد. جنبش سرنگونی رژیم اسلامی دهها سال است در میدان بوده و مانده و تحت تاثیر اوضاع و رویدادهای داخلی و جهانی بعضی مواقع رشد و گاهی نیز

اکتبر: نزدیک به دو ماه است خیزش توده ای زنان و و جوانان و مردم ستمدیده ایران که به دنبال قتل ژینا امینی جرقه آن زده شد، روز به روز گسترده تر میشود و رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا سعی در سرکوب آن دارد اما ادامه این اعتراضات در این مدت طولانی نشان می دهد که رژیم توانایی سرکوب این خیزش توده ای را ندارد! به نظر شما چرا این بار برعکس دفعات قبل، این جنبش اعتراضی مردم به این شیوه ادامه دارد؟

ربیوار احمد: ناکامی تاکتونی رژیم اسلامی در سرکوب و پیشگیری از این خیزش توده ای به طور کلی از یک طرف نتیجه گستردهگی این خیزش بلحاظ جغرافیایی و از طرفی دیگر به دلیل تغییر شرایط و توازن قوا مابین مردم و رژیم است. این به میدان آمدن آنقدر گسترده است که رژیم توان و نیروی کافی برای سرکوب آن را ندارد. توده های مردم همزمان در ده ها شهر و نیز در نقاط مختلف، اگرچه هنوز در سطحی محدود، به میدان آمده اند.

اما فاکتوری مهم تر، تغییر توازن قوا و نیرو به ضرر رژیم هست، به یک معنای دیگر شرایط عوض شده است. در دل شرایط کنونی اعتراض و «نه» گفتن به رژیم با تمام معنا خود را تحمیل کرده است. اکنون دیگر توازن قوا از آن مرحله گذشته است که بتوان جلوی «نه» گفتن به حاکمیت را گرفت و یا رژیم بتواند آنرا ممنوع کند. این درست است که از همان ابتدای سرکار آمدن این رژیم، خواست سرنگونی آن و حتی جنبش سرنگونی اش در میان و مطرح بوده، اما اکنون دیگر توازن قوا عوض شده است. ضدیت با رژیم اکنون تحمیل شده و رژیم عملاً توانایی جلوگیری از آن را ندارد. این توازن قوا تا حدی عوض شده که حتی شکاف درونی رژیم را نیز عمیق تر کرده است. این یک پیشروی استراتژیک و بسیار مهم بر سر راه و در مسیر سرگونی این رژیم است.

البته و اگرچه تاکنون رژیم از سرکوب و کشتار دریغ نکرده است اما هنوز نبایستی خطر سرکوب و به خون کشاندن این جنبش از سوی رژیم را دست کم بگیریم. از این حاکمیت، بویژه هنگامیکه خطر سرنگونی آن بیشتر و جدیترشود، باید انتظار سرکوب بسیار وسیعتر و بزرگتری را داشت. در همین حال، نسلی که هم اکنون ساختار اصلی این جنبش را تشکیل میدهد، از ترس و نگرانی سرکوب این حاکمیت عبور کرده و بیباک است. اکنون دیگر رژیم هر کاری هم بکند نمی تواند این نسل را همچون نسل های قبل و بویژه نسل انقلاب سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی) مرعوب کند. حتی سرکوبی که به آن توسل میجوید خود به فوران بیشتر آتشفشان خشم و اعتراض مردم علیه خودش تبدیل میشود.

فاکتور دیگری که رژیم را تحت فشار گذاشته، آن حمایت گسترده جهانیست که در هر چهار گوشه جهان بمیدان آمده است. اکنون دیگر دهه هشتاد نیست که رژیم بتواند یک چهارم میلیون انسان را در چاردیواری ایران و به دور از چشم و دخالت و اعتراض مردم دنیا اعدام کند. اکنون فشاری تند و گسترده جهانی بر علیه ماشه های اسلحه های مزدوران رژیم که مردم به پاخاسته را نشانه گرفته وجود دارد. بشریت متمدن جهان در سطحی بسیار گسترده برای حمایت از این خیزش انقلابی به میدان آمده است. در حقیقت این جنبش عملاً به یک جنبش جهانی تبدیل شده است. تاثیرات عمیقی بر جهان و تغییر آن فضای فکری ارتجاعی ای که بورژوازی غربی در مورد جوامعی همچون ایران رواج داده است، گذاشته است. آن ذهنیت نژادپرستانه، راسیستی و ضد زنی که توسط بورژوازی غربی و در قالب و تحت نام نسبیت فرهنگی (هرکس با و بر مبنای تعلق فرهنگی خود) ذهن و افکار عمومی را شکل داده بود، تحت فشار و تاثیرات این جنبش انقلابی زنانه در شرف فنا است. یعنی نه تنها مردم آزادی خواه و جنبش های پیشرو در سطح گستردهٔ جهانی برای حمایت از مردم ایران به میدان آمده اند، بلکه جهان به شدت تحت تاثیر این جنبش قرار گرفته و مسئله زنان را وارد مرحله دیگری کرده و ذهنیت عمومی جهان نسبت به مسئله زن را تغییر داده است. مشخصا هم در سطح جهان و هم بویژه در سطح منطقه ای این جنبش نیرو و توان عظیمی به جنبش آزادی زنان و بطورکلی برابری طلبی داده و میدهد.

اکتبر: شما دلایل و محتوای سیاسی - اجتماعی این جنبش و خیزش را چگونه ارزیابی می کنید؟

ربیوار احمد: این یک جنبش انقلابی، رادیکال و چپ است. شعار اصلی و برجسته آن آزادی و برابریست. این جنبش که سرتاپای رژیم اسلامی و ماهیت رژیم را نشانه گرفته است، ماهیت و

خیزش توده‌ای در ...

فروکش کرده است. هر زمان فرصت پیدا کرده به میدان آمده است. اما این جنبش نیاز داشت تا خود را سازمان داده و از افق سیاسی انقلابی و رهبری رادیکال و سرتاسری ای برخوردار شود که بتواند آن را گام بیگام در مسیری درست و موفقیت آمیز به پیش ببرد.

اکنون جنبش کارکشته تر و آزموده تر، گسترده تر و با افقی روشنتر و رادیکال تر شده است که این را به وضوح در شعار های خود نشان می دهد. هیچ توهمی نسبت به هیچکدام از جناح های حاکمیت ندارد و مصمم به در هم پیچیدن کلیت رژیم است. اگر در سطح و بشیوه ابتدایی هم که باشد روند سازماندهی و سازمانیابی اش را شروع کرده است. همانطور که قبلاً نیز اشاره کردم یکی دیگر از تفاوت های جنبش کنونی پیوندی مستقیم به شرایط و تغییر توازن قوا به ضرر رژیم دارد. می توان گفت این جنبش که مدتهاست در میدان است وارد مرحله و فاز جدیدی شده است، مرحله‌ای که برای آمادگی جهت ملزومات سرنگونی انقلابی رژیم دارد تمرین میکند. در این راستا نیز سریعاً دارد پیش می رود. اگر بتواند در مسیری درست و به دور از ریسک و خود داری از اقدامات پیش وقت به پیش برود، می توان گفت که این روزها از روزهای خوب جمهوری اسلامی می توانند باشند.

اکتبر: از لحاظ سیاسی چه اسمی را بر این خیزش کنونی می توان نهاد؟ بعضیها آن را انقلاب و بعضی دیگر آن را قیام نام می برند. کدام ترم سیاسی ای می تواند معنای درست و صحیحی از این خیزش توده ای به دست بدهد؟ اگر نمی توان از آن به عنوان انقلاب و یا قیام نام برد، چرا؟ چه اتفاقی بایستی رخ بدهد تا این خیزش توده ای به سوی انقلاب و قیام برود؟ آیا می توان گفت اوضاع سیاسی کنونی ایران دارد شرایط و مرحله ای انقلابی را طی میکند؟

ریبواراحمد: بدون تردید ایران اکنون در موقعیتی انقلابی قرار گرفته است. اراده انقلابی توده های کارگر و زحمتکش گسترش پیدا کرده و میخواهند به عمر این رژیم پایان دهند. اختلافات طبقاتی و فلاکت ها به جایی و حدی رسیده اند که دیگر برای توده های مردم قابل تحمل نیست. از دید توده های به پا خواسته تمام راه ها و تلاشها برای تغییر و بهبود اوضاع به بن بست رسیده اند و تنها راه سرنگونی این حاکمیت است. خود رژیم نیز در یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی خفه کننده گرفتار شده و هیچ راه نجاتی پیش رو ندارد.

در مورد اینکه آیا این انقلاب است یا قیام و یا کدام ترم سیاسی می تواند تعبیر درستی از این اوضاع بدست بدهد، هر چند شاید بخشی ازچپها از این گفته من ناخوشنود و عصبی بنظر بیایند، اما من نام خیزش یا جنبش اعتراضی انقلابی را بر آن می گذارم. انقلاب یک پروسه است و بدون شک این جنبش هم بخشی از آن پروسه است، اما اگر در مورد واژه قیام دقت کنیم، به معنی بپا خواستنی توده ای جهت یورش به دم و دستگاه های رژیم جهت از بین بردن و در هم پچدنشان است. اجنبش کنونی به این معنا هنوز قیام نیست. خیزش توده ای اخیر اگر چه واقعا تا میتوان گفت بسیار رادیکال و تند و گسترده و مملو از شور و شوق است و هدف آن نیز سرنگونی رژیم است، اما هنوز در قالب ابراز نارضایتی ست. نقطه شروع آن نیز واکنش گسترده ای نسبت به یک جنایت وحشیانه رژیم بود. بدون شک این نقطه شروع، تعیین کننده نیست، این اعتراض و نفرت گسترده حتی اگر به بهانه قتل مهسا هم نمی بود، در جایی و بنا به دلیلی دیگر منفجر می شد. بهرحال من فکر می کنم انقلابی در ایران در حال شکل گیریست و رژیم نمی تواند گریبان خود از این انقلاب را نجات دهد. اما اینکه که کی به سرانجام برسد و چه پروسه ای را طی میکند و با و چه فراز و نشیبهایی روبرو میشود، به فاکتورهای زیادی بستگی دارد.

اکتبر: نقاط ضعفها و مخاطرات پیش روی این خیزش کدامها هستند و چه روند و پروسه ای برای به پیروزی رسیدن و یا رساندن آن را پیش بینی میکنید؟ دور و نقش طبقه کارگر در این خیزش را چگونه ارزیابی می کنید؟

ریبوار احمد: بزرگترین خطر و نگرانی بازی کردن با و بازی دادن نامسنولانه این جنبش توسط احزاب دست راستی و حتی بخش قابل توجهی از جریانات چپ است. تشویق یک طرفه برای به خیابان آمدن و تظاهرات هرروزه، بدون توجه به قربانی ها و آن خون هایی که هر روزه ریخته می شود، تشویق و تلاش برای

کشاندن جنبش به سوی یک جنگ پیش از موعد با حاکمیت، که بهانه و فرصت و توجیهی به رژیم جهت دست زدن به سرکوبی خونین میدهند، یکی از مخاطرات جدی و بزرگ برسر راه این جنبش است. هم اکنون رودرویی و جنگی واقعی میان توده های مردم و رژیم اسلامی در جریان است، این واقعاً یک جنگ است. بایستی میدان ها، شیوه ها و ابزارهای آن را، به شکلی که فرصت و امکان حمله از جانب رژیم را تنگتر و محدودتر کند، به درستی تشخیص داد و دست نشان کرد. بویژه اینکه جمهوری اسلامی حاکمیتی تا دندان مسلح است، دارای تعداد زیادی نیروها و دستگاه های کثیف و جنایتکار برای سرکوب است و آمادگی و قابلیت این را دارد تا برای دفاع از موجودیت و ماندگاری خود به هر جنایتی دست بزند و حمام خون براه بیاندازد. جنبش سرنگونی رژیم راه پر پیچ و خمی پیش رو دارد.

اگر به درستی با این شرایط برخورد نشود و در مسیری درست پیش نرود، این نگرانی و خطر وجود دارد که در این جنگ، ولو موقتی، شکست بخوریم و یا قربانی های بسیار زیادی را بدهیم. این نگرانی وجود دارد که ضربه ای مهلک بخوریم و روند انقلاب دچار پیچ و خم های زیاد و سردرگمی شود. در این جنگ باید با هوشیاری کامل و گام بیگام پیشروی کنیم. باید در هر قدم تاکتیکی درست را انتخاب کرد وخواسته ها و شعارهای را که توانایی تحمیل آن وجود داشته باشد را انتخاب کنیم. برای نمونه، این مشخص است که جنبش در حال حاضر توان سرنگونی این حاکمیت را ندارد. با این سطح از به میدان آمدن و با این سطح از آمادگی امکان ندارد بتوان رژیم را سرنگون کرد. اما می‌تواند برای مثال حجاب اجباری را الغا کند. می تواند آن هزاران نفری را که دستگیر شده اند را آزاد کند. میتواند فضای سیاسی بازتری را به رژیم تحمیل کند. می تواند در محله ها، مراکز کار، دانشگاه ها و مدارس و غیره به شیوهٔ دوفاکتو قوانین و شریعت اسلامی و حکومتی را دوربیندازد و... این نکات علاوه بر اینکه در واقع دستاوردهایی بزرگ هستند، در همان حال نیز روند سرنگونی رژیم را هموار می کنند. توازن قوا را به به نفع انقلاب بیشتر عوض میکنند.

نیرو و توان انقلابی بیشتری را به جنبش می بخشند، تا به جایی برسد که توسط یک خیزش توده‌ای تعرضی به تمام دم و دستگاه های حاکمیت آنها را به زیر کشیده و به پیروزی برسد. بدون شک این کار نیازمند آمادگی و ملزومات خود است. آشکار است که جنبش کنونی در سطحی نیست که به دم و دستگاه های رژیم حمله کرده و آنها را در هم بپیچد. اگر اکنون دست به چنین کاری بزند به ریسک بزرگی دست برده است و شروع جنگی پیش از موعد است که برایش آماده کاری لازم نشده است. اگر قبیل از موعد خود شروع شود رژیم در آن برنده می شود. حتی آن تلاش و تشویقی که جبهه راست و بخش زیادی از جریانات چپ برای به میدان کشاندن و دعوت هرروزه مردم به خیابانها و دادن شعار «مرگ بر رژیم»، راه انداخته اند خود نوعی جنگ پیش از موعد است.

برای آنها مهم نیست که چند نفر کشته می شوند و چه قتل و عامی از مردم براه انداخته میشود. خواب و خیال اینکه به این شیوه رژیم سرنگون میشود و آنها به کرسی قدرت می رسند، این جریانات را سرمست کرده است. اما اگر از زاویه منافع جنبش به آن بنگریم، به خیابان آمدن هر روزه و سر دادن شعار مرگ بر رژیم و در این قالب ماندن کارساز نیست. تکرار دوباره تظاهرات علاوه بر اینکه قربانی بیشتری از مردم می گیرد و آنها را خسته و نا امید می کند بدون اینکه دستاورد ملموسی تحمیل کرده باشد. این، به روحیه انقلابی ضربه می زند. بجای این، درست اینست که در هر قدم بر سر آن مطالبات و شعار های مناسبی تاکید کرد که بتواند رژیم را وادار به تن دادن به آن کند.

رژیم با شعار و مطالبه سرنگونی سازش نمی کند و تسلیم نمی شود، اما اگر هم اکنون بر سر لغو حجاب اجباری و آزادی دستگیر شدگان و آزادی فضای سیاسی تاکید و اصرار بشود می توان یک قدم دیگر توازن قوا را به نفع مردم و جنبش سرنگونی رژیم تغییر داد. باید این موضوع بر ایمان روشن باشد که جنبش سرنگونی رژیم تنها اعتراض و تظاهرات نیست، تاکتیک و سیاست لازم دارد، به افق سیاسی و هوشیاری نیاز دارد، به اتحاد و تشکل یابی وسازماندهی نیاز دارد، به رهبری احتیاج دارد.

بوجود آوردن این ملزومات خود بخشی از پروسه انقلاب و قیام است. اینها را باید در دل این جنبش که روزانه پیشروی می کند فراهم کرد که جنبش را محکمتر و قدرتمندتر و با افق تر و سازمان یافته تر کرده و در روند و در مسیری درست به پیش برود، تا به جایی برسد که توانایی این را داشته باشد با یک قیام توده‌ای رژیم و تمامی دم و دستگاه هایش را در هم بپیچد. در روندی این چینی می توان دشواریها و محدودیتهای کنونی این جنبش را از

میان برداشت. منظورم این است که اگر چه این جنبش بلحاظ جغرافیایی گسترده است، اما هنوز به اندازه کافی توده ای نیست و از لحاظ شرکت مردم محدود است. لازم است به و در مسیری هدایت شود که علاوه بر جوانان، جمعیت وسیعی از مردم را در بر بگیرد. منظورمن فقط این نیست که حتماً توده‌های وسیع مردم به تظاهراتهای کنونی بپیوندند، بلکه منظورم شرکت توده های وسیع مردم در فراهم کردن ملزومات یک قیام انقلابی برای در هم پیچیدن رژیم است.

موضوع بسیار مهم دیگر این است که در محلات، مراکز کار و کارگاه ها مجامع عمومی برگزار شوند. در این تجمعات با هدف در جهت منسجم کردن صفوف و ایجاد همدلی و اتحاد در میان مردم بر سر چه و چگونه باید کردها بحث و گفت و گو کرد. این مجامع عمومی بایستی و میتواند پایه گذار ایجاد شوراها و سازمان‌های محلات، مراکز کار و ادارات باشند. و بدین شیوه با صفی یکدست و متحد و سازمان یافته و با افقی روشن، هر روزه توان و انرژی بیشتری به حضور در میدان این جنبش داده، همزمان و مدام نیز فشارها را بر رژیم افزایش داده و میدانهای جنگ را گسترش دهیم. متشکل شدن و سازماندهی و برپا کردن شوراها و اتحادیه ها و کمیته های انقلاب و غیره شرط اصلی برای قویتر شدن و پیشروی در یک مسیری درست است. ایجاد این سازمانها که خود مایه همصدایی و ایجاد صفوف یکدست در میان توده هاست، ارزشش از تظاهرات نه تنها کمتر نیست، بلکه بیشتر هم هست. آنچه که می تواند این جنبش را به مرحله بالاتری سوق داده و به سطحی برساند که هم توانایی سرنگونی رژیم را داشته و هم توانایی تضمین شکل دادن به آیندهٔ بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را داشته باشد، شکل دهی به این سازمان هاست. امروز همانند ابزار مبارزاتی و اتحاد و هم صدایی و رهبری نقش خود را ایفا می کند و فردا نیز به ارگان های حاکمیت توده‌ای تبدیل میشوند.

مسئلهٔ بسیار سرنوشت ساز دور و نقش پیشروانه طبقه کارگر است. قبلاً هم اشاره کردم که رادیکالیسم و برابری طلبی این جنبش، بخشی از تأثیرات آمادگی طبقه کارگر در میدان سیاسی ایران طی این سال های اخیر است. به نظر من هم اکنون نیز تصمیم نهایی برای سرنگونی انقلابی رژیم در دست طبقه کارگر قرار دارد. آنچه که سرانجام می تواند پشت رژیم را بشکند و نفسش را قطع کند به میدان آمدن و نقش رهبری این طبقه است. اما تاکید من بر دور و نقش طبقه کارگر به این معنی نیست که حتماً باید کارگران نیز از کارخانه و مراکز کار بیرون آمده و به تظاهرات بپیوندند. تظاهرات همه چیز نیست. از دید من مهمترین مسئله، آمادگی رهبران و پیشروان این طبقه است که بدانند که چطور با صف مستقل طبقاتی خود و با افقی سوسیالیستی و با صفی سازماندهی شده، در امروز و فردای این جنبش نقش پیشرو را ایفا کنند. دور و نقش پیشرو طبقه کارگر هم برای سرنگونی انقلابی رژیم و هم برای ایجاد آلترناتیو حاکمیت انقلابی بسیار سرنوشت ساز است. بدون این، سرنگونی رژیم به شیوه‌ای انقلابی کاری سخت و دشوار و سر کار آمدن آلترناتیوی انقلابی که بتواند خواست و مطالبات و اهداف توده های ستمدیده را تضمین کند، محال است. تلاش برای فراهم کردن ملزومات نقش طبقه کارگر از سوی رهبران عملی و کمونیست کارگری بسیار مهمتر از تظاهرات است. اگر چه طی دهها سال گذشته طبقه کارگر هیچ وقت میدان ایستادگی و مقاومت در برابر رژیم را خالی نکرده است، و در همین خیزش توده ای نیز به شیوه ای مناسب، با اعتصابات خود در آن شرکت کرده و بحمایت از مطالبات مردم نیز برخاسته است. طبقه کارگر به عنوان رهبر جامعه برای رهایی قطعی بایستی با صف و پرچم سیاسی مستقل و سوسیالیستی خود، این جنبش را به سوی آزادی و برابری کامل رهبری کند.

اکتبر: آیا کمونیست ها برای اینکه بتوانند نقش خود و طبقه کارگر به معنی رهبری انقلاب و نیروی اصلی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را برجسته و ایفا کنند بایستی چه دور و نقشی در این خیزش و شرایط انقلابی کنونی داشته باشند؟ بویژه اینکه حفظ و دفاع از این جنبش در برابر تلاشهای بورژوازی و جناح راست به منظور مصادره این انقلاب و تبدیل خود به آقا بالاسر از سوی اینان یک نگرانیست، چگونه می توان این نگرانی را خنثی کرد؟ آیا ایجاد جبهه و قطب چپ و کمونیستی یا همکاری مشترک در میان نیروهای چپ و کمونیست برای شرایط کنونی لازم و حیاتی نیست؟

ریبواراحمد: بگذارید از بخش آخر سوال تان شروع کنیم. به نظر من در این شرایط لازم است که کمونیسم کارگری به مثابه یک سنت و خط سیاسی متمایز و مستقل و دخالتگر خود را نشان دهد، و تفاوت های خود با تمامی جنبش ها، سنت و جریانات سیاسی از چپ

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

خیزش توده ای در ...

گرفته تا راست را به روشنی برجسته کند. کمونیسم کارگری با برجسته کردن تفاوت ها و ویژگیهای خود می‌تواند قدرت و هژمونی پیدا کند. ما می‌دانیم که در دنیای کنونی و به طور مشخص در ایران چندین جریان و احزاب سیاسی جنبشهای غیر کارگری و بورژوایی زیر نام چپ و کمونیسم سرگرم فعالیت هستند. این احزاب هرکدام نوعی از کمونیسم بورژوایی را نمایندگی می کنند. کمونیسم کارگری نباید و نمی تواند با هیچ کدام از جریاناتی که نماینده جنبش های اجتماعی دیگر هستند، زیر نام جبهه یا همکاری نیروهای چپ و کمونیست در فکر ایجاد قطب و یا جبهه باشد، تنها به این دلیل که آنها خودشان را چپ و کمونیست می دانند.

برای کمونیسم مبنا این است که هر جریانی در واقع متعلق به کدام جنبش اجتماعی است، نه اینکه آنها چه اسمی روی خود می گذارند. بدون شک اگر بحث بر سر بخشهای مختلف جنبش سوسیالیستی و کمونیسم طبقه کارگر است، این از همکاری عملی و ایجاد قطب و جبهه سازی بسیار فراتر و ضروریتراست. تمام بخشهای جنبش کمونیسم ضد سرمایه داری طبقه کارگر لازم و ضروریست که در یک حزب اجتماعی بزرگ متحد شوند. اما اگر بحث بر سر کار مشترک و درست کردن قطب و جبهه با نیروهایی که اسم چپ و کمونیست را بر خود نهاده اند و اما از لحاظ اجتماعی ربطی و تعلقی به جنبش سوسیالیستی ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارند، نه تنها کمکی نمی کند بلکه باعث ایجاد توهم و آشفتگی و پرده پوشی بر تفاوتهایست که کمونیسم باید آنها را روشن و برجسته کند. ایجاد جبهه و قطب و اتحاد عمل با آن نیرو و جریانات تحت نام همکاری نیروهای چپ و کمونیست، خود به نوعی تالییدی ناروا بر کمونیسم بودن آن نیرو و جریان ها است. در حالیکه برعکس، این وظیفه کمونیسم کارگریست که پرده از روی ماهیت آنها و کمونیست نبودنشان بردارد و برای کارگر و زحمتکش روشن کند که آنها کمونیست و بخشی از جنبش کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر نیستند، بلکه بخشی از جنبش دیگر طبقات هستند و تنها به منظور جلب توجه طبقه کارگر و توده های زحمتکش اسم کمونیسم را روی خود گذاشته اند.

البته کمونیسم کارگری می تواند در شرایطی مشخص و معین به کاری مشترک و مشخص با جریانات و دیگر احزاب دست بزند. برای مثال صدور منشور یا اسنادی برای سرنگونی انقلابی رژیم که به تقویت هژمونی افق انقلابی یاری برساند، آنهم نه تحت نام منشور نیروهای چپ و کمونیست، بلکه تنها با امضای احزابی که با همدیگر بر سر آن توافق دارند. یا برای دفاع از آزادیهای سیاسی و یا دفاع از مدنیت جامعه، یا جلوگیری از بروز سناریوی قومی و مذهبی کردن و کوتاه کردن دست گروه های قومی و مذهبی، یا مقابله با دخالتگری دولت های غربی و منطقه ای یا هر نگرانی دیگری که که عملا تهدیدی برای جامعه باشند، یا برای دفاع از مطالبه ای همه گیر و عمومی، یا همکاری برای برپایی یک آکسیون، یک اعتصاب و یا حرکت معین و مشخص. برای این هدف هم به نظر من دیگر مهم نیست که جریانی که با آن کار مشترکی انجام می گیرد اسم چپ و کمونیسم را برخود گذاشته یا نه، مهم این است که عملا به این اقدام مشترک پایبند و متعهد باشد. البته در اینجا بحث من مشخصا در مورد ضرورت هیچکدام از اینها نیست، آنچه که کدامیک از این ها اکنون ضرورت دارد بحث دیگریست و می توان جداگانه در مورد آن بحث کرد. در اینجا من اینها را تنها به عنوان مثال آوردم تا منظور خود را روشن کرده باشم.

خلاصه و علاوه بر این، تشکیل جبهه و قطب و اتحاد عمل با هر کدام از جریان هایی که در اساس بخشی از جنبش اجتماعی ما بعنوان کمونیسم کارگری نباشند، زیر نام چپ و کمونیسم، نه تنها غیرضروری، بلکه مضربوده و باعث ایجاد توهم و نا روشنی در میان طبقه کارگر و جنبش کمونیستی و کارگری می شود. برعکس، در این دوره حفظ استقلال و برجسته کردن تفاوتهای کمونیسم کارگری با تمام روندها و جریانات چپ و کمونیزم غیر کارگری لازم و حیاتی است و این یکی از خصوصیات و ویژگی های حکمتیسم به مانند سنتی وفادار به لنینیسم است.

بسیار مهم است که در این برهه تاریخی ایران، کمونیسم کارگری بعنوان نماینده چپ و کمونیسم ظاهر شده و هژمونی پیدا کند. اما ابفای این نقش از طریق برجسته کردن تفاوت ها و ویژگی هایش امکان پذیر است، نه اینکه خط خود را آنقدر کم رنگ و کند جلوه دهد که دیگر جریانات با آن احساس سازگاری و همسانی بکنند. کمونیسم کارگری ضروریست با خط سیاسی رادیکال خود و با انتقاد عمیق و دخالت گری انقلابی خود برجسته و نمایان شود و هژمونی پیدا کند و در این برهه و شرایط نمایندگی چپ را برای خود تضمین کند. بویژه اینکه برای کمونیسم و طبقه کارگر سرنگونی انقلابی رژیم تنها آغاز کار است و همین جریان و روند نقلابی بدون وقفه به سوی سوسیالیزم و بنیان نهادن جامعه ای آزاد و برابر و بری از هرگونه ستم و استثمار را ادامه می دهد.

مسئلهٔ مهم دیگر برای کمونیسم، کوتاه کردن دست جریانات و جنبش های بورژوازی ضد انقلاب است. که مشخصاً جبهه راست پرو غرب متشکل از جمهوری خواهان و لیبرال و طیفی که از رژیم بریده اند، تا سلطنت طلبان در سطح سراسری و ناسیونالیسم کرد در کردستان میباشند. هماکنون به یمن رادیکالیسم و انقلابی‌گری جنبش اخیر، این جریانات مجبور شده اند که خود را با امواج انقلاب همراه نشان دهند و گویا و ظاهراً طرفدار انقلاب هستند. اما بدون تردید در هر فرصتی که بیابند، بویژه اگر جریان انقلاب با چالش ها و تند پیچهایی سنگین و سخت روبرو شود، آنها برای یک لحظه نیز تردیدی بخود راه نخواهند داد که جریان و روند انقلاب را قیچی کنند و با حمایت غرب و حکومت های منطقه تلاش می کنند برای هل دادن جامعه بسوی سناریوهای تلخ و ناخواسته و تغییرات فرمال، برای دست به دست کردن قدرت به دور از دخالت مردم و بدون هر گونه تغییر ریشه ای و انقلابی دست بکار خواهند شد.

دخالت دولتهای غربی نیز یکی دیگر از تهدیدات و مخاطرات است. بورژوازی کنونی تجربه های زیادی در به شکست کشاندن جریان انقلاب دارد و نباید این تهدید را دست کم گرفت. هنگامی که احساس کنند رژیم شانسی برایش نمانده، برای تنگ تر کردن فضای انقلابی و بستن دست کمونیسم و طبقه کارگر دست به کار خواهند شد و انواع نقشه و پلان و سناریو را به میدان خواهند آورد. از هم اکنون تحت نام همکاری با مردم ایران و دفاع از حقوق بشر به تکاپو افتاده اند، جناب «بایدن» با نقاب فریادرس ظاهر شده و گویا در اسرع وقت به داد مردم ایران خواهد رسید. اما با نزدیک شدن سرنگونی رژیم و یا روبروشدن روند انقلاب با چالشهای بزرگ باید انتظار داشت که زمینه این تکاپو ها و تحرکات شان جدی تر و گسترده تر شود و موضعگیریها و سیاست و نقشه اپوزیسیون و صف بندی هایش نیز تغییر خواهد کرد. باید این را جدی گرفت.

کارگران و انقلاب

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی فیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تمول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری.

اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر (هائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

منصور حکمت

کمونیست ۲۶۳

به بهانه یکٔ بیانیه ...

نکرده بود. مهم تر از همه، بالا بردن موقعیت کومه له در جنبش ناسیونالیستی را در الویت خود قرار نداده بود. تاریخ کومه له و حزب کمونیست ایران را رسماً تحریف نکرده بود...

تاریخ تمام ۲۲ سال گذشته به ما شهادت مستند میدهد که در قدم به قدم دگردییی در کومه له و حزب کمونیست آن روز، با شراکت فعال هر دو جناح(هم جناح ابراهیم علیزاده و هم صلاح مازوجی) بوده است. و در تمام این تاریخ کل این پدیده از جانب شخص منصور حکمت و جریان ما در کل این دوره و حتی خود این دوستان مورد نقد شفاف قرار گرفته است.

بعلاوه، در تمام آن سال ها یک بحث اصلی در مورد سرنوشت حزب کمونیست این بود، که سازماندهان و رهبران واقعی و ماتریال انسانی آن و آن تاریخ و آن دستاوردها و حتی دوستان و دشمنان آن حزب، دسته جمعی رفته و آن چه که از آن حزب باقی مانده است، چیزی جز یک عنوان، یک تابلو و یک کارتون خالی نیست. پدیده ای که امروز به نام آن حزب فعالیت می کند، واقعیتی است از جنس تمام جریانات هم سنت خود در درون صف خلقی های مشابه راه کارگر و فدایی و بقیایی تاریخ مصرف به سر آمده در حاشیه های جامعه اند.

از آن تاریخ تا روز مرگ منصور حکمت و تا تشکیل حزب حکمتیست به رهبری کوش مدرسی و تا انشقاق در این حزب یک دنیا نوشته و سند از جانب شخصیتهای این دو حزب از حکمت و کورش تا من و بسیاری از رفقای هم حزبی ام و تا تعدادی از دوستانی که به نام حکمتیست متحد جناح مازوجی هستند، در مورد اینکه حزب کمونیست باقی مانده به تاریخ حزب کمونیست ایران نامربوط و جناح چپ ناسیونالیسم کرد است، نوشته و موجودند. بلاخره اگر تعهدی در کار است، اگر پرنسیبی باقی مانده است و اگر واقعا جریانی جدی و مسئول هستند، قبل از بخشش آن تاریخ به حزب کمونیست و کومه له جناح صلاح مازوجی، پرنسیب حکم میکرد که نقدی بر این دوره و ادعای حکمت و بقیه در ناسیونالیسم چپ بودن کل حزب باقیمانده با جناح علیزاده و مازوجی را انجام میدادند. بلاخره ما و این رفقای سابق، حدود دو دهه همراه حکمت و بعد از حکمت به این دوستان گفتیم جناح چپ ناسیونالیست و امروز با پیوستن اینها، یک دفعه کل این تاریخ و ادعاها در زیر فرش مخفی میشود. نمیشود هم مدافع دوره حکمت و خط حکمت بود، هم تابلوی حزب حکمتیست را گردن آویخت و هم نسبت به دوده ادعای حکمت و ما و خودشان به نسب حزب کمونیست ایران، ناگهان و با یک چرخش قلم همه را فوت هوا کرد. کمونیسم فدای سرشان، ولی کمی پرنسیب سیاسی هم اصلا چیز بدی نیست!

گفته میشود اینها با سرنگونی انقلابی، به سوسیالیسم و انقلاب کارگری و حکومت شورایی معتقدند. به منکرش لعنت! مگر هسته های فدایی و سازمان پر افتخار راه کارگر به اینها بی عقیده است؟ مگر جناح دیگر کومه له مدعی مخالفت با اینها و پیوستن خود با است را اعلام کرده است؟

بعلاوه، اگر اسناد و قطعنامه و خط مشی و سنت اعلام شده، معیارهای تعیین کننده اند، همین حزب منتسب به حکمتیست، با معلق زدن کدام سند استراتژیک تغییر ریل داده و در بستر انواع ناسیونال چپ ها خزیده است؟

علت دفاع این حزب نامربوط به حکمتیسم، برای چیست؟

تاریخ موجودیت این پدیده که خود را حکمتست می نامد، تاریخ نوسانات و معلق زدن های بعداز جدایی از ماست؛ سرگردانی اینها همه را سراغ خود برد و امتحان کرد و نهایتاً به سنت تاریخی خود در کومه له برگشت. در دنیای واقعی هیچ تفاوتی بین سنت سیاسی دو کومه له رقیب موجود نیست. تاریخ کومه له ای که دو جناحه شد، در تمام دهه های گذشته، زیر رهبری تمام جناح های کومه له بوده است. تنها مسئله در این میان، حزب و جریانی است که می خواهد پیوستن خود به این کومه له(جناح مازوجی) را لباس مشروع ببوشاند. برای این کار، تصمیم گرفته جریان مورد علاقه اش را به حزب کمونیست دوران حکمت وصل کرده و آنرا ادامه دهنده آن تاریخ پر افتخار معرفی کند. دگر اشتراک این جریان در دگردییی کومه له را انکار می کند، و اگر در بیانیه انتر ناسیونالیستی مشترک شان، به ناسیونالیسم کرد آوانس میدهد، ناشی از همین مسئله است.

* در این نوشته از آنجا که بعد از انشعاب در حزب کمونیست ایران و تشکیلات کردستان این حزب(کومه له) با دو حزب کمونیست و دو کومه له با یک نام واحد طرف هستیم، مجبور شده ام یکی را به نام جناح ابراهیم علیزاده و دیگری را به نام جناح صلاح مازوجی عنوان کنم تا خواننده نوشته ام دچار سردرگمی نشود.

^[1] ادامه صف

محمد فتاحی

محمد فتاحی در جریان نشست «مجلس ملی» در تهران، ۲۰۰۷

به تاریخ سه‌شنبه ۳ آبان ۱۴۰۱، بیانیه مشترکی به امضای «کومه له – سازمان کردستان حزب کمونیست ایران» (جناح صلاح مازوجی)* و «کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران-حکمیست»، انتشار یافته است، که از نظر آنها مبنای شکل دهی به یک آلترناتیو کمونیستی در کردستان است.

به همین بهانه، هدف این نوشته نگاهی به سنت سیاسی این دو جریان است. برای این کار مراجعه به دو سند مهم اینها لازم است؛ سند اول همین بیانیه مشترک است، سند دوم تعریف مشخصات یکی از آنها در مورد دیگرست، که بعدا به آن بر خواهیم گشت.

سند اول مد نظر، بیانیه ای مشترک از هر دو برای تعریف و وظایف و خطوط اصلی یک جریان کمونیست آلترناتیو در کردستان است. فرد علاقمند مراجعه به سند مزبور متوجه حضور تمام کلی گویی ها و کلیشه های جریانات چپ در معرفی خود میشود؛ سرنگونی جمهوری اسلامی، حاکمیت شورایی، انقلاب کارگری چهارچوب مواضع مشترک تقریبا همه آنهاست. فرد روشن بین برای درک تفاوت اینها، به جای مراجعه صرف به مواضع کلیشه ای، سراغ هویت و مشخصات دوستان و متحدین و مخالفین و حتی دشمنان شان میرود. نه فقط این، سراغ تشخیص تفاوت آنها روی زمین سفت می‌رود، سبک کار و تاثیر و نقش شان روی زمین سفت را ارزیابی می کند. بعضی ها کنجکاوتر از این، لای نوشته ها و مابین خطوط را سراغ میگیرند تا تفاوت ها را دقیق تر ببیند.

در انتهای این ارزیابی های یک مرور گرد زنده، متوجه میشویم که حضور یک عبارت که به رگه ای در سیاست جایگاه ویژ میدهد، در امر شناسایی دقیق آن جریان تعیین کننده است. مثلا اشاره سنت اکثریت تا حزب توده و راه کارگر و فدایی، به حقوق خلق ها و یا حقوق قدرالی، با کاربرد فرمولاسیون های چپ، برای معرفی سنت سیاسی اینها کافی است. در شناخت سنت سیاسی کومه له ای، تفاوت های اینها با هم، اساسا نه مواضع برنامه ای و اسناد، که شیوه بخورد شان به حل مسئله ملی و جایگاه « جنبش انقلابی کردستان» درقلب و ذهن و مشغله های شان است.

با این مقدمه، حالا با هم سراغ موضع این« آلترناتیو کمونیستی» در برخورد به مسئله کرد در منطقه خاورمیانه میرویم. بیانیه مد نظر در بند ۹ می نویسد:

محمد فتاحی در جریان نشست «مجلس ملی» در تهران، ۲۰۰۷

«ما به عنوان نیروهای کمونیست و انترناسیونالیست، تقویت همبستگی کارگران و توده های زحمتکش و ستمدیده را در جهان و به ویژه در کشورهای همجوار را امر خود میدانیم، در این راستا از مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان در عراق، ترکیه و سوریه برای آزادی، رفع ستم ملی و علیه فقر و نابرابری اجتماعی دفاع میکنیم.
»

محمد فتاحی در جریان نشست «مجلس ملی» در تهران، ۲۰۰۷

ابتکار کاربرد انترناسیونالیسم برای حل مسئله کرد از طرف اینها حقیقتا یک شاهکار است؛ علت روشن است؛ یک طرف نویسنده بیانیه جریانی است که میخواهد انگ ناسیونالیستی را کنار زده و برای تعریف رابطه خود با جنبش ملی، جایگاه آن را به موقعیت یک جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی ارتقا میدهد. جریان دیگر هم که بناحق عنوان حکمیست را بدمک می کشد، میخواهد نشان دهد که اتحادشان با جناحی از کومه له، پای آنها را به جنبش ناسیونالیستی نکشانده است!

آنها برای توجیه موضع خود، مبارزه برای رفع ستم ملی را همراه مبارزه علیه فقر و بی عدالتی اجتماعی را در یک کیسه ریخته اند تا دفاع شان از حل مسئله ملی توجیه طبقاتی و سوسیالیستی پیدا کند. مبارزه علیه فقر و برای عدالت لزوما مبارزه برای رفع ستم و تبعیض ملی نیست؛ کما اینکه مبارزه علیه چنین تبعیضی، در هیچ کجای جهان ربطی به مبارزه برای عدالت اجتماعی و رفاه ندارد. حل مسئله ملی در جاهایی مانند ایرلند شمالی، در کبک کانادا، و مناطق مشابه، هیچ وقت به مبارزه برای رفاه و عدالت اجتماعی نداشته است. در خود کردستان عراق و ترکیه و سوریه، حل مسئله کرد به مبارزه برای عدالت اقتصادی بی ربط است. تظاهرات های مردم در کردستان عراق در سالهای اخیر، به مبارزه برای حل مسئله ملی بیربط بوده اند، همانطوریکه در سوریه هم مسئله اساسا مسئله نه برای حل مشکل اقتصادی که برای رفع یک ستم ملی و قومی است. در پاسخ به این انتقاد میتوانند عنوان کنند که مسئله آنها تمام معضلات مطرح در آن جوامع است. اگر چنین است، مسئله افغانستان که مانند بقیه کشور ها جزو همسایگان ایران است، و معضلات بسیار بیشتری هم در مقایسه با بقیه دارد، چرا

به بهانه یک بیانیه مشترک؛

تثبیت یک تغییریل



موردی برای یک حمایت و دخالت انترناسیونالیستی ندارد؟ چرا مسئله ویرانی یمن و از بین رفتن زندگی اجتماعی نه تنها در این بیانیه که در فعالیت چند ساله این جریانات هم جایگاه يك اشاره و اعلام يك احساس انسانی برای تباهی زندگی مردم آن ندارد؟ علت ساده است؛ در جایی مانند یمن و یا افغانستان که چند میلیون کارگر و آواره آن در ایران زندگی میکنند، علیرغم تمام مشکلات پیچیده از جمله فقر زدگی، آپارتاید جنسی و حبس کل جامعه در قفس اسلام، به این دلیل طرح نمی شود و اصلا دیده نمی شود، چون در آن کشور ها، جنبش» مقدس» کرد برای حل مسئله خود وجود ندارد! این روزها صفحه فیس بوک یکی از آشنایان ناسیونالیست کرد را که مرور میکردم، متوجه شدم در تمام صفحات خبری اش آنجا که انسانها توسط جمهوری اسلامی، این روزها به قتل رسده اند، کرد زبان ها تماما «جان باخته» یا «شهید» شده اند، اما غیر کردزبان ها، دسته جمعی» کشته شده» محسوب میشوند!

آیا اینجا هم همان معیار تعیین کننده در تفاوت کیس افغانستان با کردستان نزد این «انترناسیونالیست» های کردستانی آشنای ما نیست؟ آیا برای کسی ناروشن است که مسئله نه انترناسیونالیسم کارگری، که یک ناسیونالیسم عریان است؟ اگر مسئله فقر و محرومیت و هزار و یک مشکل در کشوری مانند افغانستان، کیس آن جا را به عنوان یک مورد قابل پشتیبانی نمی بیند، لابد کیس کشوری با موضوعاتی مانند فقر و محرومیت و تبعیض و… مد نظر بیانیه نویسان نیست. در چنین حالتی، کیس ویژه ای باید مد نظر باشد که بیانیه نویسان از ابراز صریح آن پرهیز دارند. علت این عدم صراحت در این واقعیت نهفته است که همین دو جریان، طرف مقابل خود در درون کومه له را به عنوان راست و ناسیونالیست معرفی می کردند. لذا نمیشود برگشت و بلافاصله علنا یک سیاست ناسیونالیستی آنهم برای مبنای اتحاد کمونیست ها اتخاذ کرد. حضور انترناسیونال پرولتری در این وسط، ابتکاری رندانه برای معرفی جنبش ناسیونالیستی به جنبش انترناسیونالیستی و پایین آوردن جایگاه انترناسیونالیسم پرولتری به یک سیاست غیر طبقاتی و با عنوان جنبش فقرا و محرومان و ستمدیدگان است و آنهم فقط از نوع کردی آن. واقعیت این است که در این میان انترناسیونالیست هدف نیست، انترناسیونالیست ابزار است، پاسپورت تقدس يك جنبش سیاسی در قالب چپ و لباسی است بر تن مقدس جنبش «کرد» و فروش آن به مردم متوهم.

حالا که مسئله اصلی مد نظر صاحبان بیانیه وجود مسئله ملی در کشورهای عراق و ترکیه و سوریه است، چند موضوع جای سوال است؟ آیا در کردستان ترکیه یک «جنبش آزادیخواهانه» علیه ستم ملی و شایسته حمایت از طرف کمونیست ها موجود است؟ تمام فاکت ها به ما و به تمام جهان میگوید که در ترکیه تنها یک جنبش وجود دارد که از تبعیض ملی علیه کرد زبانان نان میخورد، که پک ک صاحب آن است. سیاست پک ک شرکت در قدرت حاکم فعلی است و آنرا بدون تعارف طرح کرده است. برای کمونیست ها، آنهم در عصری که ناسیونالیسم و مذهب ابزار های کشتار و استثمار بشر اند، قابل حمایت و پشتیبانی نیست. درست همانگونه که جنبش های ناسیونالیستی و مذهبی جریانات ارتجاعی فلسطینی نمی توانند به بهانه آویزان شدن شان به مطالبه برحق فلسطینی ها، خود را شامل حال حمیات کمونیست ها و بشریت آزاده کنند. نیاز «کرد»های سوری یک سرپناه و یک آشیانه برای زیست، یک نیاز واقعی و مورد حمایت هر انسان شرافتمندی باید باشد. اما جنبش معاملاتی که به اسم آنها یک روز با روسیه و یک روز با امریکا و یک روز با فرانسه مشغول لاس زدن است، نمیتواند مورد حمایت کمونیست ها و مردم آزاده جهان باشد. مردم در کردستان ترکیه هم، به دلیل تعلق دولت به «قوم ترک»، حق دارد سرنوشت خود را تعیین و از ترکیه جدا شود و مورد حمایت همگان باشد. اما جنبش سیاسی جریانات ناسیونالیست و یا اسلامی آویزان شده به این مردم محروم نمی تواند مورد حمایت کمونیست ها و بشریت آزاده باشد.

با همه اینها، کمونیسم دخالتگر در مجاورت خود اگر امکانات و شرایط دخالت در آن منطقه را دارد، میتواند ضمن تبلیغ سیاست های خود در منطقه، از هر فرصت و امکانی برای دخالت و نشان دادن راهی برای رفع ستم نشان جامعه همجوار خود بدهد. کومه له قدیم برای این کار نشریه ای به زبان کردی و رادیویی به همان زبان داشت که زبان آن برای آن مردم مفهوم بود. نشریات حزب کمونیست ایران و آثار منصور حکمت در آن منطقه دست به دست می شد. محصول همین درجه از کار، آنهم به تحمل محدودیت و قربانی، رشد کمونیسم منصور حکمت و کومه له در آن منطقه بود. اگر چنین کاری مد نظر است، این شما و این میدان! اما کسی

که میخواهد مسیر منصور حکمت و حزب کمونیست دوره او را طی کند، کارش نه حمایت از یک جنبش ناموجود آزادیخواه و آنهم به جای انترناسیونالیسم پرولتری ، که نقد کمونیستی و افشاگری تمام جریانات ناسیونالیست کرد است. اما از آنجایی که هر دفاع و حمایتی از مردم کرد زبان منطقه، در مرحله اول از نقد و افشاگری ناسیونالیسم کرد میگذرد؛ کاری که این بیانیه ظاهرا در موردش سکوت می کند؛ و ما هم علت این سکوت را در نگاه به سند بعدی بررسی می کنیم.

سند دوم:

سند مورد بررسی دوم، ارزیابی حزب منتسب به «حکمیست» از «حزب کمونیست ایران و کومه له» (جناح صلاح مازوجی) متحدشان است. برای بررسی این سند بخش اصلی آن را اینجا می آوریم:

«ما به روشنی اعلام کردیم، سیاست و پراتیک اعلام شده طرفین، به وضوح سیاست و پراتیک متفاوت دو جناح راست و چپ در حزب کمونیست ایران و کومه له را تایید و تاکید میکند. واضح است وظیفه هر نیروی چپ و کمونیست و از جمله حزب ما در چنین جدالی حمایت از جناح چپ در مقابل راست است. همانطور که در سال ۲۰۰۰ هم در جدال با جناح راست با مسئولیت عبدالله مهتدی از جناح چپ در کومه له حمایت کردیم.

اکنون جدایی در حزب کمونیست ایران و کومه له اتفاق افتاده است. از نظر ما سیاست و پراتیک جناح راست که توسط رهبری کنونی کومه له نمایندگی میشود، سنخیتی با پیشینه و افق و دیدگاه و سیاست و پراتیک چپ و کمونیستی گذشته و شناخته شده حزب کمونیست ایران و کومه له ندارد.

این در شرایطی است که جناح چپ خود را مدافع سابقه و پیشینه کمونیستی و موجودیت و ادامه کاری حزب کمونیست ایران و کومه له میدانند.

از نظر حزب کمونیست کارگری – حکمیست جناح چپ این جریان که اکثریت بالای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران هدایت آن را بر عهده دارد، مادام که بر مصوبات همه کنگره ها و پلنومهای این حزب از جمله در یک دهه اول فعالیتهای کمونیستی سرزنده و فعال و درخشان این جریان تاکید میکند، هم اکنون تعهد به پلاتفرم سرنگونی فوری و انقلابی جمهوری اسلامی و میرمیت سازماندهی انقلاب کارگری و تحقق استراتژی سوسیالیستی در سراسر ایران و در کردستان را وظیفه فوری خود میدانند، صلاحیت سیاسی و عملی تداوم و هدایت فعالیت حزب کمونیست ایران و کومه له را دارد. ما همکاری و حمایت از حزب کمونیست ایران و کومه له چپ و رادیکال را وظیفه سیاسی خود میدانیم.»(به تاریخ بهمن ۱۴۰۰ – ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱)

محمد فتاحی در جریان نشست «مجلس ملی» در تهران، ۲۰۰۷

حالا استدلال های مربوط به ضرورت دفاع کمونیست ها از جناح صلاح ماروجی را بررسی کنیم:

تفاوت سیاسی عملی دو جناح راست و چپ:

اول:

در تمام جهان و در همین منطقه کردستان، احزاب و جریانات سیاسی متعدد متعلق به سنت ناسیونالیستی، با سیاست و پراتیک متفاوت اند، ولی هیچ سیاسی کار بالغی اینها را به دلیل تفاوت های سیاسی پراتیکی به جنبش های متفاوت وصل نمی کند. تعداد اصلاح طلبان، تعداد متفاوت احزاب و گروههای سنت حزب توده در اکثریت تا راه کارگر و طیف فدایی، جمهوری خواهان متعدد، پادشاهی گراهای متعدد، دسته جمعی متعلق به سنت ناسیونالیسم ایرانی اند، که هرکدام سیاست و پراتیک بسیار متفاوتی دارند، و این تفاوت نه نشان فاصله جنبشی که فاصله های سیاسی درون یک جنبش سیاسی واحد اند. پس تفاوت سیاسی پراتیکی الزاما و در اکثر موارد، به معنی تعلق جنبشی متفاوت نیست.

دوم:

ادعا میشود که دفاع از جناح چپ، مانند سال ۲۰۰۰، در دوره منصور حکمت است. این حکم نه بی پایه، که خنده دار است! اولاً اگر کومه له همین امروز مانند سال ۲۰۰۰مورد تعرض و کودتای یک باند تبهکار و فاشیست قرار بگیرد، وظیفه نه فقط کمونیست ها که هر آدم شرافتمندی حمایت و دفاع بی قید و شرط از آن است. در سال ۲۰۰۰ کومه له با چنین حمله ای از جانب يك باند تبهکار به رهبری عبدالله مهتدی روبرو شده بود.

با همه اینها، کومه له ۲۲ سال قبل تفاوت های فاحشی با کومه له امروز و هر دو جناح آن داشت. کومه له آن روز، علیرغم انتقادات ما، رسما به جنبش ملی نپیوسته بود، رسما خود را متعلق به آن جنبش و جناح چپ آن تعریف نکرده بود، عضو کنگره ملی کرد نشده بود، با پک ک سیاست همکاری نزدیک برای خود تعریف

→ **لااله درصفت!**

جنایات رژیم در کردستان و تلاش برای قومی کردن آن

مصاحبه رادیو نینا با خالد حاج محمدی*

قتل وعامها مردم ایران به صدا در آمدند.

آسو سهامی: اگرچه شما در صحبتهایتان به آن اشاره کردید فقط می خواهم خیلی کوتاه این موضوع تجزیه طلبی که رژیم بهش اشاره می کند تا چه حد واقعیت دارد؟

خالد حاج محمدی: اکنون فکر کنم بیشتر از دوماه است که اعتراضات در ایران جریان دارد و قبل از این دوماه هم در جریان هستید که دی ماهی اتفاق افتاد که از آن به نام شورش گرسنگان نام برده می شود و همچنین آبان ماه ۹۸ اتفاق افتاد. و هزارویک اعتراض، اعتصابات وسیع کارگری ، اعتراض دانشجویان در دانشگاه ها معلمین و بازنشستگان و همین حالا که من و شما داریم با هم صحبت می کنیم اعتصاب کامیون داران در جریان است. در همین مدت اعتراضات در ذوب آهن اصفهان و فولاد اهواز در جریان بود. جمهوری اسلامی برای اینکه دامنه اعتراضات به مراکز کارگری کشیده نشود ابتدا سعی کرد با وعده پوچ کلاه سرشان بگذارد که موفق نشد در نتیجه فوراً خواسته های آنها را برآورد کرد تا طبقه کارگر وارد این پروسه نشود و دامنه اعتراضات سراسری به مراکز کارگری، صنعتی و تولیدی کشیده نشود. در تمام این اعتراضات مردم بطور سراسری و همبسته شرکت داشته اند و بحثی از تجزیه طلبی نه در کردستان و نه در جغرافیای دیگری نشده است. تجزیه طلبی ساخته جمهوری اسلامی است برای توجیه حمله به کردستان و از این کانال سرکوب انقلاب در ایران. البته ناگفته نماند علاوه بر جمهوری اسلامی گروه های فاشیستی و اولترا راست ناسیونالیسم ایرانی و آریایی پرستان هم به نوعی به آن اشاعه می دهند.

طبیعتاً در این مورد که البته حالا وقتش نیست اما خود احزاب ناسیونالیست کرد هم کم نقش در این ماجرا نبودند. فکر نکنم الان در ایران اثری از مسئله «کردها» و جدال «کردها» با حاکمیت باشد، بلکه جدال تمامی مردم آزادیخواه ایران است، جدال مردم محرم و آزادیخواه ایران است که با شعار آزادی زن، با شعار رفع هر نوع تبعیض علیه زنان و با شعار آزادی و برابری و جامعه ای انسانی و شعار های سراسری که در این اعتراضات مطرح شده به میدان آمدند. هیچ کجا نه مسئله «کردها» و نه مسئله «عرب» و «ترک» و نه مسئله تجزیه طلبی در جریان بوده است. و این بخشی از تبلیغات حاکمیت است و این تبلیغات فکر کنم جای درذهن مردم ایران و کردستان ندارد.

آسوسهامی: اگرچه ما عملاً در ده روز اخیر شاهد تعطیلی مغازه ها و بازاردر کردستان بودیم، احزاب ناسیونالیست کرد و رضا پهلوی و چند جریان دیگر اعتصاب عمومی در حمایت از کردستان برای امروز پنج شنبه سوم آذر در سرتاسر ایران را فراخوان داده بودند. اما چرا حزب حکمتیست (خطر رسمی) از این فراخوان حمایت نکرد؟

خالد حاج محمدی: فراخوانی که داده شد اولاً تا جای که به کردستان برگردد و احزاب کردی که اساساً اینجا تاریخاً بوده اند، مردم کردستان به قول خود شما حالا تقریباً ده روزی است که در اعتصاب هستند و تا جایی که ما اطلاع داریم تنها دیروز یک مدت مغازه ها باز شد تا مردم بتوانند امرار معاش بکنند. در نتیجه وقتی جامعه خودش در اعتصاب است چرا باید فراخوان اعتصاب داد. اما اهدافی که احزاب ناسیونالیست کرد و آقای رضا پهلوی از این فراخوان دارند بیشتر سیاسی و تبلیغی است تا انجام عملی در کردستان یا ایران. همچنانکه گفتیم زمانی که مردم در اعتصاب هستند فراخوان اعتصاب عمومی دیگر معنی نداشت. به اضافه اینکه خود این جریانات چه رضا پهلوی و چه احزاب کردی تلاش می کنند سوار بر اعتراضاتی بشوند که در ایران در جریان است و تلاش می کنند وانمود کنند که رهبری اعتراضات در کردستان در دست احزاب «کردی» و در ایران هم در دست رضا پهلوی است. در شرایطی که تمام تلاشهای آنها از دو سو یکی آقای رضا پهلوی که در راس جریانات الترا راست و فاشیستهای آریایی پرست است و تجزیه طلبی را بخشا آنها می گویند و ایران و تقدس ایرانیت را اینها مطرح می کنند خود منشا انشقاقند. از طرف دیگر هم احزاب ناسیونالیسم کرد هم تلاش می کنند که از این وضعیت و از این اعتصابات به نام «کرد» و به نام قومیت و به نام ملیت و به نام محل تولد آدمهای، برای جنبش ناسیونالیستی خود استفاده کنند. در شرایطی که مردم آزادیخواه در ایران هماهنگ، متحد و سراسری علیه بی حقوقی و در دفاع از آزادی وبرابری به میدان آمده اند، چیزی که احزاب ناسیونالیست کرد میکوشند لباس قومی به تن آن بپوشند. در همین فراخوانی که ناسیونالیستهای کرد داده و در صحبتهای که کرده اند ، اعلام می کنند که «کردها» این انقلاب را شروع کرده اند، «کردها» از انقلاب دفاع کرده اند و تهران ساکت است. میگویند اعتراضات از سفر شروع شد و «ما» شروع کردیم!! این همه منت گذاری بر دیگران به نام نمایندگان خودگمارده مردم کردستان، خود منشا انشقاق است. مستقل از این کدام ما!! مایی در کار نیست. ما یعنی مردم ایران، ما نه آقای

رضا پهلوی است نه احزاب کردی که در تمام دوره گذشته که ایران شلوغ بود، دی ماه و آبان اتفاق افتاد احزاب «کردی» تلاش می کردند با جمهوری اسلامی به توافق برسند. آنها در حقیقت هیچ زمانی مردم محروم در کردستان را نمایندگی نکرده اند.

زمانی که آنها مخفیانه و درو از چشم مردم کردستان در حال ساخت و پاخت با حاکمیت بودند، مردم کردستان تلاش می کردند در دفاع از اعتراضات سراسری و به عنوان بخشی از آن به میدان بیایند، چیزی که حالا در جریان است.

آقای رضا پهلوی هم به همین صورت است. آقای رضا پهلوی با اتکا به امکانات وسیع مدیایی، تمام تلاشش این است وانمود کند هر چه اتفاق افتاده به فرمان ایشان است و با تقدس ایرانیت و ایران پرستی او هم ناسیونالیست عظمت طلب را برجسته میکند، چیزی که علیه اعتراضات آزادیخواهانه و در جریان است.

مردم در سرتاسر دنیا به احترام اعتراضات برابری طلبانه و انسانی که رنگ قومی و مذهبی ندارد، رنگ و بسوی تفاوتهای جنسیتی ندارد و این نوع پرچم ها در آن به حاشیه رفته است، خود را حامی آن میدانند. اینها یکی به اسم کرد و دیگری به اسم ایران و ایرانیت، دو سوی یک ماجرا هستند که به طور واقعی به اعتراضات آزادیخواهانه مربوط نیستند و به همین دلیل حزب حکمتیست نمی توانست با همچنین جریاناتی با این پرچم و اهداف همراهی کند. اگر فراخوان اعتصاب جواب نمیگرفت، احزاب ناسیونالیست کرد در بوق میکردند که تهران ، «فارسها» و غیر «کردها» از «کردها» حمایت نکردند و تخم نفاق قومی را می کاشتند. اگر اعتصاب عمومی میگرفت آقای پهلوی مدعی میشد که «ایشان» با فراخوان خود مردم را به حمایت از «کردها» آورده است.

این منت گذاری از دو سو روی مردم ایران حقیقتاً از توازن خارج است . مردم ایران در تمام این دوران از همین حملاتی که در این مدت به شهر های کردستان کردند و لشکری کشی کردند حمایت کردند. شعار مردم مهاباد شعار کردایتی نبود، شعار «کرد، بلوچ، آذری، آزادی برابری» بود. شعار مردم تهران، مردم مشهد، مردم شهر های دیگر «کردستان چشم و چراغ ایران» بود. شعار«زاهدان، کردستان چشم و چراغ ایران» و همچنین شعار مردم در این اعتراضات بود. در همین مدتی که به شهر های کردستان حمله کردند، مردم در تهران و بقیه شهر ها بسته های داروی تهیه کردند و برای جوانرود و پیرانشهرو مهاباد فرستاده اند. در همین مدت در ایران دکنتر ها اعلام کردند که هر نوع کمک و خدماتی از آنها برآید به مردم در کردستان کمک میکنند. در همین مدت تمام نهادهای موجود از دانشجویی تا زنان و هر تجمعی که صورت گرفته، حمایت از مردم در کردستان و محکوم کردن حمله حاکمیت را شامل شده است، کاری که قبلاً در مورد حمله به دانشگاه شریف و مردم زاهدان انجام گرفت.

احزاب ناسیونالیست کرد و رضا پهلوی و حامیان آریایی او از عوامل انشقاق در میان مردم آزادیخواه هستند. اعتراضات در ایران نه رنگ قومی دارد و نه پرچم ملی و ایرانیت. شورش گرسنگان، شورش زنان، شورش نسل جوان عموماً برای آزادی، برای رفا، برای برابری است و همه مرز های قومی و ملی را در نور دیده است. و تلاش عده ای به نام دفاع از کردستان و اینکه کردسان شروع کرد و ما شروع کردیم بصورتی است که انگار کردستان یک پدیده ای است و بقیه شهر ها یک پدیده دیگراند. این عملاً تکمیل اهداف و تبلیغاتی است که جمهوری اسلامی با تراشیدن مهر تجزیه طلب و جنگ علیه تجزیه طلب ها و نیروهای مسلح دنبال میکند. تلاش می کند مسئله «کرد» و تجزیه طلبی را به میدان بکشد همانطور که در زاهدان تلاش کرد مسئله شیعه و سنی را پیش بکشد. و هر کس در این میدان بازی کند عملاً خوراک تبلیغاتی آنها را تامین کرده است.

احزاب ناسیونالیست کرد با منت گذاشتن بر مردم بقیه شهر های ایران با این ادعا که ما «کردها» شروع کردیم حالا بیاید از ما دفاع کنید، عملاً تبلیغ نفاق بر اساس قومیت است و تحریک قومی می کنند.

من آخرین نکته ای که می خواهم بگویم این است که مردم در سراسر ایران در حال اعتراض هستند و اگر به هر نقطه ای برای شکست این انقلاب و این اعتراضات جمهوری ایلامی لشکر کشی کرده، از دانشگاه صنعتی شریف تا زاهدان و از زاهدان تا زندان اوین و کردستان، مردم در مقابلشان ایستاده اند. مردم در سرتاسر ایران در حال اعتراض در دفاع از کردستان و علیه لشکر کشی و بر علیه کشتار هایی که حاکمیت در این مدت انجام داده است و برای آزادی زندانیان و در دفاع از حق زن. این پرچم سراسریست و حزب حکمتیست(خطر رسمی) بخشی از این ماجراها و دخیل در این اعتراضات است و تلاش می کند در این مسیر هر نوع انشقاقی به نام «کرد»، به نام «عرب»» یا به نام «ترک» یا «فارس» و یا مذهب شیعه یا سنی را سد کند و در مقابلش بایستد. کاری که مردم ایران تا حالا انجام داده اند و پوزه حاکمیت را در این تلاشها برای نفاق قومی یا مذهبی را به خاک کشیده اند.

* اصل مصاحبه گفتاری است. با تشکر از رفیق آرام خوانچه زر که مصاحبه را به صورت نوشتاری در آورده است

ویژگیهای اساسی قیام، فرصتی برای چپ و کمونیسم در ایران

عبدالله محمود

خروش و اعتراضات توده ای در ایران ادامه دارد و هر روز وسیعتر میشود. همه جنبشهای اجتماعی آزادیخواه و انقلابی در آن شرکت نموده و نقش برجسته و اساسی ایفا میکنند. علیرغم اینکه زنان و جوانان در صف اول این جنبش اجتماعی علیه اقتدار ننگین جمهوری اسلامی و آخوندهای مدافع سرمایه قرار داشته و دارند، اما طبقه کارگر نیروی تعیین تکلیف قطعی و سرنگونی کامل این رژیم میباشد.

پایه اصلی فوران اجتماعی ایندوره، وجود نابرابری اقتصادی و فاصله عمیق طبقاتی است. نیروی اصلی این قیام طبقه کارگران و زنان و جوانانی هستند که بیش از این تاب تحمل اینهمه گرانی و بیکاری و گرسنگی و بیحقوقی را ندارند. بیش از این نمیتوانند تداوم حاکمیتی را تحمل کنند که خوردن و پوشیدن را هم اسلامی کرده است و دهها میلیون انسان را از پایه ای ترین حقوق خود محروم کرده است، و نیز ابتدایی ترین حقوق فردی و اجتماعی و آزادیها اولیه در دنیای امروز را از آنان دریغ میکند.

پایه های چپ و ویژگیهای قیام توده ای اخیر در ایران فرصت و دروازه ای برروی چپ کمونیزم باز کرده است که در دنیای وارونه امروز، بتوان دنیایی دیگر بر ویرانه های این اقتدار ننگین، برروی زمین بنیان نهد. جنبش اجتماعی وسیعی که امروز در ایران براه افتاده در اساس ماتریال پیروزی چپ و کمونیزم است. اساسی ترین ویژگیهای این قیام و ماتریال آن برای چپ و کمونیزم عبارتند از:

یکم: خروش و قیام کنونی مردم در ایران مانند قیامهای کشور های عربی و ”بهار عربی“ نیست، مانند قیام مردم عراق در سال ۱۹۹۱ نیست، که توده های وسیع در یكروز علیه ستم و بیحقوقیهای انباشته شده بمیدانها بریزند و جامعه بحالت انفجار برسد، یا از فرصت استفاده کرده و از اقتدار سیاسی انتقام بگیرند. قیام و خروش توده ای ایندوره مردم در ایران محصول و نتیجه پیشروی گام بگام جنبش کارگری و توده ای است. محصول تغییر توازن قوا میان مردم و حاکمیت طی پروسه ای دهها ساله است. محصول کسب تجارب و صیقل یافتن و هماهنگی جنبشهای اجتماعی آزادیخواه و انقلابی است. حاصل تداوم مبارزه و ایجاد آمادگی در طبقه کارگر است که سیاسی تر شده، به پیشرویهای بهتر و بیشتری دست یافته و تا جایی پیش رفته است که به سخنگوی اعتراضی توده های مردم در سراسر ایران تبدیل شده است. در يك دهه گذشته بندرت اتفاق افتاده که در ایران بخشی یا چند بخش از طبقه کارگر در حال اعتصاب و اعتراضات و میتینگهایی نبوده و خواستهای اقتصادی و صنفی خود را مطرح نکرده باشند. علاوه براین، همکاری و همیاری و همدردی بخشهای مختلف طبقه کارگر با و برای هم یکی از ویژگیهای این طبقه بوده است. این طبقه دارای صدها و هزاران رهبر کارگری و دهها و صدها رهبر خوشنام و شناخته شده در سطح سراسری است. سرانجام، اگر جرقه خروش کنونی توسط زنان و جوانان زده شد، اما سرنگونی و بگور سپردن این حاکمیت در گرو بمیدان آمدن طبقه کارگر و تعیین تکلیف نهایی قدرت سیاسی در ایران است.

دوم: خروش و قیام مردم در ایران با ایفای نقش و میداندار ی نیروهای ارتجاعی بوقوع نیبوسته است. برعکس، علیه این نیروهای ارتجاعی و فضای عقیمانده ای که جمهوری اسلامی آخرین تکیه گاه آن بوده و هست، قوام گرفته و بمیدان آمده است. اگر در دنیای عرب زبان و بسیاری از قیامها و خیزشهای دیگر، فضای ارتجاعی حاکم و نیروهای اسلام سیاسی دست بالا داشته اند و خود را بر زندگی اجتماعی تحمیل و هژمونی داشته اند، اما قیام اخیر ایران، در فضایی مملو از امید و جنبشی برای ایجاد فضایی باز و مترقی و آزادیخواهانه پاگرفته و بمیدان آمده است. بخاطر همین، از هم اکنون قیام در ایران، در صف تمامی نیروها و جنبشهای مترقی امیدواری بزرگی ایجاد کرده و لرزه بر اندام تمام جریانات و بلوکهای ارتجاعی و عقیمانده انداخته است.

سوم: در اکثر قیامها و خیزشهای توده ای چند دهه اخیر، نقش امریکا و غرب در دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم و نیابتی، تشکیل و سازمان دادن جبهه و همپیمانان وابسته به خود، و ایجاد امیدواری و توهم مردم به خود و بی نقش کردن اراده و توان آنها، برجسته بوده است. آنها همیشه مردم را ناامید به توان اراده خود و مستاصل کرده ا و چشم انتظار دخالت نیرویی خارجی برای رهایی داشته اند. اما در خیزش اخیر ایران این موضوع کاملا برعکس است، سایه امید به رهایی و تکیه بر نیرویی خارجی و امریکا و غرب آنقدر ضعیف است که جایگاه چندان قابل توجهی در این میان



ندارد. و مردم بپاخاسته در ایران اساسا به توان و نیروی خود متکی شده، و به جنبشی فعال و پرخروش و باورمند به تغییر تبدیل شده است. این، یکی از نگرانیهای آمریکا و غرب است، که در این تحولات و بپاخاستن مردم نقشی بسیار ضعیف و دستی کوتاه دارد. بخاطر همین، نه تنها خواهان سرنگونی رژیم ایران توسط نیروهای مردم از پایین و بصورت انفلاب نیست، بلکه تمام تلاش خود را بکار انداخته است تا انقلاب توسط توده ها و بدون ایفای نقش موثر خودشان بوقوع نیبوندد، و بدون تردید در این راستا بیکار هم نخواهد نشست.

چهارم: وجود حاکمیتی اسلامی در ایران و سرنگون کردن این حاکمیت، برعکس اقتدار کنونی، که در هر کشور و جغرافیایی بدنبال بن بست ناسیونالیسم در جوابگویی به مشکلات و معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، همیشه اسلام سیاسی بعنوان نیروی آماده بورژوازی وارد صحنه شده و قدرت را بدست میگیرد یا گرفته، یا سعی بر تحمیل هژمونی، سنت و فرهنگ اسلامی بر جامعه کرده و میکند. در ایران هیچ راه و شانسی برای هیچ جریان اسلام سیاسی ولو تحت لوای دیگری را نمیدهد که بتواند جایگزین حاکمیت فعلی شود. این ویژگی، یکی از بزرگترین تهدیدات و خطرات بالای سر جنبش و خیزش کنونی در ایران را از سر راه برداشته است، که همین نکته شانس پیروزی جنبش آزادیخواهانه و انقلابی کنونی را بسیار بالا برده و میبرد.

پنجم: جامعه ایران شاهد انقلاب بوده و در آن نیز روی داده است، که همین نکته ای بسیار مهم بوده و تجارب بسیاری تحویل توده های بپاخاسته و صف انقلاب داده است. در هر گوشه ای از این دنیا که انقلاب از پایین بوقوع پیوسته و سیستم حاکمیت سیاسی و قدرت حاکمه را پایین کشیده باشد، جامعه هنوز ریشه ها و فرهنگ و ایده های انقلاب در خود را دارند و پرورانده اند. خودآگاهی انقلابی در جامعه ریشه میتواند. انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران، بر خودآگاهی و آمادگی توده ها برای انقلاب و خیزش تأثیری بسزا داشته و دارد. علیرغم اینکه انقلاب ۱۹۷۹(۱۳۵۹) بسویی دیگر برده شده و سرکوب گردید، اما ریشه های انقلاب و روحیه اینکه میتوان انقلاب کرد را در میان مردم کاشت و طبقه کارگر و توده های محروم را از تجربیات و درسهای بسیار مهمی بهره مند کرد.

ششم: نقش زنان در جنبش کنونی ایران ویژگی بسیار تامل برانگیزی است. در طول تاریخ انقلابات و خیزشهای توده ای در دنیا کمتر جایی میتوان یافت که به اندازه ایران زنان با چنین وسعت و آمادگی ای در اعتراضات شرکت کرده باشند. اسلامی بودن حاکمیت و بی ارزش کردن شخصیت زنان در همه جوانب و محدود نگه داشتن تمامی حقوق و آزادی ها و حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی زنان ، به جنش اربتاضی کنونی رن يك انقلاب زنانه کوبیده است. این حقیقت نه تنها دروغپردازیهای جریانات بورژوایی در مورد ضعیف بودن زنان را برملا کرد، بلکه عملا قوانین و اعتقادات و سنتهای اسلامی را بدور انداخته است. جنبش کنونی در ایران صرفا متعلق به بخشی از جامعه نیست و قیامی از طرف هر دو بخش جامعه، یعنی زنان و مردان است.

هفتم: سراسری بودن قیام یکی از خصاییل بارز جنبش برای سرنگونی اقتدار سرمایه داری است. قیام کنونی سرتاسر ایران را فرا گرفته است نه گوشه ای از ایران. بعلاوه این انقلاب برای یک خواست جنبش سیاسی معینی نیست، بلکه خواسته هایش سراسری، که همانا سرنگونی رژیم است، میباشد. خوسته های سیاسی معین و جنبشهای سیاسی و اجتماعی محلی در دل یک جنبش سراسری جا گرفته اند و هماهنگی میان این جنبشها تا حدی زیاد بهم تنیده شده اند. این برای تمامی جنبشهای سیاسی و اجتماعی روشن است که اقتدار اسلام سیاسی سرمایه در محل و با بمیدان آوردن خوسته های محلی سرنگون نخواهد شد و بایستی در مرکز و در پایتخت تعیین تکلیف بشود. این ویژگی به نیروها و احزاب سراسری شناس کوبیدن مهر خود بر این جنبش را ایجاد کرده است و اینکه در آینده و با پیروزی این قیام بتوانند جوابگوی خواستهای جنبشهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و محلی باشند.

نیروی چپ و کمونیزم و گروه و سازمانها و احزاب کمونیستی همیشه در ایران آمادگی داشته اند و برعکس اکثریت کشور های دنیا ایران همیشه میدان نیرو های چپ و کمونیست بوده است. جامعه ایران دارای کمونیزمی رادیکال و ماکزیمالست و تاحدودی زیاد دارای خطی روشن بوده و حتی از اینهم بیشتر توانسته به نیروهای کمونیست و چپ در بیرون از مرز های ایران نیز نیرو و توان ببخشد. همچنین، میدان حضور و دخالتگری دهها و صدها

کاراکتر و شخصیت نامدار و کمونیستهای با تجربه و مجرب بوده است. چپ و کمونیزم در جامعه ایران خوشنام و شناخته شده است و دارای تواناییها و فرهنگ و سنن ویژه، مانند سنت مجامع عمومی و شورایی، میباشد. صاحب تاریخی از سنن شناخته و پیروی شده در جنبش کارگری و توده ای در ایران است. علاوه بر همه اینها، برعکس نیروها و تشکلات چپ و کمونیستی بسیاری از نقاط دنیا که همیشه از طرف نیروهای سیاسی بورژوایی مورد سرکوب و حمله قرار گرفته اند، اما در ایران کمونیسم نه تنها توانایی دفاع از خود و ایستادگی، بلکه بزرگترین نیروی سیاسی بورژواز را در میدانهای سیاسی، توده ای و حتی نظامی شکست داده است.

این ویژگیهای موجود در جنبش و خیزش انقلابی کنونی در ایران پایه و ماتریال و سرمایه ای بزرگ است برای اینکه چپ و کمونیزم در جریان جنبش برای خاتمه دادن به اقتدار و حاکمیت سرمایه و آخوندها در ایران دست بالاتری پیدا کرده و مدلی کاملا متفاوت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بجای قدرت سرنگون شده بنیان نهاده و به اجرا در آورد. این روشن است که به هر اندازه ای چپ و کمونیستها از هم اکنون آمادگی داشته باشند و دارای پروژه هایی روشن و مشخص و نقشه راهی توانا و موثر و با اتخاذ تاکتیکهای درست و بمیدان آوردن آلترناتیو سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و راه هدایت و رهبری جامعه از مسیری روشن و کوتاه، میتواند هژمونی خود را بر جنبش و قیام کنونی تثبیت کرده و تضمین موفقیت آلترناتیو کمونیستی خود بر آلترناتیوهای گوناگون بورژوازی نیز گردد.

روشن است که این ویژگیها و حضور چپ بدین معنی نیست که بورژوازی و دولتها و جنبشهای موجود در داخل ایران یا منطقه و یا در دنیا خاموش میشینند و تمام تلاش و توان عملی خود را برای پیشبرد نقشه ها و استقرار دوباره حاکمیت بورژوازی و نوعی دیگر از سیستم بورژوایی تحت لوای دیگری بکار نمیگیرند. اما، آنچه مهم است همین ویژگیها است که فرصت و امکان بیشتری پیش روی چپ و کمونیزم باز کرده است که بتواند به یکی از بازیگران اصلی تعیین تکلیف قدرت در ایران تبدیل شود. در این شرایط ویژه و معین که روند سرنگونی حاکمیت آغاز شده و میلیونها انسان در صدها شهر و مراکز کارگری جنگی رودرو برای سرنگونی حاکمیت را آغاز کرده اند، هر حزب چپ و کمونیستی، هر چند فعلا کوچک و دارای نیروی کمی هم باشد، با دخالت درست و منطقی و اجتماعی خود میتواند به نیرویی بزرگ و توانای دارای نقشی اساسی در تعیین تکلیف تبدیل شود. شرایط انقلابی، زمینه ساز و مامن رشد احزاب چپ و کمونیست و انقلابی است. نباید این فرصت را از دست داد.

طبقه کارگر با ایران چه خواهد کرد؟

- از اعتصاب خودروسازان آبی پوش بپرسید!

اعتصاب در صنعت خودرو سازی یک واقعبت شعف انگیز است و میتواند در ادامه خود از ده ها هزار کارگر در کارخانه های تهران، کرمان، تبریز و تایر سازی تهران، سنندج و کرمان را زیر چتر خود بگیرد. تردیدی نیست این اعتصابات سابقه سالها کشمکشها و مطالبات را پشت سر خود دارد و از طرف دیگر از فضای اعتراضی جاری تأثیر مینبیرد. فعالین محلی و دست اندرکاران این اعتصابات نه فقط درگیر پیشبرد یک مبارزه کارگری بلکه درگیر شکل دادن یک وجه مهم از خود آگاهی طبقاتی کارگری در ایران، بار سنگین را بر دوش میکشند. قطب کارگری انقلاب ایران در حال شکل گیری است، میتوان رفت گوش را به دیوار خودروسازیها چسباند و شنید کارگران در ایران برای پیشبرد انقلاب خود چه در دستور دارند.

اعتصاب برای پیروزی

هر اعتصاب باید بتواند پیروزی را معنی کند و اتحاد بزرگ کارگری را پشت این نقشه داشته باشد. این اساسا در گرو ایجاد و حفظ وسیعترین اتحاد کارگری حول مطالبات و در متن کشمکشهای معین در محل است. اهمیت این اعتصابات در آنست که فراتر از ارتباطات مجازی و موقت بر روی همکاری و اتحاد واقعی و پایدار میان کارگران استوار است و از ظرفیت لازم برای گسترش سراسری برخوردار است.

در نقشه های قیام عاجل خود دارند؛ پرونده های ضد کارگری و دشمنی خود با «اعتصاب کارگری» را پنهان کرده، قطب نمای طبقاتی بورژوازی خود را از دست نمیدهند زمانیکه اعتصاب مراکز کارگری را با اعتصاب کسبه و بازاریان یک جا به خورد مخاطبین خود میدهند. اینها گستاخانه نه فقط کار و بهره کشی و توهم بلکه خون جاری در رگها را هم از کارگر طلب دارند.

با اعتصاب کارگری «بازی» نکنید!

اعتصاب کارگری هیچ بدهی به سایر عرصه ها و اشکال اعتراضی علیه حکومت ندارد. اعتصابات کارگری در همین چند ساله اخیر در اشکال مختلف از تحریم سلف سرویس تا تظاهرات شهری، تا تحصن، اشغال کارخانه و تا اخلال در ترافیک بین شهری یک دم گریبان گردانهای سرکوب و جاسوسی جمهوری اسلامی را رها نکرده است. اعتصاب کارگری محل اکسیون دیگری از تظاهرات ضد رژیم نیست. کارگران و اعضای خانواده آنها در اعتراضات محله و به قیمت جان و لطمات سنگین فعالانه شرکت کرده و میکنند. اما هیچ درجه از کوتاه نظری و سطحی نگری نباید اجازه دهد تلاش و سر نخهای سازماندهی پیگیر اعتصابات کم ارزش بنظر برسد و نیمه تمام رها شود.

طبقه کارگر با خیزش انقلابی چه خواهد کرد؟

«اعتصاب امروز را قدم اول در راه جامعه ای تبدیل خواهیم کرد که در آن غذا و مسکن و تندرستی ه تساوی و بنا به احتیاج میان اعضای آن تقسیم میشود، جامعه ای که همه چیز محصول کار مشترک انسانهای برابر و آزاد است، در آن اتحاد جامعه مثل خواهر و برادری که سر یک سفره نشسته اند، از امکانات موجود بهره ببرند.»

این لب کلام کارگران صنعتی است که ایران در تک و تاب یک خیزش انقلابی از زبان خودروسازان آبی پوش در حسرت آن میسوزد.



طبقه کارگر با ایران چه خواهد کرد؟

مصطفی اسدپور

بر گرفته از نشریه علیه بیکاری

- از اعتصاب خودروسازان آبی پوش بپرسید!

بندهای اخته و خرفت «اقتصادی» تحت تاثیر فضای سیاسی و انقلابی موجود، کارگر و حق طلبی و اعتصاب دور تازه ای پیدا میکند و به جان مراکز صنعتی بزرگ میافتد. خودروسازها نمونه گویا از مراکز تولیدی پر رونقی است که کارگران و عده و عید ریاکارانه کارفرما، تحمل نداشتن تشکل، پناه بردن و اضافه کاری را یک جا کنار گذاشته و «سیاسی» به خود، به کار و کارفرما، و به مطالبات خود نگاه میکنند.

اهمیت «سیاسی» بودن فضای اعتراضی بخصوص آنجاست که مطالبات سراسری و فرا کارخانه ای مجال خودنمایی پیدا میکند و هر چه بیشتر در دستور قرار می گیرد. کارگران بخش های مختلف صنعت خودروسازها در ایران «... داد بزن، حقتو فریاد بزن» هرگز اینقدر به اتحاد بزرگ و برای بکری نشانند پیروزی ای بزرگ برای دستمزدها، حق تشکل، آزادی کارگران زندانی و ... نزدیک نبوده اند.

رژیم و سرنگونی چه میشود؟

نباید فراموش کرد و بخصوص هر کارگر باید بوضوح تشخیص دهد که در بحبوحه کشمکش های حاد جاری تعریف و برداشتهای ضد و نقیض از «رژیم»، از «قیام» و از «سرنگونی» فرا گرفته است. اعتصاب ابزار دخالت مستقیم و تعیین تکلیف طبقه کارگر؛ نه فقط با حکومت فعلی بلکه با حکومت بعدی (از همان نطفه های اولیه) آن است. کارگر اسیر چنبره خط فقر و قراردادهای موقت، قربانی بسته زبان بولهبوسی و خیالات کور بازسازی تولید سرمایه داری نخواهد شد.

امروز همه اعتصاب میخوانند!

تماشایی است جریانات راست بورژوازی، از فاشیستهای سلطنت طلب تا ناسیونالیستهای حزب دمکرات نیز اعتصابات کارگری را

اعتصاب در صنعت خودرو سازی یک واقعیت شعف انگیز است و میتواند در ادامه خود از ده ها هزار کارگر در کارخانه های تهران، کرمان، تبریز و تایر سازی تهران، سنندج و کرمان را زیر چتر خود بگیرد. تردیدی نیست این اعتصابات سابقه سالها کشمکشها و مطالبات را پشت سر خود دارد و از طرف دیگر از فضای اعتراضی جاری تاثیر میپذیرد. فعالین محلی و دست اندرکاران این اعتصابات نه فقط درگیر پیشبرد یک مبارزه کارگری بلکه درگیر شکل دادن یک وجه مهم از خود آگاهی طبقاتی کارگری در ایران، بار سنگین را بر دوش میکشند. قطب کارگری انقلاب ایران در حال شکل گیری است، میتوان رفت گوش را به دیوار خودروسازها چسباند و شنید کارگران در ایران برای پیشبرد انقلاب خود چه در دستور دارند.

اعتصاب برای پیروزی

هر اعتصاب باید بتواند پیروزی را معنی کند و اتحاد بزرگ کارگری را پشت این نقشه داشته باشد. این اساسا در گرو ایجاد و حفظ وسیعترین اتحاد کارگری حول مطالبات و در متن کشمکشهای معین در محل است. اهمیت این اعتصابات در آنست که فراتر از ارتباطات مجازی و موقت بر روی همکاری و اتحاد واقعی و پایدار میان کارگران استوار است و از ظرفیت لازم برای گسترش سراسری برخوردار است.

کدام «اعتصاب»؟ کدام «پیروزی»؟

واقعیت این است که هر اعتصاب هر چقدر هم با نیت «اقتصادی» بسرعت به یک پدیده سیاسی پوست میاندازد و پیروزی آن یک «بمب» سیاسی است. سیاسی بودن، اتفاقا نقطه قوت این اعتراضات در محیط های کارگری است. بعد از سالها مبارزات محصور در

کمونیستها و پراتیک پوپولیست

بینش پوپولیستی در زمینه تشکیلات، از ساختن تشکیلاتی انقلابی برای سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا طفره میورد، زیرا این امر را اساسا به معنای ملموس و عینی کلمه عمل انقلابی در نظر نمیگیرد و لذا هر کس به فوریت خواهان سازمان دادن طبقه کارگر در حزب مستقل طبقاتی اش باشد، هر کس بر آگاه کردن پرولتاریا به منافع مستقل طبقاتی اش (یعنی منافع سوسیالیستی اش) بمثابه یک کار میبرم و روزمره سازمانی اصرار ورزد، از جانب پوپولیسم چنین پاسخ میگیرد که: «این کار آرام سیاسی است!» شگفت انگیز است که سازمان دادن انقلاب اجتماعی پرولتاریا و گرفتن قدرت سیاسی - امری که دهها سال است به تعویق و تاخیر افتاده است - برچسب «کار آرام سیاسی» بخورد! نمونه دیگر مقاومت پوپولیستی در برابر اتخاذ سبک کار کمونیستی این است که پافشاری بر فوریت بخشیدن به کار سوسیالیستی (اعم از تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارگر) بر چسب ولونتاریسم و اراده گرائی میخورد. کار سوسیالیستی برای پوپولیسم در تحلیل نهائی و علیرغم هر ادعائی که داشته باشد، به درجه ای از رشد جنبش خودبخودی طبقه کارگر منوط و موکول میشود. در این دیدگاه جنبش سوسیالیستی اصولا بعنوان جنبش طبقه کارگر در نظر گرفته نمیشود و صرفا به قطب مخالف جنبش «خودبخودی» تبدیل میشود. در اینجا این واقعیت فراموش میشود که جنبش «خود بخودی» پرولتاریا هر قدر هم خودبخودی باشد، دیگر عصیان بردگان که نیست! این جنبش طبقه ای است که در هر مقطع بر زمینه نظریات موجود و در دسترس خود، اشکال ابتدائی حرکت به خود میگیرد و به راه میافتد.

جمع بندی کلیات مبحث سبک کار

در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

نشریه بسوی سوسیالیسم، دوره اول شماره ۶، ۲۰ مرداد ۱۳۶۲

مصاحبه اختصاصی ...

مظفر محمدی: باور و شکل شورایی اتحاد مردم، برای ما کمونیست ها چیز تازه و ناشناخته ای نبود. به لحاظ تاریخی و عملی، شوراهای کارگری و مردمی یا ”سوویت“ در اوایل قرن بیستم در روسیه به وجود آمدند. در آن سال، کارگران در بسیاری از مناطق صنعتی دست به اعتصاب توده ای زدند. در غیاب هر گونه تشکل کارگری توده ای، این اعتصابات توسط کمیته هایی از نمایندگان منتخب کارگران کارخانه سازماندهی میشد. زمانی که کارگران چندین بخش صنایع همزمان در اعتصاب بودند، نمایندگان کمیته های اعتصاب، با ایجاد یک اتحاد مرکزی مبارزه را متحد و هماهنگ می کردند. معروفترین نمونه آن دوره، شورای سن پترزبورگ بود که در اکتبر ۱۹۰۵ تشکیل شد. شوراهای در آغاز برای مطالبات اقتصادی و کم کردن ساعات کار روزانه مبارزه می کردند و در پیشرفت خود، خواست سیاسی و تشکیل دولت را مطرح کردند.

شوراهای کارگری و مردمی در کردستان عراق برای مطالبات تشکیل نشدند. در خلا قدرت و فروپاشی حاکمیت صدام در کردستان شوراهای مستقیمان برای اداره امور جامعه تشکیل شدند. مرکز این تحرک شهر سلیمانیه بود. در شهر و شهرک های دیگر از جمله شهر بزرگ اربیل به دلیل نفوذ و قلدری حزب دمکرات بارزانی شوراهای در نطفه خفه شدند. اما در سلیمانیه کارخانه های بزرگ سیمان ”چیمه نتو“ در تاسلوجه و سرچنار ، کارخانه سیگار“جگه ره“ ، کارخانه تولید پوشاک ” البسه“ با هزاران کارگر و کارگران شهرداری و ساختمانی و مرغداری های بزرگ وجود داشت که پیشرو و پیشقدم تشکیل شوراهای کارگری بودند. کارگران سیمان و سیگار محلات کارگری ویژه خود را داشتند. مجامع عمومی کارگری در این محلات برای تشکیل شورا و انتخاب نمایندگان برگزار می شد. شوراهای مردمی شهر هم با شرکت بیشترین شرکت کنندگان در محلات، در مساجد یا مدارسی که در آن زمان تعطیل بودند، تشکیل شدند.

اولین اقدام شوراهای کارگری کنترل کارخانه ها و ادامه تولید و توزیع تحت کنترل نمایندگان شورای کارگران بود. یعنی عملا کارگران صاحب ماشین ها و دستگاه های تولید، اموال و ماتریال کارکارخانه بودند و کارفرماها که دولتی بودند اخراج شدند و یا خود از کارخانه بیرون رفتند. در شهر و محلات امکانات رفاهی مثل آب و برق و نظافت محله، حمل و نقل شهری، امنیت محله و شهر و کلیه کارهایی که شهرداری ها و نیروهای نظامی دولتی سابق می کردند از وظایف شورای محله بود. ما فرصت تشکیل شورای سراسری شهرها را پیدا نکردیم.

شوراهای کارگری و مردمی در شهرهای کردستان عراق علی الخصوص در شهر سلیمانیه که مرکز تحولات شورایی بود، عمر طولانی نداشتند. شوراهای فقط دو ماه دوام یافتند و با سرازیر شدن احزاب مسلح ناسیونالیست از کوه، اولین کارشان حمله به شوراهای و فرمان انحلال شورا بود. آن ها مسلحانه مقرهای شورای محلات را تصرف کردند و فعالین شورایی را ضد کرد نامیدند. این احزاب مسلح، کارفرماهای سابق را به کارخانه ها برگرداندند و خود کنترل تولید و توزیع و درآمد را به دست گرفتند... داستان مفصل کارکرد و سرنوشت شوراهای همانطوری که گفتم در جزوه ”به ک راپه رین، به ک سه رکه وتن، به ک شکست“ (یک قیام، یک پیروزی، یک شکست) و کتاب ”بزوتنه وه ی شورایی له کوردستانی عیراق“ (جنبش شورایی در کردستان عراق) به تفصیل بیان شده است.

ژیلوان هه له دنی: اختلافات بر سر شوراهای کارگری و شوراهای مردمی چه بود؟ چرا نتوانست به یک شورا تبدیل شود؟ تفاوتهایشان چه بود؟ چه جریان یا کسانی بودند که شورای کارگری می خواستند؟

مظفر محمدی: چیزی به نام اختلاف که مانع تشکیل شورا یا سنگ اندازی بر سر راهشان شود وجود نداشت. تعدادی از اعضای چپ جامعه بودند که شوراها را فقط کارگری و کمونیستی می دانستند. این تفکر چپ روانه و غیر اجتماعی اساسا شرایط و توازن قوا و نقش اقشار و گروه های اجتماعی توده ای را درک نمی کردند. آن ها با ذهنی گری خود، قیام را انقلاب کارگری می دانستند و فکر می کردند شرایط برای حکومت کارگری فراهم است. این یک جریان موثر نبود و در حاشیه ماند و نتوانست مانع تشکیل شوراهای کارگری و مردمی شود. آنچه که جنبش شورایی را به شکست کشانید، احزاب ملیشیای ناسیونالیست کرد و توهم مردم به این احزاب بود. چرا که مردم با احترام از مبارزه مسلحانه احزاب یاد و حمایت همه جانبه چه مالی و چه شرکت در مبارزه مسلحانه و پیشمرگایتی که محبوبیت زیادی بین مردم داشت، می کردند و خود را مدیون پیشمرگه میدانستند. مردم کردستان تا ان زمان ماهیت این احزاب را نمی شناختند و تبلیغات و حرف های ما در مورد ماهیت قدرت طلبانه و ثروتخواهی شان برای مردم ملموس نبود و پذیرفتش برایشان سخت بود. اما خیلی زود کارگران و مردم

کردستان به ماهیت حکمرانی احزاب کوردایتی و تصرف دارایی های جامعه از جانب سرکردگان این احزاب پی بردند. متأسفانه کارگران و مردم و چپ جامعه قدرت بازسازی جنبش شورایی را تا به امروز پیدا نکرده اند. این در حالی است که نیروی مادی و اجتماعی این جنبش وجود دارد اما فاقد حزب رهبری کننده ی خود است.

ژیلوان هه له دنی: چرا ایرج آذرین قیام را نقد کرد؟ این نقد نهایتا چه تاثیری بردیدگاه چپ در تحولات قیام داشت؟

مظفر محمدی: نقد قیام مثل هر نقد سیاسی و اجتماعی دیگر است. ما در روزهای قیام و درگیریهای شبانه روز در پروسه ی قیام و تلفات جانی و سپس جمع و جور کردن جامعه و امنیت مردم و سازماندهی شورایی و ... بودیم و به کمبودهای قیام توجهی نکردیم. از جمله بعدا فهمیدیم که شعارهایی در قدردانی از بوش و عکس بوش بر سینه تعدادی از مردم دیده شده است. همچنین ما بیرون از جامعه ی کردستان تحولات منطقه و دخالت امریکا و عواقب آن را نمی دیدیم و یا به آن اهمیت ندادیم. قیام و شوراهای می بایست دخالت امریکا در عراق را محکوم می کرد و مردم عراق را به قیام علیه دولت صدام و کوتاه کردن دست امریکا و متحدینش در عراق دعوت می کرد و فراخوان می داد. این نقدی واقعی بود. اما این نقد تاثیری عملی و تعیین کننده بر فعالیت چپ و ما کمونیست ها و مردم شورخواه در بعد داخلی نداشت.

ژیلوان هه له دنی: چرا یک جبهه سیاسی از چپ های کردستان عراق تشکیل نشد؟

مظفر محمدی: نمیدانم منظورت از جبهه چیست و در کدام مرحله است. در جریان قیام و شوراهای بجز تعدادی کم که غرو لند می کردند و فقط شورای کارگری می خواستند، کل چپ و ازادخواهان در یک جبهه بود. اگر این نبود قیام و جنبش شورایی شکل نمی گرفت. طیفی و جمعی از بهترین و با تجربه ترین فعالین کمونیست و چپ و رفقای شناخته شده و خوشنام در میان مردم از جمله خسرو سایه، سامان کریم و... در مرکزی به نام ”کمیته ی هدایت و پیشبرد جنبش شورایی“ (دسته ی به رو پیش بردنی بزوتنه وه ی شورایی) تشکیل شده بود. من با این جمع همکاری مداوم و شبانه روزی داشتم. بیانیه ها، پلاتفرم ها، نقشه های کار ، فراخوان ها و حضور در مجامع عمومی و شوراهای توسط این کمیته و فعالین گسترده ی همکار در شوراهای کارگری و محلات انجام می شد. متعاقبا اکثر اعضای چپ بعدا در حزب کمونیست کارگری عراق سازمان یافتند.

سوال ژیلوان هه له دنی: سال ۱۹۹۲ فراکسیون کمونیسم کارگری از حکا جدا شد. دلیل این جدایی چه بود؟ چرا نتوانستید در چهارچوب کومه له بمانید؟ تفاوت دیدگاه شما با کومه له چه بود؟

مظفر محمدی: این یک داستان طولانی تاریخی است. اتفاقی نیست که در یک هفته و ماه افتاده باشد. حتی دلایل بیرونیش قوی تر بود. با عروج ناسیونالیسم کرد به حاکمیت در کردستان عراق و تشکیل حکومت قومی ملیشیایی، جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه و از جمله کردستان ایران سر برآورد و نفس تازه ای گرفت. تاثیر این تحول در کومه له آن زمان انعکاس داشت و بخشی را تحت تاثیر خود قرار داد. آرمان های سیاسی این بخش از مبارزه طبقاتی و جنگ کار و سرمایه و کمونیسم و سوسیالیسم و حکومت کارگری و شوراهای مردمی به حاکمیت احزاب قومی تنزل پیدا کرد. حکومت کوردایتی به آمال و ارزشی گرایش ناسیونالیستی در کومه له تبدیل شد. از دیدگاه این گرایش حاکمیت احزاب ناسیونالیست باید مورد تایید و حمایت قرار گیرد. عملکرد این گرایش نه در پلاتفرم های سیاسی بلکه در پچ پچ های درونی باعث تشنت و مخالفت و حتی کینه نسبت به کمونیسم کارگری شد. فراکسیون برای دفاع از کمونیسم و مرزبندی با ناسیونالیسم و رد آن و شعیاتش در منطقه تشکیل شد. منصور حکمت در جزوه ای به نام ”تفاوتهای ما“ و مباحث شفاهی و کتبی زیادی به این موضوع پرداخته است... این جزوه به کوردی هم ترجمه شده است. منصور حکمت نهایتا جدال با این گرایش در کومه له را بیفایده تلقی می کرد و راه برون رفت از این بحران را تشکیل فراکسیون و سپس جدایی انتخاب کرد. این در شرایطی بود که حزب کمونیست ایران یک قطب کمونیستی کارگری نه تنها در ایران بلکه در منطقه بود. ترک این حزب و اعتبار و امکانات بسیار گسترده اش سنگین بود. شاید این کار تنها از عهده کسی چون منصور حکمت بر می آمد. او دورنمای کار خود و توانایی خود را در سازماندهی حزب قدرتمند دیگری به نام حزب کمونیست کارگری ایران نشان داد.

من شخصا در آن دوران موافق جدایی نبودم و البته این را هم علنی نگفتم و تنها با خود حکمت و تعداد کمی از رفقا مطرح کردم. حکمت گفت خوب شما انشعاب کنید و من گفتم با وجود و حضور شما که اکثریت نود درصدی حزب را با خود دارید دیگر نه برای

کمونیت ۲۶۳

ماندن و جدال با گرایش ناسیونالیستی در کومه له و نه انشعاب، زورم نمی رسد. و به این بسنده کردم.

ژیلوان هه له دنی: نقش منصور حکمت در تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق چه بود؟

مظفر محمدی: جواب این سوال در یک کلام، او نقش اصلی و تعیین کننده داشت.

ژیلوان هه له دنی: اختلافات درون حزب کمونیست کارگری عراق چه بود؟ تا چه حد اختلافات حکا در چپ کردستان عراق چه انعکاس و تاثیری داشت؟

مظفر محمدی: چیزی که من فهمیدم این است که گروه هایی که جمع شدند و حزب کمونیست کارگری عراق را تشکیل دادند هنوز محافل خود را در حزب و دلبستگی های سابق شان را حفظ کردند و در واقع در حزب ادغام نشدند. این ناهماهنگی خود را بیشتر در عرصه های تشکیلاتی نشان می داد تا پلاتفرم های سیاسی. و این روش تا به امروز در حزب ادامه داشته است. اما مانع پیشروی و توده ای شدن حزب کمونیست کارگری عراق اختلافات درونی نبوده و نیست. مانع جدی و اصلی ناتوانی و شاید بهتر است بگویم موفق نشدن در فعالیت های اجتماعی و سازماندهی اعتراض و مبارزات توده ای کارگری و مردمی بوده است. کمونیسم در کردستان عراق می توانست به حزب قوی و توده ای رهبری کننده اعتراضات و نارضایتی های کارگران و زنان و توده های مردم محروم تبدیل شود. مردمی که تا حالا چند خیزش و قیام توده ای شهری را داشته اند. تجمعات و تظاهرات و اعتراضات گسترده خیابانی داشته اند. اعتصابات بزرگ معلمان را داشته است. در جامعه کردستان عراق هر سال صدها زن برای حفظ ناموس کشته می شوند، کارگران تشکل و قانون کار و دستمزد مکفی و حق اعتصاب ندارند، بیمه بیکاری وجود ندارد. حقوق بگیران چندین ماه حقوق موقه دارند، حاشیه نشینان شهرها از هر گونه امکانات رفاهی محروم اند، بیش از بیست و پنج سال است هنوز شهر و شهرک های کردستان آب و برق و خدمات بهداشت و درمان ندارند. بیمارستان ها و خدمات پزشکی و درمانی خصوصی و در کنترل سرمایه داران حزبی و وابسته به احزاب در قدرت هستند. ملیشیای احزاب حاکم است. هیچ دورنمای روشن و بهبودی برای زندگی میلیون ها مردم کردستان وجود ندارد...

در چنین منطقه ای سازماندهی و رهبری اعتراضات و مبارزات کارگران، زنان و مردم محروم نباید کار سختی باشد. یک اراده قوی و تصمیم و تلاش جدی و مستمر لازم دارد. کردستان عراق مثل کردستان ایران برای چپ و کمونیست ها ممنوع نیست. می بایست همه ی کمونیست ها و چپ ها و ازادخواهان، کردستان عراق را به مرکز کار و زندگی و مبارزه برای آزادی و برابری و رهایی محرومان و ستمکشان تبدیل می کردند. دردناک است که کردستان عراق به ترانزیت سفرهای تقریحی یا فامیلی یا تظاهر به شرکت در مبارزه ی موقت یک یا چند ماهه کمونیست ها و ازادخواهان و زنان و مردان برابری طلب تبدیل شده است.

اگر بخواهم خلاصه بگویم حتما اختلافات و انشعابات درون جنبش کمونیسم کارگری بی تاثیر نبوده. ولی این نمی تواند به هدایت و رهبری مبارزات عملی و عینی و در کف خیابان و حی و حاضر توده های میلیونی کارگران و محرومان کردستان مربوط باشد. با هر اندازه دوز کمونیستی رقیب یا غلیظ، جنبش اعتراض توده ای در شهر و شهرک های کردستان می توانست و می تواند سازمان یابد و رهبری و هدایت شود. حاکمیت ملیشیایی احزاب جنبش کوردایتی مورد تنفر میلیونی کارگران، زنان، جوانان و مردم زحمتکش و محروم کردستان است. و این احزاب چنان بی خاصیت شده اند و چنان مستاصل هستند که نمی شود با هیچکدام از دولت های منطقه مقایسه کرد. به زیر کشیدن این حاکمیت ملیشیایی پوشالی و فاسد برای میلیون ها مردم به ستوه آمده کار سختی نیست. اینجا جمهوری اسلامی ایران نیست، جزء ضعیف و ناتوان و نوکر منش پیکر هیولایی جمهوری اسلامی و یا دولتهای دیگر منطقه است. ایجاد کردستان آزاد و مستقل و یا متحد مبارزه و پیکار کارگران و محرومان عراق، کار شاق و غیر ممکنی نیست. باید از این زاویه سراغ مشکل و محدودیت ها و کمبودها رفت نه از سوراخ اختلافات این و آن بخش احزاب موجود به نام کمونیسم یا کمونیست کارگری.

بگذار این واقعیت را هم بگویم که حزب ما بعنوان جریان وفادار و مدافع و محافظ کمونیسم کارگری و حزب خوشنام و موثر در جنبش طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی در ایران و پراتیک کننده ی افکار و نقشه های منصور حکمت که خوشنام ترین شخصیت کمونیستی و کارگری در عراق و کردستانش هم هست، همیشه و تا به امروز حامی و پشتیبان احزاب کمونیست کارگری کردستان و عراق بوده و در پروژه های سیاسی و اجتماعی شان شرکت و حضور فعال داشته است.

مصاحبه اختصاصی ...

هم چنین منصفانه است اگر بگویم، هم مردم عراق و کردستان از همبستگی و حمایت و پتانسیل سیاسی و تجارب مبارزاتی طبقه کارگر و مردم مبارز و معترض ایران و کردستان ایران، استفاده کرده و بهره برده است و هم چپ عراق و بخصوص احزاب کمونیست کارگری، از حضور و دخالت و شرکت سیاسی و عملی حزب ما در جنبش های اجتماعی عراق و کردستان، استفاده و استقبال کرده است. این همبستگی مشترک ادامه خواهد داشت. ما باید طلسم توده ای شدن کمونیسم و احزاب کمونیست کارگری در عراق و کردستان را بشکنیم و نقش تاریخی کمونیسم و کارگر را هم در ایران و کردستانش و هم در عراق و کردستان ایفا و پیروزیش را به انجام برسانیم!

ژیلوان هه له دنی: بعد از کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق، انشعاب در آن حزب روی داد. دلیل این اتفاق چه بود؟

مظفر محمدی: بهتر است جواب این سوال را از خود رفقای حزب کمونیست کارگری عراق بخواهید. حقیقتش من زیاد در این باره مطلع نیستم. یعنی فرصت سراغ گرفتنش را نداشته ام.

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی: به نظر شما چرا از سال ۲۰۰۰ به بعد جریان چپ و احزابش در کردستان عراق ضعیف شده و نقشش در رویدادهای این منطقه کم شد؟

مظفر محمدی: فکر کنم جواب این سوال را به درجه ای در پاسخ به سوالات فوق داده باشم. چیزی که می خواهم اضافه کنم این است که شرایط امروز منطقه و بویژه در ایران کاملا عوض شده است. در ایران یک خیزش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان است. و این تأثیر تعیین کننده ای در توازن قوای مردم عراق با حکام قومی و مذهبی و عشیرتی دارد. سرنگونی جمهوری اسلامی نیروهای وابسته به این رژیم را خلع سلاح می کند و رو به افول می گذارند. از جمله احزاب حاکم در کردستان عراق بویژه اتحادیه میهنی که تماما در خدمت جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان و عراق قرار گرفته است، با سرنگونی جمهوری اسلامی، زیرپایشان خالی می شود. باید متوجه باشیم که هر تحولی در ایران و بخصوص در کردستان ایران به نفع مردم و آزادی و رفاه و امنیت، تأثیر مستقیمی بر مردم کردستان عراق خواهد داشت. و این فرصت دیگری است که کمونیست های کردستان و عراق باید با جدیت به ان توجه کنند و خود را برای سازماندهی اعتراضات توده های مردم کردستان و عراق آماده کنند.

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

ژیلوان هه له دنی، یکی از اعضای حزب کمونیست کردستان عراق

مقدمه مترجم

فرزاد نازاری

مبارزه طبقاتی نبرد بین کارگر(برای زندگی)،و کارفرما (برای کسب سودو ازدیاد آن و همچنین ماندن در بیزنس).

مبارزه کارگر برای بهبود شرایط کار، همزاد سیستم سرمایه داری است. سرمایه دار برای احتساب سود سرمایه گذاری می کند و برای اینکهتوسط سرمایه های دیگر رقیب بلعیده نشود، مجبور است که سود را از هر راه ممکن بالا ببرد و انباشت کند. ازدیاد سود از دو راه بیشتر ممکننیست از راه سپردن کار کارگر به ماشین و کاهش مخارج در فراهم کردنوسایل تولید و دوم، دوم کاهش دستمزد کارگر و ازدیاد و کش دادنساعات کار. در این گیر و دار کاهش دستمزد و طولانی کردن ساعات کارموقعیت فیزیکی کارگر و خانواده اش است که مورد تعرض کارفرما قرارمی گیرد و کارگر برای دفاع از موقعیت فیزیکی خود و خانواده اشمجبور می شود که عکس العمل نشان دهد، این عکس العمل کارگر از غرزدن و شکایت درونی و ماشین شکستن تا اعتصاب و

مبارزه صنفی و تلاش برای تشکیل اتحادیه و شورا و سندیکا و مجمعمووی و تحزب و در نهایت قیام و سرنگونی سرمایه داری را شامل میشود. واضح است که سرمایه دار ساکت ننشسته و قدم به قدم مواظبکارگر و عکس العمل کارگر بوده و هست. سرمایه دار تمام سود کسب شدهاز کرده کارگر را خرج خوش گذرانی نمی کند بلکه بخشی از آن را صرفاستخدام نیروهایی برای محافظت از خود و موقعیت ممتاز خود درسازمان تولید می کند. صرف پلیس و دستگاه قضا و ارتش و تمامیکبکبه ای که به نام دولت مشهور است، می کند.

این نبرد بدون وقفه در جامعه سرمایه داری در حال اتفاق است، این نبرد در مراحلی از تاریخ حاد گشته و منجر به رویارویی فیزیکی ایندو قطب کارگر و کارفرما می گردد. تاریخ طبقاتی در نظام سرمایه داری تاریخ حرکت دو خط موازی افزایش سود و کاهش دستمزد طبقه کارگر است.

مزد کمتر سود بیشتر

معادله بالا محور عملکرد سیستم سرمایه داری است.

سرمایه داری سیستم تولید سود است . این سود را کارگر با به کار انداختن وسایل کار خلق می کند. ازدیاد و کاهش ربط مستقیمبه ادامه کاری سیستم تولیددر این نظام است. سرمایه دار برای سود سرمایه داری می کند نه برای ایجاد اشتغال و رفاه در جامعه. مبارزه کارگران راه آهن در تاریخ امریکای صنعتی تنها بخش کوچکی از تاریخ مبارزه طبقه کارگر در امریکا است. طبقه ای که با عرق وخون اقتصاد بزرگترین اقتصاد دنیا را خشت بر خشک بنا نهاده است و خود هیچ بهره ای از آن نبرده است.

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

مبارزه کارگران راه آهن در امریکا، ۱۹۰۳

جنگ طبقاتی ۱۸۷۷ که آمریکا فراموش اش کرده است!

مقدمه مترجم

فرزاد نازاری

در ژورنال اخوت مکانیکهای لوکوموتیو اینچنین نوشته بود: ” ستمی که بر کارگران راه آهن روا می شود حتی با مالیات بندی بریتانیایی های دوره استعمار قابل مقایسه نیست و شکاف شلاق بر شانه بردگان را عادلانه تر جلوه می دهد“.

در سال ۱۸۷۷ صاحبان راههای آهن علاوه بر به چنگ زدن سودهای کلان، دو بار برای بریدن حقوق کارگران با هم تیبانی کردند. وضع مدیران و صاحبان سهام عالی بود، اما حقوق کارگران عادی را به نصف کاهش دادند.

کارگران فوق الذکر مارتینسبورگ، که غیر عمد کلید (عروج عظیم) را زده بودند، در عکس العمل به قطع سه باره حقوقشان در آن سال دست به اعتصاب زدند و در عوض خواهان ده درصد اضافه حقوق شدند و شروع به باز کردن واگنهای قطار از هم برای توقف آنان کردند. اعتصاب در طول راههای آهن از شرق به غرب در شمال سرایت کرد. اعتصابیون فقط کارگران راه آهن نبودند، کارگران دیگر صنایع هم در همبستگی با اعتصاب به آن پیوستند. از جمله کارگران معدن و کرجی بانان در ویرجینیای غربی، جعبه سازان در بالتیمور و کارگران قصاب در شیکاگو .

”طبقه سرمایه دار واقعا نگران یک جنگ داخلی دیگر، این بار با سوسیالیستها و کمونیستهای متولد خارج در خط مقدم.“بود

در بیتسبورگ، قطارها و گاراژ های قطار به آتش کشیده شدند، و در سنت لونیز انتلافی از اعتصابیون سازمان یافته (**کمون سنت لونیز**) به مدت بیست و چهار ساعت قدرت را به دست گرفت. طبقه سرمایه دار متلاشی شده بود. صاحبان مشاغل از امکان کمون دیگری از نوع کمون پاریس که شش سال قبل اروپا را شوکه کرده بود، وحشت کرده بودند. آنها واقعا در باره یک جنگ داخلی دیگر- اینبار با سوسیالیست ها و کمونیستهایی که در خارج از امریکا متولد شده بودند و در خط مقدم جنگ با اولیگارشی بودند نگران بودند. مقامات رسمی و روزنامه ها برای توصیف این خیزش عظیم عبارات و کلمات متعددی از جمله: قیام، شورش، انقلاب، بکار می بردند.

آلن پینکرتون در کتاب سال ۱۸۷۸ خود به اسم **اعتصابیون کمونیستها ، ولگردها و کاراگاهان**، این واقعه را شورشی غول آسا نامید .

یک سرجاسوس ماهر قرن نوزده همی، آژانس کارآگاهان ضد اتحادیه، تبدیل به تفنگچیان مزدور در خدمت صاحبان ثروتمند صنایع برای محافظت بعد از تایتستان ۱۸۷۷ شدند.

وقتی که صاحبان صنایع توان برگرداندن کارگران به کار را نداشتند از سیاستمداران خواستند که از استفاده از هرگونه قدرت و خشونت ممکن دولتی استفاده کنند؛ پلیس، گارد ملی، نیروهای فدرال، . فرماندار ویرجینیای اولین کسی بود که نیروهای فدرال را وارد صحنه کرد. یک کارگر اعتصابی اهل مارتینسبیرگ در نتیجه شلیک یکی از سربازان کشته شد، منادی مرگ و بلبشویی که در راه بود.

در بیست جولای ۱۸۷۷ در جلو هنگ ششم زرهی مردم تجمع کردند و سربازان را سنگ باران کردند. نظامیان هم با شلیک ساچمه و سرنیزه به جمعیت حمله ور شدند.

به گفته روزنامه سان؛ در نتیجه این حمله حداقل ده نفر کشته شدند، از جمله یک کودک روزنامه فروش پا پتی، یک کارآموز شانزده ساله عکاسی، و یک ناتوای نوزده ساله.

چند روز بعد میلیشیای دولتی به نشست اعتصابیون و خانواده های آنها در پیتسبورک شلیک کردند و بیست نفر را کشتند. در بین اعتصابیون کودکان و زنان هم حضور داشتند که برای نظامیانی که دستور خاموش کردن غائله را داشتند مشکل ساز بودند.

نیویورک تایمز تاسف خود را به این صورت بیان می کند: ”مشکل بسیار بزرگ این است که مردم در کنار خطوط جاده قرار دارند شدیدا به اعتصاب گران سمپاتی دارند و نمی‌شود به ارتش برای انجام عکس العمل علیه آنها در این موقعیت اضطراری متکی شد.“

نبرد پل راه آهن شیکاگو

در ۲۳ جولای ۱۸۷۷ شب قبل از رسیدن اعتصاب به شیکاگو، آلبرت پارسونس سخنرانی آتشینی برای حدود سی هزار کارگر مهاجر آماده عمل ایراد کرد .

پارسونس اینگونه گفت” ما همچون یک ارتش عظیم گرسنه گان تجمع کرده ایم،این دیگر به عهده شماست که آیا اجازه می دهیم سرمایه داران ما را استثمار کنند. آیا شما متشکل خواهید شد؟“ روز بعد هزاران کارگر عصبانی دست از کار کشیدند و در خیابان‌های شیکاگو رژه رفتند، بعضی محلهای کار خود را تخریب می کردند و برخی خطوط ترامواها را قطع می کردند. مطبوعات محلی آغشته به تعصب طبقاتی و خارجی ستیزی، کلمات خشنی برای توصیف اینها به کار می برد. یکی از گزارشات اعتصابیون را اینچنین توصیف می کند:“ گروهی آدم ژنده پوش وکثیف و بی سر و پا، آدم‌های سرگردان و دربر، مزاحمین و آشوب گران پر رو، و عموما به عرض برسانیم، طفیلیهای اجتماع.

طبقه کارگر شیکاگو از این استریوتایپ رنجیده بودند. یک کارگر ایرلندی که بغض گلویش را گرفته بود برای یک جمعیت کم تعداد

جنگ طبقاتی ...

حرف می زد” به من نگاه کن، به دستهای من نگاه کن، من شبیه به یک آدم عاطل و باطلم یا شبیه یک کارگر؟ ما می دونیم بر علیه چه کسی می جنگیم و چکار می کنیم. ما بر علیه آن سرمایه دارهای لعنتی می جنگیم. آیا چنین نیست؟“

شهردار شیکاگو مونرو هیث تمام بارهای شهر را بست. پلیس را جمع نمود و مردم شخصی را هم اجیرو مسلح کرده و برای حفاظت از آنها استفاده کرد.

عده ای از کارمندان ارشد شهرداری میلیشیای خود را که توسط مردمان طبقه متوسط ،کارمندان و مدیران رهبری می شد سازمان دادند. اینها همچنان یک سپاه کوچک سواره نظام را هم سازمان دادند.

هیث در ابتدا به افسران دستور داد که بر فراز سر کارگران تپبیج شده شلیک کنند تا مانع تکرار قتل و عام بیثسبورگ شود.اما با افزایش بلبشو و شلوغی، پلیس مستقیما اعتصابیون را هدف قرار داد و به آنها شلیک کرد، در نتیجه سه نفر از اعتصابیون کشته شده و عده بیشتری زخمی گردیدند. پلیس اغلب در یک حالت تهاجمی بود . چند صد نفر نجار آلمانی که در حال ملاقات با کارفرمای خود و مذاکره در باره هشت ساعت کار در وست لووپ شیکاگو بودند، چندین افسر مسلح به داخل هجوم برده و یک مرد بیست و هشت ساله غیر مسلح را کشتند و تعدادی دیگر را زخمی کردند.

خشونت در شیکاگو ، که به نبرد پل راه آهن مشهور گردید، به اوج خود رسید.

پلیس شیکاگو و هنگ گارد ملی اِلنوی به جمعیت ده هزار نفره که در نزدیکی جنوب غربی پل ازدحام کرده بودند شلیک کرد. پارسونس اینگونه تعریف می کرد که این نیروها نه تنها به اعتصابیون بلکه به کسانیکه فقط نظاره گر در کناری بودند هم شلیک کردند و چندین نفر را کشتند که هیچ کدام آنها حتی در اعتصاب هم شرکت نکرده بود.

ما میدانیم با چه کسی می جنگیم و چکار می کنیم. ما بر علیه این سرمایه داران لعنتی می جنگیم ، آیاما این کار را نمی کنیم؟

پانصد مهاجر ایرلندی در یک صف در خیابان هالستد رژه می رفتند- عده ای از آنها قصاب بودند که هنوز پیشبند قصابی به تن داشتند و کاردهای قصابی خود را در هوا می چرخاندند.

دو پسر جوان که در جلو صف بودند پلاکاردی را حمل می کردند

۱۶ آذر ۱۴۰۱، روز دانشجو، در شرایط کاملاً متفاوتی از سال‌های قبل فرا میرسد. در شرایطی که خیزشی توده‌ای و جنبشی انقلابی سراسر ایران را فرا گرفته است. جنبشی که همه‌ی مردم آزادیخواه و اقشار محروم و گروه‌های اجتماعی را در اشکال متنوع مبارزه از اعتراضات خیابانی تا اعتصابات عمومی، اعتصابات کارگری، اعتراضات دانشجویی و غیره در بر گرفته است.

۱۶ اذر امسال و روز دانشجو اما یک ویژگی مهم دیگر را هم دارد و آن این است که دانشگاه‌ها و دانشجویان در طی بیش از دو ماه خیزش توده‌ای، یکی از محورهای اعتراض و اعتصاب در جنبش انقلابی جاری است. جنبشی که در آغاز بر دوش جوانان و دانشجویان و دانش‌آموزان، بویژه دختران جوان پا گرفت و به تدریج عرصه‌های دیگر جامعه را فتح نمود.

در آستانه‌ی ۱۶ آذر در دانشگاه‌ها اتفاقاتی افتاده و سنگرهایی فتح شده است که در هیچ‌کدام از سالگردهای ۱۶ آذر پیشین ممکن و قابل تصور نبود. دانشجویان آزادیخواه و انقلابی عملاً دیوار تفکیک جنسیتی را بر سر صاحبانش خراب کردند، دختران روسری‌ها را از سر برداشته و در آتش سوزاندند، حق تجمع و اعتراض را تحمیل کردند و فریاد آزادی و برابری علیه چند دهه حقارت و اسارت، از دانشگاه‌ها تا خیابان‌ها و محلات را در بر گرفته است.

دانشجویان آزادیخواه و مبارز!

۱۶ اذر امسال در شرایطی فرا رسیده است که توازن قوای مردم و جمهوری اسلامی به نفع جامعه ما تغییر کرده است. دانشگاه به یکی از سنگرهای اصلی آزادیخواهی و نیروی گذار از ارتجاع و استبداد جمهوری اسلامی تبدیل شده است. سرکوبگران در مقابل شما و مردم بپا خاسته از هیچ جنایات و خبائتی حتی نسبت به کودکان فروگذار نکرده اند. تفنگچی‌های نظام سرمایه و دین از دیوار دانشگاه‌ها و حتی مدارس کودکان بالا رفته و اوج وحشیگری این نظام را به نمایش گذاشته اند. تا کنون صدها جوان و زن

که بر روی آن نوشته بود، ” حقوق کارگران“ بعد از رد کردن خواست عقب نشینی از پل ، ایرلندی‌ها برای کنترل محل استقرار خود با پلیس بیش از یک ساعت درگیر شدند.

یک زن ایرلندی به اسم مالین کوک به جرم شلیک به پلیس از پنجره ساختمان خود در طبقه دوم بازداشت شد.

روزنامه‌ها بر طبل محل تولد و خارجی بودن اعتصابیون بشدت می کوبیدند.

تیتز یک روزنامه در باره مهاجرین آلمانی و اروپای مرکزی اعتصابی اینچنین جار میزد ” عروج کولیان آمازون !“

دو هنگ ارتش امریکا از اطراف داکوتا، که با قبایل سرخپوست سی یوکس جنگیده بودند، تازگی به محل رسیده و در اطراف پل با مسلسل‌های گاتلینگ* خود برای کمک به پلیس و میلیشیا مستقر شدند.

شهروندان شورشی شیکاگو با این چشم انداز که باید با سه سرپاز و میلیشیای مسلح که بیشتر و قابل توجه تر از نبرد با سیتینگ بول رهبر قبایل سرخپوست لاکووتا،بودند، بجنگند، عقب نشستند. در نهایت هم،سنگ و چماق توان مقاومت در برابر اسلحه را نداشت. از سی نفری که در شیکاگو بدست نیروهای دولتی کشته شدند بیش از نیمی از آنها زیر هیجده سال سن داشتند. نزدیک به دویست تن از اعتصابیون هم مجروح گشتند. هیچ پلیسی کشته نشد.

میراثی که قدرش کمتر شناخته شده است

صحنه‌های اینچنی در سرتاسر کشور به وقوع پیوست که با مقاومت‌های سازماندهی شده مشابه روبرو گردید.

در اوایل آگوست ۱۸۷۷ تقریباً تمام این عروج کارگری سرکوب و خفه گشته بود و تمامی قطار‌ها دوباره شروع به حرکت کردند. علاوه بر پلیس دولتی و محلی و میلیشیای غیر رسمی، روسرфорд بی هایث،(نوزده همین رییس جمهور امریکا) شصت هزار نفر نیروی مسلح در در ده ایالت در این عملیات فرماندهی کرد. بیش از صد نفر کشته و هزاران نفر مجروح گردیدند. کمپانیهای راه آهن کارمندانی که اعتصاب کرده و قطع دست‌مزد دیگران را قبول نکرده بودند را اخراج کردند، این اقدام نهایتاً اعتصابیون را مطلقاً شکست داده و بی روحیه کرد.

چند هفته به دنبال این اعتصاب عظیم الیت اقتصادی نوعی از اتحادیه خود (کلوپ بازرگانی) را تشکیل دادند؛ این کلوپ بازرگانی بعدها ششصد هکتار زمین در شمال شهر را برای ساختمان یک پایگاه نظامی ارتش امریکا (فورت شردیان)خریداری کردند. این

روز دانشجو در دل جنبش انقلابی!

و مرد و کودک را کشته اند. ده‌ها هزار نفر را بازداشت و زیر شکنجه قرار داده اند، حکم قصاص و اعدام تعدادی را اعلام کرده اند.

در چنین شرایط وحشیگرانه و هولناک جمهوری اسلامی، جامعه، شور انقلابی، جسارت، پایداری و تعرض کم نظیر شما به نظام تبهکار جمهوری اسلامی را می ستاید و ما دستان شما را به گرمی میفشاریم!

جنبش انقلابی ایران بر شانه‌های دوره ای از جدال طبقه کارگر و اعتصابات کارگری، بر دوش سالها تلاش و مبارزه زنان و نسل جوان و دانشجویان و شورشهای شهری ایستاده است. این جنبش اکنون هم بر دوش شما و جوانان شهرها و دانش‌آموزان و فرهنگیان و زحمتکشان محلات شهرها و اعتصابات عمومی مناطق مختلف با صلابت به پیش می رود. جنبش انقلابی چشم به پیروزی دوخته است. جامعه در انتظار قدم‌های محکم و قدرتمند طبقه کارگر برای ایفای نقش تعیین کننده اش در جنبش انقلابی است. طبقه ای که اگر با تمام قوا تنه اش را به تنه جنبش بزند، نظام پوشالی و قاتل و فاسد جمهوری اسلامی مدت زیادی تاب نخواهد آورد و دست جنایتکارانه و کشتار وحشیانه اش سریع تر از سر جامعه و جنبش کوتاه خواهد شد.

رفقا!

برای پیشروی و پیروزی‌های بیشتر، دانشجویان کمونیست و سوسیالیست و کارگران کمونیست نقش تعیین کننده ای دارند. بخصوص در عرصه هر دانشگاه ایجاد تشکل

کمونیست ۲۶۳

پایگاه طوری طراحی شده بود که به گارد ملی اِلنوی این اجازه را میداد اگر بار دیگر احتیاج شد تا همچون نیرو و پلیس اختصاصی طبقه حاکم برای سرکوب ناآرامی‌های کارگری به میدان بیاید، واکنش سریع اش را آسان تر کند.

با اعتقاد به احتیاج پلیس به سلاحهای بهتر و بزرگتر و بیشتر ، ثروتمند ترین شخص شیکاگو هزاران دلار را برای خرید مسلسل‌های گاتلینگ و انواع توپ‌ها به پلیس هدیه کرد.

اما جنبش کارگری همه چیز را نباخته بود؛ اعتصاب باعث یک شیفت بزرگ در همدردی عمومی برای تعهد کارگران گشته بود. در طول دو سال کمپانیهای راه آهن دست به اعلام رفرم‌هایی زدند و در اتحادیه‌های کارگری هم با شروع تاسیس فدراسیون کارگری(Knights of labor)نیروی حرکت و پیوسته گی دمیده شد.

اتفاقات ۱۸۷۷ انگیزه و تکان عظیمی به جنبش کارگری در سرتاسر ایالات متحده زد.

نه سال بعد از نبرد هالستد، آلبرت و لوسی پارسونس شرکت دهها هزار نفر را در عبور از خیابان میشیگان برای حق همگانی هشت ساعت کار در اولین راهپیمایی اول ماه مه رهبری کردند.

اول ماه مه و چیزی که امروزه به اسم؛ واقعه هایمارکت مشهور است ،که در آن پارسونس یکی از چهار متهمی بود که برای نقش تایید نشده آنها در دست داشتن پرتاب دینامیت به پلیس در چهارم مه ۱۸۸۶ به دار آویخته شدند.

اینها جزئئ شاخصه های معین و خوب شناخته شده تاریخ جنبش کارگری هستند.

اما عده کمی اطلاع دارند که امسال صد و چهل و پنجمین سال گرد این واقع عظیم است.این عروج سرتاسری متاسفانه در ذنیت تاریخی امریکایی فراموش گردیده است.

نویسنده: رایان زیگ گراف

منبع سایت ژاکوبن

رادیکال دانشجویی و تامین رهبری سراسری برای هماهنگی و هدایت کلیه ی نیروهای جنبش دانشجویی، وظیفه ای بسیار عاجل و ضروری است.

با این امید، ۱۶ اذر امسال نقطه آغاز یک تحرک سراسری برای اتحاد و تشکل دانشجویان در همه ی دانشگاه‌ها و تامین رهبری سراسری باشد.

اکنون زمان آن است، به مناسبت روز دانشجو، در بیانیه ای محکم واحد و سراسری علیه سرکوبگران و با خواست فوری: «آزادی کلیه زندانیان و بازداشت شدگان» ، «الغای فوری احکام اعدام معترضین»، «خاتمه دادن به سرکوب و فضای میلیتاریستی و ارعاب و کشتار با برچیدن نیروهای نظامی از خیابان‌ها و محل‌های کار و زندگی مردم»، «به رسمیت شناختن حق آزادی اعتراض و اعتصاب» و «خاتمه دادن به تبعیض و تفکیک جنسیتی در جامعه» …، پیام روز دانشجو را بر پیشانی سپاه رژیْم فاسد و تبهکار بکوید و به دشمنان جامعه و بشریت اخطار کنید که به سزای اعمال وحشیانه و تعرض جنایتکارانه شان خواهند رسید. حداقل توانی که دشمن ضد زن، ضد کودک و ضد بشر خواهد پرداخت، سرنگونی نظام فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی است!

زنده باد آزادی و برابری

پیروز باد جنبش انقلابی

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ اذر ماه ۱۴۰۱- ۲۸ نوامبر ۲۰۲۲

زنده باد سوسیالیسم

نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از مزب کمونیست کارگری - مکتبیت (فقط رسمی) است
مسئولیت مقالات کمونیست با نویسندگان آن است

سردبیر: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

hasara.ebrahimil@gmail.com

تماس با واحدهای

تشکیلات خارج کشور

حزب حکمتیست خط رسمے

انگلستان: سونیا محمدی: تلفن ۰۵۳۴۱۱۴۶-۰۴۷۴-۰۰

sonia.hope983@yahoo.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲-۰۰

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳-۰۰

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴-۰۰

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۴۷۴-۰۱۶۱۰۴۲-۰۰

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷-۰۰

parham.poya@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲-۰۰

gmail.com@shashasur1917

آمریکا: اسد کوشا

gmail.com@akosha2000

تماس با حزب

دبیرخانه مزب: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

دفتر کردستان: سهند مسینی

sahand.sabet@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: آسو فتومی

aso.fotuhi@gmail.com

حکمتیست هفتکے نشریہ رسمے حزب،

پنج شنبہ ہا مانتشرہے نشود (حکمتیست را بخوانید)

www.hekmatist.com